



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم

رشته مدرسی معارف اسلامی  
«گرایش اخلاق»

پایان نامه کارشناسی ارشد

قساوت قلب از دیدگاه قرآن و سنت  
(ماهیت ، عوامل و آثار)



استاد راهنما  
جناب حجه الاسلام و المسلمین فقیهی  
استاد مشاور  
سرکار خانم نوری

محقق  
طیبه دهقانیپور فراشاه  
مهر ۱۳۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم  
رشته مدرسی معارف اسلامی  
«گرایش اخلاق»

پایان نامه کارشناسی ارشد

# قساوت قلب از دیدگاه قرآن و سنت (ماهیت ، عوامل و آثار )

استاد راهنما

جناب حجه الاسلام و المسلمین فقیهی

استاد مشاور

سرکار خانم نوری

محقق

طیبه دهقانپور فراشاه

مهر ۱۳۸۸

تقدیم و اهداء

« يا ايها العزيز مسنا و اهلنا الضر وجئنا  
ببضاعه مزجاه فأوف لنا الكيل و تصدق علينا  
ان الله يجزي المتصدقين »<sup>۱</sup>

«عزیزا ؛ ما و خاندانمان را سختی و رنج فرا  
گرفته ، با کالای ناچیز به درگهت آمده ایم ،  
پس تو پیمانہ ما را لبریز کن ، و بر ما تصدق  
فرمای که البتہ خداوند بخشنندگان را پاداش  
نیک دهد.»

### تقديم به :

ارواح مقدس و متعالی انبیاء عظام و اوصیاء  
کرام و وارثان مقام آن بزرگوار،

این کبوتران حریم ملکوت و عندلیبان گلشن  
لاهوت، که از عالم امر و قرب جوار محبوب ازلی  
در تنگنای عالم طبع و سراچه ترکیب افتاده و  
در این دامگاه محنت زای ناسوت گرفتار آمده  
اند.

بزرگوارانی که بسان نی از نیستان جدا گشته،  
دردمندانہ از سینه سوزان ناله اشتیاق بر می  
آورند و در این غریبستان از دوری یار و دیار  
شکوه می کنند.

این جانهای آرزومند ، طایران گلشن قدس ،  
همواره سر آن دارند که این تخته بند تن را  
بهم در کشند و از این دامگه حادثه پرکشایند،  
و به مرجع و منزل نخستین خود، یعنی جوار و  
قرب رفیق اعلی ، بازگردند و در جایگاه «صدق»  
نزد «ملیک مقتدر» مقام گیرند.



## قدردانی و تشکر

«من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»

حمد و سپس بیکران به درگاه ایزد منان ،  
سلسله جنبان کائنات، معمار و آفریننده عالم  
ازلی و جهان ابدی، که توفیق حاصل نمود در حد  
بضاعت مزجاتی قدمی برداشته شود.

سلام و صلوات بر انبیاء الهی و اولیاء گرامی،  
آنان که روح لطیفشان در زیر سنگینی دردها و  
غمهای درونی ، چونان کوهی استوار است و زرو  
زیور در پرتو نگاهشان سوخت و محبت و عشق را  
در گنجینه دل نگین ساخته .

سلام بر منادیان و معتقدان ، سلام بر گوشه‌های  
حق نیوش و حق پرستان پرده پوش.

و سلام بر سفیدی کاغذ که محنت و رنج خاتمه می پذیرد و خلوتیان و گوشه نشینان را انیس و مونس می شود. چه نشاط انگیز و عشق آفرین است لحظاتی که قلم در عرصه کاغذ سفید می لغزد تا خدمتی نموده و ارادتی بنماید، اینک که سعادت نصیب شد، با اجازه و رخصت و کمال تواضع و خضوع، احترام و ادب خویش را نسبت به عزیزانی که عنایت خویش را در طی این طریق مبذول داشتند عرضه می دارم:

از زحمات بی دریغ و تلاش بی شائبه استاد بزرگوار «جناب حجه الاسلام فقیهی» استاد راهنمای تحقیق قدردانی و تشکر می نمایم.

نسبت به استاد گرامی، «سرکار خانم نوری» مشاور امین عرض احترام و ادب فراوان دارم.

از مساعدتها و عنایتهای بی دریغ دوست محترم «سرکار خانم مریم میرزاجانی» و خانواده محترمشان مزید امتنان و تشکر دارم.

نسبت به نور دیدگان و روشنایی دلم «پدر و مادر گرامیم»، شادی و نشاط محفلم «خواهران و برادرانم» تقدیر و سپاس دارم.

مزید توفیقات ایشان را از درگاه پروردگار متعال مسئلت دارم.

«ربنا اغفر لنا و لآخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤوف رحیم»

«والحمد لله اولاً و آخراً، و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.»

«والسلام علی من اتبع الهدی»

## چکیده

**موضوع تحقیق :** «قساوت قلب از دیدگاه قرآن و سنت (ماهیت ، عوامل و آثار)» میباشد. اهدافی که در این تحقیق دنبال شد عبارتند از: آگاهی و شناخت نسبت به موجبات قساوت قلب در انسان و نیز یافتن راههای مناسب جهت درمان این رذیله اخلاقی و اصلاح و تغییر رفتار مبتنی بر اصلاح و تغییر حالات قلبی. با توجه به موضوع تحقیق و اهداف آن، بحث و بررسی پیرامون موضوع با «مفهوم شناسی» قلب در لغت و قرآن و چستی آن در قرآن و طریق شناخت حقیقت آن و سپس بررسی ماهیت ، مراتب ، موجبات و راههای درمان قساوت قلب از دیدگاه قرآن و روایات پرداخته شد. در این راستا به بهره برداری از کتب و متون و اطلاعات ثبت شده به روش کتابخانه ای پرداخته شد و در کنار آن از مشاوره و پرسش و پاسخ با اساتید مربوطه استفاده گردید.

پس از بررسی آیات و روایات مرتبط با موضوع این نتایج بدست آمده است: «قلب» بعنوان حقیقت انسان که درک کننده ، دانا و آگاه است فرمانده وجودی و کنترل کننده اعضاء و جوارح و بالطبع اعمال و رفتار آدمی و مرکز هدایت و رشد و کمال و سلم و سلامت اوست. لذا با حفظ شئون فطری و ذاتی و صحت بینشها و گرایشها زمینه برای نفوذ و بروز رذایل اخلاقی از جمله قساوت قلب مسدود و در صورت بروز هرگونه آفت در قلب، با آگاهی و



شناخت و اتخاذ راه درست ، درمان خواهد شد. همچنین قساوت قلب در آخر الزمان بدلیل وجود فاصله زمانی میان مردم و امام عصر (عج) یکی از مسائل مهمی است که جهت ظهور و رؤیت امام عصر(عج) حتماً باید مورد شناخت و معالجه قرار گیرد.

پیشنهاداتی که می توان در این راستا ارائه داد عبارتند از: ۱- جلوگیری از زمینه سازی و رشد رذیله قساوت قلب در سطح جامعه توسط نهادها و سازمانهای فرهنگی و مرتبط با موضوع به انحاء مختلف. ۲- کاربردی نمودن کارهای تحقیقاتی و پژوهشی در زمینه قساوت قلب در قالب پروژه ها و طرح هایی قابل اجرا و ارائه آن به مراکز علمی علی الخصوص دانشگاهها و مدارس و... .

**واژگان کلیدی تحقیق :** قلب - قساوت قلب - روح-

نفس- فؤاد.





## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه .....
	فصل اول : کلیات
۶	طرح تحقیق .....
۶	بیان مسأله .....
۶	علت انتخاب موضوع و اهمیت و فایده آن .....
۷	سابقه پژوهش .....
۸	سؤال اصلی پژوهش .....
8	سؤالات فرعی پژوهش .....
۸	فرضیه های پژوهش .....
۹	مفاهیم و متغیرها .....
۹	پیش فرضهای پژوهش .....
9	اهداف پژوهش .....
۱۰	روش پژوهش .....
10	۱-۱-۱۱ روش گردآوری اطلاعات و داده ها .....//.....
	فصل دوم : حقیقت قلب
12	۱-۲ بخش اول : واژه شناسی .....
12	الف - قلب .....
12	معنای لغوی .....
14	ریشه یابی و مشتقات .....
17	واژه های مترادف .....
18	الف - روح .....
19	ب - نفس .....
21	ج - صدر .....

22	د- فؤاد .....
23	ه - عقل .....
24	ب- قساوت .....
25	معنای لغوی .....//.....
26	قساوت در اصطلاح .....
28	۲-۲ بخش دوم : معنای قلب در قرآن .....
28	۱-۲-۲ حقیقت قلب .....
31	۲-۲-۲ طریق شناخت حقیقت قلب .....
36	۳-۲-۲ تأثیر معرفت در افعال آدمی .....
	فصل سوم : ماهیت قساوت قلب
40	۱-۳ بخش اول : سنگدلان .....
44	۲-۳ بخش دوم : مراتب قساوت .....
45	۱-۲-۳ لذت نبردن از مناجات .....
45	۲-۲-۳ سنگینی عبادت .....
46	۳-۲-۳ بی تفاوتی در برابر گناه .....
48	۴-۲-۳ تکذیب آیات خدا .....
50	۳-۳ بخش سوم : موجبات قساوت قلب از نگاه آیات و روایات .....
52	۱-۳-۳ موضع گیری در برابر انبیاء .....
52	۲-۳-۳ جدایی و دوری از مکتب وحی .....
53	۳-۳-۳ پیمان شکنی با خدا .....
58	۴-۳-۳ نفاق .....
59	۵-۳-۳ غفلت از یاد خدا .....
63	۶-۳-۳ اصرار بر گناه .....
64	۷-۳-۳ طول امل .....
65	۸-۳-۳ کثرت مال و ثروت فراوان .....
68	۹-۳-۳ شقاوت .....
68	۱۰-۳-۳ عصیت .....

69	۳-۳-۱۱ زیاده گویی .....
71	۳-۳-۱۲ غنا و موسیقی .....
73	۳-۳-۱۳ پر خوری و شکمبارگی .....
75	۳-۳-۱۴ پر خوابی .....
77	۳-۳-۱۵ خفق النعال .....
83	۳-۴ بخش چهارم : آثار قساوت قلب .....
84	۳-۴-۱ فراموشی و غفلت از پروردگار و عبرت نگرفتن .....
85	خالی شدن قلب از محبت اولیاء الله .....
86	بی باکی از خدا .....
87	تزیین معاصی توسط شیطان .....
88	تضرع نکردن به درگاه خدا هنگام ابتلا .....
89	تحریف دین .....
91	لذت نبردن از عبادت .....
92	حق ناپذیری .....
93	الف : دوری از خدا .....
95	ب : دوری از پیامبر .....
96	ج : دوری از مردم .....
98	بی تفاوتی نسبت به ارزشها و مناظر رقت آور .....
100	کوری چشم دل .....
101	مستجاب نشدن دعا .....
101	خشک شدن اشکها .....
102	زیاده خواهی .....
103	۳-۵ بخش پنجم : درمان قساوت .....
104	۳-۵-۱ کیفیت درمان قساوت قلب .....
105	۳-۵-۱-۱ پرهیز از غفلت و ذکر پروردگار .....
107	محبت به اولیاء الهی .....
109	قرائت قرآن .....
110	حکمت .....
112	یاد مرگ .....
114	اقرار به گناه .....



115	حج .....
116	یتیم نوازی .....
118	نتیجه .....
120	پیشنهادات .....
123	فهرست منابع و مأخذ .....

## چکیده

**موضوع تحقیق :** «قساوت قلب از دیدگاه قرآن و سنت (ماهیت ، عوامل و آثار)» میباشد. اهدافی که در این تحقیق دنبال شد عبارتند از: آگاهی و شناخت نسبت به موجبات قساوت قلب در انسان و نیز یافتن راههای مناسب جهت درمان این رذیله اخلاقی و اصلاح و تغییر درست رفتار مبتنی بر اصلاح و تغییر حالات قلبی. با توجه به موضوع تحقیق و اهداف آن، بحث و بررسی پیرامون موضوع با «مفهوم شناسی» قلب در لغت و قرآن و چستی آن در قرآن و طریق شناخت حقیقت آن و سپس بررسی ماهیت ، مراتب ، موجبات و راههای درمان قساوت قلب از دیدگاه قرآن و روایات پرداخته شد. در این راستا به بهره برداری از کتب و متون و اطلاعات ثبت شده به روش کتابخانه ای پرداخته شد و در کنار آن از مشاوره و پرسش و پاسخ با اساتید مربوطه استفاده گردید.

پس از بررسی آیات و روایات مرتبط با موضوع این نتایج بدست آمده است: «قلب» بعنوان حقیقت انسان که درک کننده ، دانا و آگاه است فرمانده وجودی و کنترل کننده اعضاء و جوارح و بالطبع اعمال و رفتار آدمی و مرکز هدایت و رشد و کمال و سلم و سلامت اوست. لذا با حفظ شئون فطری و ذاتی و صحت بینشها و گرایشها زمینه برای نفوذ

و بروز رذایل اخلاقی از جمله قساوت قلب مسدود و در صورت بروز هرگونه آفت در قلب، با آگاهی و شناخت و اتخاذ راه درست ، درمان خواهد شد. همچنین قساوت قلب در آخر الزمان بدلیل وجود فاصله زمانی میان مردم و امام عصر (عج) یکی از مسائل مهمی است که جهت ظهور و رؤیت امام عصر(عج) حتماً باید مورد شناخت و معالجه قرار گیرد.

پیشنهاداتی که می توان در این راستا ارائه داد عبارتند از: ۱- جلوگیری از زمینه سازی و رشد رذیله قساوت قلب در سطح جامعه توسط نهادها و سازمانهای فرهنگی و مرتبط با موضوع به انحاء مختلف. ۲- کاربردی نمودن کارهای تحقیقاتی و پژوهشی در زمینه قساوت قلب در قالب پروژه ها و طرح هایی قابل اجرا و ارائه آن به مراکز علمی علی الخصوص دانشگاهها و مدارس و... .

**واژگان کلیدی تحقیق :** قلب - قساوت قلب - روح - نفس- فؤاد.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه .....
	<b>فصل اول : کلیات</b>
۶	۱-۱ طرح تحقیق .....
۶	۱-۱-۱ بیان مسأله .....
۶	۱-۱-۲ علت انتخاب موضوع و اهمیت و فایده آن .....
۷	۱-۱-۳ سابقه پژوهش .....



.....

- ۸ ..... سؤال اصلي پژوهش ۴-۱-۱
- 8 ..... سوالات فرعي پژوهش ۵-۱-۱
- .....
- ۸ ..... فرضيه هاي پژوهش ۶-۱-۱
- ۹ ..... مفاهيم و متغيرها ۷-۱-۱
- .....
- ۹ ..... پيش فرضهاي پژوهش ۸-۱-۱
- .....
- 9 ..... اهداف پژوهش ۹-۱-۱
- ۱۰ ..... روش پژوهش ۱۰-۱-۱
- 10 ..... روش گردآوری اطلاعات و داده ها ۱۱-۱-۱
- .....////////.....

**فصل دوم : حقیقت قلب**

- 12 ..... ۱-۲ بخش اول : واژه شناسي
- .....
- 12 ..... الف - قلب ..... /
- 12 ..... معنای لغوي
- .....
- .....////////
- 14 ..... ریشه یابی و مشتقات
- .....////////
- 17 ..... واژه های مترادف
- .....////////
- 18 ..... الف - روح
- .....
- 19 ..... ب - نفس
- .....
- 21 ..... ج - صدر
- .....
- 22 ..... د - فؤاد
- .....
- 23 ..... ه - عقل
- .....
- 24 ..... ب- قساوت

25	معنای لغوی	.....////////////////////
26	قساوت در اصطلاح	.....////
28	۲-۲ بخش دوم : معنای قلب در قرآن	.....
28	۱-۲-۲ حقیقت قلب	.....
31	۲-۲-۲ طریق شناخت حقیقت قلب	.....
36	۳-۲-۲ تأثیر معرفت در افعال آدمی	.....
40	فصل سوم : ماهیت قساوت قلب	.....
40	۱-۳ بخش اول :	.....
44	سنگدلان	.....
44	۲-۳ بخش دوم : مراتب قساوت	.....
45	۱-۲-۳ لذت نبردن از مناجات	.....
45	۲-۲-۳ سنگینی عبادت	.....
46	۳-۲-۳ بی تفاوتی در برابر گناه	.....
48	۴-۲-۳ تکذیب آیات خدا	.....
50	۳-۳ بخش سوم : موجبات قساوت قلب از نگاه آیات و روایات	.....
52	۱-۳-۳ موضع گیری در برابر انبیاء	.....
52	۲-۳-۳ جدایی و دوری از مکتب وحی	.....
53	۳-۳-۳ پیمان شکنی با خدا	.....
58	۴-۳-۳ نفاق	.....
59	۵-۳-۳ غفلت از یاد خدا	.....
63	۶-۳-۳ اصرار بر گناه	.....
64	۷-۳-۳ طول امل	.....
65	۸-۳-۳ کثرت مال و ثروت فراوان	.....
68	۹-۳-۳ شقاوت	.....
68	۱۰-۳-۳ عصبیت	.....
69	۱۱-۳-۳ زیاده گویی	.....
71	۱۲-۳-۳ غنا و موسیقی	.....



- .....
- 73 ۱۳-۳-۳ پرخوري و شکمبارگی
- .....
- 75 ۱۴-۳-۳ پرخوابي
- 77 ۱۵-۳-۳ خفق النعال
- 83 ۴-۳ بخش چهارم : آثار قساوت قلب
- 84 ۱-۴-۳ فراموشي و غفلت از پروردگار و عبرت نگرفتن
- .....
- 85 ۲-۴-۳ خالي شدن قلب از محبت اولياء الله
- .....
- 86 ۳-۴-۳ بي باكي از خدا
- .....
- 87 ۴-۴-۳ تزيين معاصي توسط شيطان
- .....
- 88 ۵-۴-۳ تضرع نکردن به درگاه خدا هنگام ابتلا
- .....
- 89 ۶-۴-۳ تحريف دين
- .....
- 91 ۷-۴-۳ لذت نبردن از عبادت
- 92 ۸-۴-۳ حق ناپذيري
- .....
- 93 الف : دوري از خدا
- 95 ب : دوري از پیامبر
- 96 ج : دوري از مردم
- 98 ۹-۴-۳ بي تفاوتی نسبت به ارزشها و مناظر رقت  
آور
- 100 ۱۰-۴-۳ کوري چشم دل  
.....//.....
- 101 ۱۱-۴-۳ مستجاب نشدن دعا  
/.....//.....
- 101 ۱۲-۴-۳ خشك شدن اشکها



.....//.....	
102	زیاده خواهی ۱۳-۴-۳
.....//.....	.....
103	۵-۳ بخش پنجم : درمان قساوت
104	۱-۵-۳ کیفیت درمان قساوت قلب
105	۱-۱-۵-۳ پرهیز از غفلت و ذکر پروردگار
107	۲-۱-۵-۳ محبت به اولیاء الهی
109	۳-۱-۵-۳ قرائت قرآن
110	۴-۱-۵-۳ حکمت
112	۵-۱-۵-۳ یاد مرگ
114	۶-۱-۵-۳ اقرار به گناه
115	۷-۱-۵-۳ حج
116	۸-۱-۵-۳ یتیم نوازی
118	نتیجه
120	پیشنهادهات
123	فهرست منابع و مأخذ

## مقدمه:

از جمله اموری که در مسأله هدایت و نیز تعلیم و تربیت انسانی نقش دارد «معرفت و ادراک و حالات و احساسات و عواطف» است. «قلب» به عنوان فرمانده وجودی و کنترل کننده اعضاء و جوارح و بالطبع اعمال و رفتار آدمی، مرکز هدایت و رشد و کمال و سلم و سلامت اوست. زمانیکه «ادراک و احساسات» از قلب انسان گرفته شود - به تعبیر قرآن «ختم و طبع» بر قلبها زده شد- راه ورود فضائل و خصلتهای نیکو مسدود، زمینه انحراف و پدیداری رذایل مهیا و در یک نتیجه گیری کلی موجبات عدم رشد و هدایت و ایمان در انسان محقق خواهد شد و این همان چیز است که در اصطلاح قرآنی تعبیر به «قساوت قلب» شده است. لذا در راستای آگاهی و شناخت نسبت به موجبات قساوت قلب و یافتن راههای مناسب جهت مبارزه با آن و اصلاح و تغییر درست رفتار مبتنی بر اصلاح و تغییر حالات قلبی (علی الخصوص قساوت قلب) به بررسی ماهیت، عوامل و آثار قساوت قلب از دیدگاه قرآن مجید و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) پرداخته، به راههای درمان آن اشاره خواهد شد.

آنچه در این تحقیق ملاحظه می شود چینی جدید و نگاهی دوباره به مسئله قساوت قلب و ابعاد مختلف مرتبط با آن است موضوعی که در بسیاری از کتب اعتقادی و اخلاقی و عرفانی (همچون جامع السعادات - المحجبه البیضاء - قلب سلیم - اخلاق در قرآن - تحف القلوب و...) کمابیش به آن اشاره رفته است.

اما مسئله ای که به طور خاص در این تحقیق (برخلاف تحقیقات قبلی) پیگیری شده، بررسی «ماهیت قساوت قلب» بعنوان یک رذیله و مهلك اخلاقی و اجتماعی است. در این راستا تحقیق در قالب سه فصل با بخش های خاص تنظیم شده است:

**فصل اول:** شامل کلیات، که به بیان طرح تحقیق می پردازد.

**فصل دوم:** با عنوان «حقیقت قلب» طی دو فصل به بررسی مطالب ذیل پرداخته است:

- بخش اول: با عنوان واژه شناسی قلب و قساوت به بررسی معنای لغوی، ریشه، مشتقات و... اشاره شده است.

- بخش دوم: به بررسی حقیقت قلب و معنای آن در قرآن و نهایتاً طریق شناخت آن اشاره شده است.

**فصل سوم:** با عنوان «ماهیت قساوت قلب» به بررسی مطالب ذیل پرداخته است:

- بخش اول: سنگدلان

- بخش دوم: مراتب قساوت

لذت نبردن از مناجات- سنگینی عبادت- بی تفاوتی در برابر گناه- تکذیب آیات خداوند از مراتب قساوت قلب به شمار می روند.

- بخش سوم: موجبات قساوت قلب از نگاه آیات و روایات

موضع گیری در برابر انبیاء، جدایی و دوری از مکتب وحی، پیمان شکنی با خدا، نفاق، غفلت از یاد خدا- اصرار بر گناه- طول امل- کثرت مال و ثروت فراوان- شقاوت- عصبیت- زیاده گویی- غنا و موسیقی- پرخوری و شکمبارگی- پرخوابی- خفق النعال- حرص دنیا- امید به زندگی جاودانه- عدم

شرکت در نماز جمعه (سه نوبت) - شکار، بیهوده شنوی، آمد و شد به درگاه سلاطین - کفر - زیاد همنفسی با زنان (شاید بتوان گفت منظور روایت از این عامل متصف شدن به خوی زنانگی و یا صرف بهره گیری شهوانی از ایشان باشد) - خونخواری - گوشتخواری - شرابخواری - غصه روزی - خاک بر قبر خویشاوندان ریختن - نگاه کردن به بخیل - اهل عجب و ریا ...

#### - بخش چهارم: آثار قساوت قلب

فراموشی عظمت پروردگار و عبرت نگرفتن - خالی شدن قلب از محبت اولیاءالله - بی باکی از خدا - تزیین معاصی توسط شیطان - تضرع نکردن به درگاه خدا هنگام ابتلا - تحریف دین - لذت نبردن از عبادت - حق ناپذیری و دوری از حقایق (دوری از خدا - دوری از پیامبر - دوری از مردم) بی تفاوتی نسبت به ارزش ها و مناظر رقت آور - کوری چشم دل - مستجاب نشدن دعا - خشک شدن اشکها - زیاده خواهی ...

#### - بخش پنجم: درمان قساوت قلب

اول باید سعی کند در ترک اموری {موجبات قساوت قلب} که از روایات ذکر گردید و بعد عمل کند به آنچه در روایات برای درمان قساوت ذکر شده است. اما ترک امور مذکوره: اگر همت کند می تواند با سهولت آنها را ترک کند، جزحجاب آمال و آرزوهای نفسانی که نجات از آنها بسیار دشوار است.

و اما در انجام اموری که در روایات بطور خاص بعنوان درمان قساوت

ذکر شده، می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

پرهیز از غفلت و ذکر پروردگار - محبت به اولیای الهی - قرائت قرآن - عمل

به علم - یاد مرگ - اقرار به گناه - حج - یتیم نوازی - اطعام و مهربانی با

مساکین - خوردن حبوبات و میوه هایی که باعث نرمی دل گردیده (از جمله

عدس، انجیر، نان جو، انگورسیاه، سرکه، زیتون، انار ... و پرهیز از اکل برخی خوراکیها (از جمله زیاد خوردن گوشت) - عیادت مریض، تشییع جنازه، کفن برای مردگان خریدن، پرداخت بدهی مسلمانان و ... .

آنچه در پایان تحقیق حاصل شد عبارتست از اینکه «قلب» بعنوان حقیقت انسان که درک کننده ، دانا و آگاه است فرمانده وجودی و کنترل کننده اعضاء و جوارح و بالطبع اعمال و رفتار آدمی و مرکز هدایت و رشد و کمال و سلم و سلامت اوست. لذا با حفظ شئون فطری و ذاتی و صحت بینشها و گرایشها زمینه برای نفوذ و بروز رذایل اخلاقی از جمله قساوت قلب مسدود و در صورت بروز هرگونه آفت در قلب ، با آگاهی و شناخت و اتخاذ راه درست ، درمان خواهد شد. همچنین قساوت قلب در آخر الزمان بدلیل وجود فاصله زمانی میان مردم و امام عصر (عج) یکی از مسائل مهمی است که جهت ظهور و رؤیت امام عصر(عج) حتماً باید مورد شناخت و معالجه قرار گیرد.

آنچه در پایان این تحقیق حاصل شد عبارتست از اینکه : «قلب» بعنوان حقیقت انسان که درک کننده ، دانا و آگاه است فرمانده وجودی و کنترل کننده اعضاء و جوارح و بالطبع اعمال و رفتار آدمی و مرکز هدایت و رشد و کمال و سلم و سلامت اوست. لذا با حفظ شئون فطری و ذاتی و صحت بینشها و گرایشها زمینه برای نفوذ و بروز رذایل اخلاقی از جمله قساوت قلب مسدود و در صورت بروز هرگونه آفت در قلب ، با آگاهی و شناخت و اتخاذ راه درست ، درمان خواهد شد. همچنین قساوت قلب در آخر الزمان بدلیل وجود فاصله زمانی میان مردم و امام عصر (عج) یکی از مسائل مهمی است که جهت ظهور و رؤیت امام عصر(عج) حتماً باید مورد شناخت و معالجه قرار گیرد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



دانشگاه باقر العلوم

# فصل اول:

## کلیات





# فصل دوم: حقیقت قلب

بخش اول: واژه شناسی قلب

بخش دوم: حقیقت قلب و راه شناخت

آن



# فصل سوم: ماهیت قساوت

## قلب

بخش اول: واژه شناسی قساوت

بخش دوم: مراتب قساوت قلب

بخش سوم: موجبات قساوت قلب

بخش چهارم: آثار قساوت قلب

بخش پنجم: درمان قساوت قلب

## ۱-۱ طرح تحقیق

۱-۱-۱ بیان مسأله: موضوع پایان نامه «ماهیت، عوامل و آثار قساوت قلب

از دیدگاه قرآن و سنت» می باشد.

قلب حقیقت انسان است که درک کننده، دانا، آگاه است. بدین معنا ادراک به مفهوم وسیعش اعم از حصولی (بوسیله تعقل و تفقه و تدبر) و حضوری (رؤیت حضوری و نیز تلقی وحی) و عادی و غیر عادی کاریست مربوط به قلب و صفتی است که با تعابیر مختلف به قلب نسبت داده می شود. آنچه که در این تحقیق بدنبال آن هستیم علاوه بر بررسی مفهوم قلب (کاربرد قرآنی و روایی آن) و راه شناخت و بیان خصوصیات و حالات گوناگونش، بررسی ویژه پیرامون حالت «قساوت قلب» و تأثیر آن در بروز و ظهور افعال و رفتارهای مختلف انسانی است. بعبارت دیگر فقدان ادراک و حالات قلبی چگونه نقشی در افعال و رفتار انسانی از دیدگاه آیات و روایات داشته و در این راستا به بیان راهکار علمی، عملی و منطقی اشاره خواهد شد.

۱-۱-۲ علت انتخاب موضوع و اهمیت و فایده آن: در بیان علت انتخاب و

ضرورت موضوع باید گفت: از جمله اموری که در مسأله هدایت و نیز تعلیم و تربیت انسانی نقش دارد «معرفت و ادراک و حالات و احساسات و عواطف» است. «قلب» بعنوان فرمانده وجودی و کنترل کننده اعضاء و جوارح و بالطبع اعمال و

رفتار آدمی، مرکز هدایت و رشد و کمال و سلم و سلامت اوست. زمانی که این مسائل (ادراک و احساسات) از قلب انسان گرفته شود- به تعبیر قرآن مجید «ختم و طبع» بر قلبها زده شد- راه ورود فضائل و خصلتهای نیکو مسدود، زمینه انحراف و پدیداری رذائل مهیا و در یک نتیجه گیری کلی موجبات عدم رشد و هدایت و ایمان در انسان محقق خواهد شد و این همان چیزیست که در اصطلاح قرآنی تعبیر به «قساوت قلب» شده است. همچنین قساوت قلب بعنوان رذیله ای که مورد ابتلاء برخی مردم جامعه واقع شده و بی توجهی نسبت به موجبات آن، از جمله دلایلی است که موجب انتخاب موضوع گشته است. لذا در یک بررسی باریک بینانه به تأثیر حالات قلب -بطور خاصه قساوت قلب- در بروز و ظهور افعال و رفتار انسانی و نتیجتاً اصلاح و افساد آدمی اشاره خواهد شد.

۱-۳-۱ سابقه پژوهش: کتب اخلاقی و عرفانی همچون جامع السعادات (ملامهدی نراقی)، المحجبه البیضاء (مولی محسن فیض کاشانی)، قلب سلیم (عبدالحسین دستغیب شیرازی)، اخلاق در قرآن (محمد تقی مصباح یزدی)، تحف القلوب (محمد مهدی تاج لنگرودی)، عرفان اسلامی (حسین انصاریان) و ... در این زمینه به بحث و بررسی پرداخته اند. با تتبع در منابع موجود و پایان نامه هایی که به انجام رسیده دو مورد پژوهش در رابطه با عقل و قلب در قرآن و تفاسیر عرفانی بوده که بیشتر از جنبه عرفانی و ذوقی به مسأله پرداخته شده است، و یک مورد نیز بررسی قلب در قرآن از دیدگاه فریقین و یک مورد نیز قلب و احوال آن در قرآن که جمع آوری آیاتی بوده که در آنها واژه قلب به کار رفته است و نیز یک مورد بررسی قلب سلیم در صحیفه سجادیه و در نهایت بررسی تطبیقی رابطه قلب و رفتار در قرآن و روانشناسی صورت گرفته است. از میان آثار

برشمرده، تحقیق اخیر در ارتباط بیشتری با موضوع قساوت قلب، علی الخصوص تأثیر آن در اعمال و رفتار آدمی بوده است ولی از این جهت که در حین بررسی، به بحث پیرامون نظریه های روانشناسی نیز پرداخته، با جهت گیری این تحقیق که صرف بررسی در آیات و روایات می باشد اختلاف دارد. به نظر می رسد وجه امتیاز تحقیق حاضر در این مسأله باشد: نگاهی نو به بحث «قساوت قلب»، ماهیت آن و توجه به تأثیر آن در افعال آدمی (با این توضیح که انحراف و پدیداری رذایل قلبی که قساوت نیز جزئی از آن است در افساد و عدم رشد و هدایت انسان تأثیر بسزائی دارد).

۱-۱-۴ سؤال اصلی پژوهش: ماهیت قلب و عوامل مؤثر در قساوت آن و آثار مترتب بر آن در قرآن و سنت چگونه بیان شده است؟

۱-۱-۵ سؤالات فرعی پژوهش: (۱) ماهیت قلب چیست؟ (۲) ماهیت قساوت قلب چیست؟ (۳) علل ایجاد کننده قساوت قلب در انسان کدامند؟ (۴) نقش و تأثیر قساوت قلب در بروز و ظهور رفتار و افعال انسانی چگونه است؟ راه درمان قساوت قلب چیست؟ (البته این مسئله در عنوان پایان نامه درج نشده، لذا از باب تکمیل بحث به آن پرداخته می شود). و...

۱-۱-۶ فرضیه های پژوهش: ۱- قلب حقیقت انسان است که درک کننده، دانا و آگاه می باشد و امور مهمی از قبیل ادراک (اعم از حصولی و حضوری) و حالات مختلف (از جمله قساوت) بر آن عارض می شود. ۲- از جمله علل ایجاد کننده قساوت قلب می توان به موضع گیری در برابر انبیاء، جدایی و دوری از

مکتب وحی، پیمان شکنی با خدا، نفاق، غفلت از یاد خدا، اصرار برگناه، طول امل و ... اشاره کرد. ۳- از جمله آثار قساوت قلب: فراموشی عظمت پروردگار و عبرت نگرفتن، خالی شدن قلب از محبت اولیای الهی، تزیین معاصی توسط شیطان، تضرع نکردن به درگاه خدا هنگام ابتلا، تحریف دین و ... ۴- جهت درمان این رذیله اخلاقی باید سعی شود در ترک اموری که در آیات و روایات بعنوان موجبات قساوت قلب برشمرده شده اند، و اهتمام در انجام اموری که باعث رقت قلب می گردد از جمله: پرهیز از غفلت و ذکر پروردگار، محبت به اولیای الهی، قرائت قرآن، یاد مرگ، اقرار به گناه، یتیم نوازی و ... .

#### ۷-۱-۱ مفاهیم و متغیرها: متغیر مستقل: قلب و متغیر وابسته: قساوت

#### ۸-۱-۱ پیش فرضهای پژوهش:

برخورد با آیات متعدد از قرآن مجید و نیز روایات وارده از معصومین (علیهم السلام) نشاندهنده این مطلب است که «قلب» به عنوان مرکز تغییر و تحول انسان می باشد و لذا هرگونه اصلاح و تغییر در رفتار منوط به اصلاح و تغییر در قلب می باشد.

#### ۹-۱-۱ اهداف پژوهش: (۱) آگاهی و شناخت نسبت به موجبات قساوت قلب

در انسان (۲) یافتن راههای مناسب جهت مبارزه و درمان آن (۳) اصلاح و تغییر درست رفتار مبتنی بر اصلاح و تغییر حالات قلبی (علی الخصوص قساوت قلب).

#### ۱۰-۱-۱ روش پژوهش: تحلیلی - محتوایی (به شیوه علی معلولی).



۱-۱-۱۱ روش گردآوری اطلاعات و داده ها: روش کتابخانه ای.

## ۲-۱ بخش اول: واژه شناسی

### الف- قلب:

#### معنای لغوی:

قلب به معنای دگرگونی و چیزی را از رویی به روی دیگر کردن<sup>۱</sup>، و تحول مطلق در امور مادی یا معنوی، زمانی یا مکانی یا در حالت، صفت و درموضوع را گویند<sup>۲</sup>، و از آن جهت بر قلب انسان اطلاق میگردد که تقلب و دگرگونی آن بسیار است<sup>۳</sup>، و هیچ یک از اعضای بدن در دگرگونی بالاصاله شبیه آن نیستند<sup>۴</sup>. حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرمایند: «انما مثل القلب مثل ریشه بالفلاہ تعلقت فی اصل شجره تقلبها الريح ظهرا لبطن»<sup>۵</sup>، «حکایت دل حکایت پری

۱- قلب الشیء: تصریفه و صرفه عن وجه الی وجه... الراغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، محقق ندیم مرعشلی و عنیت نبشره، بی جا، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا، ص ۴۲۶، القلب: تحویلک الشیء عن وجهه... أبی عبدالرحمن الخلیل بن احمد الفراهیدی، العین، الجزء الخامس، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، الطبعه الثانيه، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۰ هـ ص ۱۷۱، القلب: تحویل الشیء عن وجهه... ابن منظور، لسان العرب المحيط، الجزء الخامس، بیروت، دار الجیل- دار لسان العرب، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ص ۱۴۴.

۲- أن الأصل الواحد فی الماده: هو التحول المطلق فی مادی أو معنوی، زمانی أو مکانی فی حاله أو فی صفة أو فی موضوع. حسن المصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم یبحث عن الاصل الواحد فی کل کلمه من القرآن و تطبیقه علی موارد استعمالها، المجلد التاسع (ف ق)، بی جا، وزارت الثقافه و الارشاد الاسلامی دائره العامه مراکز و العلاقات الثقافیه، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۰۳.

۳- قلب الانسان قیل سمي به لكثره تقلبه... راغب اصفهانی، پیشین، ص ۲۲۶.

۴- أما القلب ... و لا شیء من اعضاء البدن یكون فی تقلب بالأصالة مثله، ولهذا یسمى بالقلب، حسن، مصطفوی، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۴.

۵- صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج ۱۸، چاپ دوم، روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳.



است که در یک دشت به بیخ درختی آویخته شده و باد آن را زیرورو میکند». قلب را در حقیقت از این رو قلب نامیده اند که منقلب و دگرگون می شود.

وجه خالص شیء رانیز قلب می گویند.<sup>۷</sup>

قلب در واقع بر دو معنا اطلاق می گردد: یکی آن عضو صنوبری شکل که در جانب چپ سینه قرار دارد و خون از آن به همه اعضای بدن فرستاده شده سپس به سوی آن باز میگردد و با آن جریان و حرکت و حیات در موجود حاصل می شود و در واقع ریاست مملکت بدن را بر عهده دارد و روح به آن متعلق است و با توقف آن زندگی متوقف میشود. پس قلب مادی ظاهری این عضو بدنی است که منبع حیات و حرکت است<sup>۸</sup>، و در معنای دوم لطیفه ای روحانی ربانی است.<sup>۹</sup> این قلب روحانی باطنی روح مجردی است که به این قلب جسمانی متعلق است و این روح همان نفس ناطقه ادراک کننده است که حقیقت آدمی به شمار می رود و تمامی قوا و صفات از آن نشأت می گیرد، همانگونه که حیات اعضای بدن از قلب جسمانی قوام می گیرد.<sup>۱۰</sup>

۱- القلب مضغاً من الفؤاد معلقة بالنیات، قال: ما سمي القلب إلا من تقلبه والرأی يصرف والإنسان أطوار و جئتک بهذا الأمر قلباً أي محضاً لا يشوبه شیء. الخلیل بن احمد، الفراهیدی، پیشین، الجزء الخامس، ص ۱۷۱. قلب کل شیء: خالصه و لبه، فخرالدین طریحی، مجمع البحرين، الجزء الثانی، تحقیق احمد الحسینی، الطبعة الثانية، بیروت- لبنان، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ء.

۵- ۱۹۸۳م، ص ۱۴۸.

۲- و أمّا القلب: فهو عضو صنوبری فی الجانب الأیسر من الصدر، يرسل الدم منه الى جميع اعضاء البدن و اجزائه بالشرايين، ثم يعيده بالأوردة من الاعضاء اليه فهو دائماً فی قبض و بسط و تقلب، ... و به يتحصل الجريان و الحركة و الحیاة فی الحيوان، و هو رئیس فی مملكة البدن، و به يتعلق الروح الانسانی، و بتوقفه تتوقف الحیاة. حسن مصطفوی، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۴.

۳- المعنى الثانی لطيفة روحانية لها بهذا القلب تعلق،... فخرالدین طریحی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۸.

۴- والقلب الروحانی الباطنی: هو الروح المجرد المتعلق بالقلب البدنی،... و هذا الروح هو النفس الناطقة المدركة المریدة، و هو فی وحدته کل القوى، و جميع القوى و الصفات انما تنشأ و تتجلى من الروح، كما أن جميع الأعضاء إنما يتقوم حياتها بالقلب. إنما يتقوم حياتها بالقلب. حسن مصطفوی، پیشین، ج ۹، ص ۳۰۴.

در عرف قرآن گاه قلب بر روح - نفس - صدر و نیز عقل دلالت دارد.<sup>۱۱</sup>

قلب در استعمال اخص از فواد است.<sup>۱۲</sup>

### ریشه یابی و مشتقات:

قلب: القاف واللام و الباء؛ اصلان صحیحان؛ أحدهما يدل علی خالص شیء

وشریفه، والآخر علی رد شیء من جهة الی جهة.

۱- راغب بیان میکند: درباره قلب انسان گفته اند به سبب تغییر و دگرگونی حالاتش چنین نامیده شده و از واژه و مفهوم قلب به آنگونه معانی که اختصاص به روح و علم و شجاعت و غیر اینها دارد تعبیر میشود. در آیه «و بلغت القلوب الحناجر (۱۰/احزاب) یعنی ارواح [که در موقع مرگ و مردن] به حنجره ها می رسد. همچنین در آیه «و لكن تعمی القلوب التي فی الصدور» (۴۶/حج) گفته شده عقل یا روح است اما کوری برای عقل صحیح نیست و نیز گفته اند بصورت مجاز آمده و مجاز آن مثل مجاز آیه «تجری من تحتها الانهار» (۲۵/بقره) است یعنی جویها یا انهار جریان نمی یابند بلکه آنها هستند که در نهرها و جویها روانند. غلامرضا خسروی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی) با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، ج ۳، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۹، ص ۲۳۸ و ۲۳۹. بعضی از حکما گفته اند آنجائیکه خدای تعالی در قرآن از «قلب» نام برده است اشاره به عقل و علم است، مثل آیه ۳۷/ق، و هر جا که از «صدر» نام برده، اشاره به سینه و سایر نیروهای شهوانی و خشم و هوی و هوس و مانند آنهاست. آیه «قال رب اشرح لی صدری» (۲۵/طه) تقاضائی است از خدای برای به صلاح آوردن قوای او (حضرت موسی علیه السلام). همان، ج ۲، ص ۵۳۶. مراد از قلب نفس مدرکه و روح است. المیزان ذیل آیه «و لكن تعمی القلوب التي فی الصدور» قلب را نفس مدرکه و روح دانسته و ظرف بودن صدر را برای قلب و ایضاً نسبت تعقل را بقلب با آنکه مال و روح است مجاز دانسته و در ذیل آیه «و لكن یؤخذکم بما کسبت قلوبکم» گفته: این از جمله شواهدی است که مراد از قلب، انسان به معنی نفس و روح است، چون تفکر، تعقل، حب، بغض، خوف و امثال آنرا گرچه ممکن است کسی بقلب نسبت دهد باعتقاد آنکه عضو مدرک در بدن همان قلب است چنان که عوام عقیده دارند... ولی کسب و اکتساب جز به انسان نسبت داده نمی شود، ولی بعید است این همه قلب و قلوب، صدور، صدور، نفس و نفوس، فؤاد و افئدة و الباب را که در قرآن آمده حمل بر نفس مدرکه و روح بکنیم و نیز بعید است که بگوئیم در آیه «تعمی القلوب» روح مجازاً قلب خوانده شده و ظرف بودن صدور نیز مجاز است و نسبت تعقل به قلب با آنکه مال نفس است باز مجاز می باشد. ایضاً باید همه صدر، صدور، فؤاد، افئده و غیره را مجاز بدانیم. به نظر صاحب قاموس قرآن مراد از نفس و نفوس در بسیاری از آیات باطن و درون انسان است که با قلب و صدر نیز می سازد. علی اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا، ص ۲۹.

۲- القلب: أخص من الفؤاد فی الاستعمال... این منظور، لسان العرب المحيط، الجزء الخامس، ص ۱۴۵ و القلب: هوالفؤاد، و قیل هو أخص منه، و قیل هما سواء. فخرالدین طریحی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۷. از جمله واژه هایی که در قرآن همان مفهوم قلب را داراست «فؤاد» می باشد، با این تفاوت که اگر «قلب» مشترک لفظی است میان «قلب» جسمانی و «قلب» غیرجسمانی، فؤاد تنها در «قلب» غیر جسمانی به کار می رود. البته این تفاوت، تفاوت کاربرد عرفی این دو واژه است نه کاربرد قرآنی؛ زیرا در کاربرد قرآنی قلب هیچگاه به معنی قلب مادی به کار نرفته است و بنابراین تفاوتی بین «قلب» و «فؤاد» در کاربرد قرآنی به این شکل هم وجود ندارد. دلیل براینکه فؤاد و قلب در قرآن یکی هستند گفته خداوند است در این آیه که فرموده است: «و اصبح فؤاد موسی فارغاً کادت لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها لتکون من المؤمنین» قصص/۱۰. این آیه هر دو واژه «قلب» و «فؤاد» را به یک معنی به کار برده و هر دو را بریک چیز اطلاق کرده است. دلیل دیگر اینکه در آیات مختلف کارها و صفات مشابهی به آن دو نسبت داده شده است.

فالاول القلب: قلب الانسان و غيره سمى لانه اخلص شىء فيه و أرفعه

والاخر قلبت الثوب قلباً.<sup>۱۳</sup>

قلب ریشه دو معنایی دارد: یکی بر موضوع پاک و شریف چیزی و دیگری برگرداندن شئی از جهتی به جهت دیگر دلالت می کند. قسم اول مانند قلب انسان و علت نامگذاری آن به قلب این است که خالص ترین و شریف ترین چیز برای انسان است؛ قسم دوم مانند اینکه می گویی: لباس را وارونه کردم.

- قلب: دگرگون کرد؛ بازگرداند (ماضی ثلاثی مجرد).

تکرار در قرآن ۱ مرتبه.

«يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ إِلَيْهِ تُقَلَّبُونَ»<sup>۱۴</sup> هرکس را بخواهد

(مستحق بداند) مجازات می کند و هرکس را بخواهد مورد رحمت قرار می دهد؛ و به سوی او بازگردانده می شوید.

- قلب: واژگون کرد؛ دگرگون کرد (ماضی باب تفعیل).

تکرار در قرآن ۶ مرتبه.

«يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ»<sup>۱۵</sup> خداوند شب

و روز را دگرگون می سازد، قطعاً در این عبرتی برای صاحبان بصیرت است.

- تقلب: واژگون شد؛ زیر و رو شد؛ دگرگون شد (ماضی باب تفعیل).

تکرار در قرآن ۱ مرتبه.

۱- ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، باهتمام محمدعوض مرعب و الانسه فاطمه محمد اصلان، معجم مقاییس اللغه، الطبعة الاولى، بیروت - لبنان، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م، ص ۸۲۸.

۲- عنکبوت، آیه ۲۱.

۳- نور، آیه ۴۴.

«رِجَالٌ لَّا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَّا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ  
يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ»<sup>۱۶</sup> از روزی می ترسند که دل ها و  
دیدگان در آن زیر و رو می شود.

- انقلب: دگرگون شد؛ عقبگرد کرد (ماضی باب انفعال).

تکرار در قرآن ۱۷ مرتبه.

«وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِذَا مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ  
عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ  
الشَّاكِرِينَ»<sup>۱۷</sup> پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به گذشتگانان عقبگرد خواهید  
کرد؟!

- منقلب: محل بازگشت؛ محل حرکت (اسم مکان باب تفاعل)

تکرار در قرآن ۱ مرتبه.

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ  
مُتَقَلِّبِكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ»<sup>۱۸</sup> و خداوند محل حرکت و قرارگاه شما را می داند.  
- منقلب: محل بازگشت؛ بازگشتگان (اسم مکان باب انفعال).

تکرار در قرآن ۵ مرتبه.

«إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ  
مَا ظَلَمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» و کسانی که ستم کردند به  
زودی می دانند که به کدام بازگشتگاه برخوانند گشت.

- قلوب: دل ها (جمع قلب).

تکرار در قرآن ۱۱۱ مرتبه.

۱- نور، آیه ۳۷.

۲- آل عمران، آیه ۱۴۴.

۳- محمد، آیه ۱۹.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۱۹</sup>، آگاه

باشید که تنها با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.

### واژه های مترادف :

در این بخش لازم است ابتدا معنایی اصطلاحی از واژه «قلب» ارائه داده،

سپس به بیان واژه هایی که دارای ترادف معنایی با این واژه هستند بپردازیم.

معنای اصطلاحی قلب: در دو معنا بکار می رود.

۱- عضو گوشتی مخروطی شکل که در سمت چپ سینه قرار گرفته و میان

تهی است. در آن بخش خالی قلب خون جریان دارد که سرچشمه روح است

(اصطلاح فیزیولوژیکی).

اکنون ما بر آن نیستیم که صورت و کیفیت قلب را شرح دهیم، چون اهداف

دینی به آن وابسته نیست و آن تنها هدف پزشکان است.

۲- معنای دیگر قلب، لطیفه (طرفه موجودی) است روحانی و منسوب به

پروردگار که به این قلب مادی تعلق دارد. آن موجود طرفه حقیقت انسان است

که درک کننده، دانا، آگاه، مورد خطاب و سرزنش و طلب است. این لطیفه ربانی

به قلب مادی علاقه ای دارد و عقول بیشتر مردم در درک مناسبت آن علاقه

حیران مانده است، زیرا تعلق آن لطیفه به

قلب مادی به تعلق عرض به جسم، صفت به موصوف، برّندگی به کارد و

تعلق جسم به مکان شباهت دارد (اصطلاح اخلاقی).<sup>۲۰</sup>

۱- رعد، آیه ۲۸.

۱- مولی محسن فیض کاشانی، راه روشن ترجمه کتاب المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۵، ترجمه عبدالعلی صاحبی، بی جا، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۱۳. قلب در اصطلاح عرفان لطیفه ایست ربانی که به قلب جسمانی صنوبری شکل که در طرف چپ سینه است تعلق دارد. این لطیفه عبارتست از حقیقت انسان، و حکیم آنرا نفس ناطقه می نامد و روح، باطن آن و نفس حیوانی مرکب آنست و همین قلب است که ادراک و علم

## الف - روح ؛

که آن نیز در دو معنی بکار می رود:

۱- یکی به معنای جسمی لطیف می باشد که سرچشمه اش بخش تو خالی قلب جسمانی است و به وسیله رگهای زنده(زنده و فعال) در دیگر اجزای بدن پخش می شود. روان شدن آن در بدن و پخش شدن انوار زندگی، احساس شنوایی، بینایی، بویایی، از بخش میان تهی قلب به اعضای بدن شبیه پخش شدن نور از چراغی است که در گوشه های خانه حرکت داده می شود و به هر قسمتی از خانه که برسد آن را روشن می کند. بنابراین زندگی همانند نوری است که بر دیوارهای خانه می تابد و روح همانند چراغ است. جریان روح و حرکت آن در درون انسان همانند حرکت چراغ بوسیله محرک در اطراف خانه است. پزشکان هنگامی که لفظ «روح» را به کار می برند مقصودشان همین معناست. روح به این معنی بخاری است لطیف که حرارت قلب آن را می پزد و شرح آن هدف مانیست، زیرا غرض پزشکی که بیماری را درمان می کنند به آن تعلق می گیرد، اما غرض پزشکان دین که دلها را درمان می کنند (پزشکان روح انسانی مانند انبیاء و اولیاء) تا به جوار رحمت پروردگار عالمیان هدایت شود هرگز به شرح این روح(روح حیوانی)مربوط نمی شود.

---

دارد و مخاطب و معاتب است.(از تعریفات) تهانوی آرد: لطیفه ایست ربانی، روحانی که به قلب جسمانی ارتباط و تعلق دارد...و آن حقیقت انسان است و هرکجا در قرآن یا سنت از قلب نامبرده شده مراد همین معنی است، وگاهی قلب اطلاق شود و نفس یا روح یا عقل اراده گردد ولی معنی اصلی قلب همان است که ذکر شد و معانی دیگر مجازی است. در شرح فصوص جامی آمده است: قلب حقیقتی است جامع بین حقایق جسمانی و قوای مزاجی و بین حقایق روحانی و خصایص نفسانی، و در کشف اللغات آمده: قلب در اصطلاح متصوفه جوهر نورانی مجرد است و متوسط میان روح و نفس و به این جوهر تحقق می یابد انسانیت، و حکماء این جوهر را نفس ناطقه نامند و نفس حیوانیه را مرکب او می خوانند (از کشف اصطلاحات الفنون).علی اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، ج ۹، زیرنظر محمد معین و جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶۷۲.

۲- دومین معنای روح، همان لطیف (طرفه موجود ربانی) انسان است که دانا و درک کننده است، و ما در یکی از دو معنای قلب آن را شرح دادیم و همان است که خدای متعال در گفتار خود آن را اراده فرموده است:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»<sup>۲۱</sup>، «از تو درباره روح سؤال می کنند، بگو روح از فرمان پروردگار من است». روح امری است شگفت آور و منسوب به پروردگار که بیشتر عقول از فهمیدن کنه حقیقت آن ناتوانند.<sup>۲۲</sup>

#### ب- نفس؛

این کلمه نیز میان چند معنی مشترک است که دو معنای آن به غرض ما ارتباط دارد:

۱- یکی از معانی نفس معنایی است که شامل قوه خشم و شهوت در انسان می شود. این کاربرد در میان صوفیه بیشتر رایج است، زیرا مقصود آنها از نفس همان اصلی است که شامل صفات نکوهیده انسان می شود.

۲- معنای دوم نفس، همان لطیفه (طرفه موجود) است که یاد کردیم و حقیقت انسان همان است. نفس و ذات انسان هموست لیکن برحسب احوال گوناگونش به صفات مختلفی توصیف می شود. همین نفس چون به فرمان در

---

۱- اسراء، آیه ۸۵: مولی محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۵، ترجمه عبدالعلی صاحبی، ص ۱۵. و راغب در مفردات در معنای روح اینگونه بیان می دارد: «الرُّوحُ و الرُّوحُ: در اصل یکی است ولی رُوح اسمی برای دم و نفس است، زیرا دمیدن و نفس هم قسمتی از روح است... لذا روح اسمی است برای نفس یا جزئی که بوسیله آن حیات و جنبش و تحرک حاصل می شود و نیز به همان چیزی است که سودها و منفعت ها را جلب و زیان و ضررها را دفع می کند، اطلاق شده است. روح در معنی تنفس نیز هست: اراح الانسان؛ وقتی است که نفس می کشد و دم بر می آورد».

۲- مولی محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۵، ترجمه عبدالعلی صاحبی، ص ۱۵.

آید و آرامش یابد و به سبب پیکار با شهوتها آشفتگی آن برطرف شود «نفس مطمئنه» نامیده می شود. خداوند متعال می فرماید:

«يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ \* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»<sup>۲۳</sup>

نفس به معنای اول به سوی خدا باز نمی گردد، زیرا از خدای متعال بدور است و جزء حزب شیطان است و هرگاه به آرامش کامل نرسد، لیکن با نفس شهوانی به مبارزه برخیزد «نفس لوامه» (نکوهشگر) نامیده می شود، زیرا هنگامیکه صاحبش در عبادت خدا کوتاهی ورزد او را نکوهش می کند. خدای متعال می فرماید: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»<sup>۲۴</sup>.

اگر با نفس شهوانی مبارزه نکند و از خواهشهای نفسانی و انگیزه های شیطان پیروی کند نفس اماره بالسوء (بسیار فرمانده به بدی) نامیده شود. خدای متعال در حالیکه از زبان یوسف (علیه السلام) خبر می دهد می فرماید:

«وَمَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ».

گاهی رواست گفته شود: مقصود از نفس اماره همان نفس به معنای اول است. در این صورت نفس به معنای اول، سخت نکوهیده است و به معنای دوم پسندیده، زیرا دومی نفس انسان یعنی ذات و حقیقت اوست که به خدای متعال و دیگر دانسته ها عالم است.<sup>۲۵</sup>

نفس در قرآن مجید در چند معنا به کار رفته است: ۱- روح (زمر/۴۲) ۲- ذات و شخص (بقره/۴۸) ۳- تمایلات نفسانی و خواهشهای وجود انسان و غرایز

۱- فجر، آیه ۲۷-۲۸: تو ای روح آرام یافته! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است.

۲- قیامت، آیه ۳: سوگند به نفس لوامه، وجدان بیدار و ملامتگر (که رستاخیز حق است).

۳- مولی محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۵، ترجمه عبدالعلی صاحبی، ص ۱۶.



او که به اختیاری که به او داده شده می تواند آنها را در مسیر حق یا باطل قرار دهد (یوسف/۵۳) ۴- بشر اولی (نساء/۱) ۵- قلوب و باطن (اعراف/۲۰۵) مراد از نفس و نفوس در این آیه باید قلوب و باطن انسانها باشد یعنی این چیز در درون آدمیست در بعضی از آیات مربوط به قلب به جای نفوس، قلوب ذکر شده نظیر آیه ۲۵ سوره اسراء. همانطور که ملاحظه می شود یکی از معانی که از واژه نفس در قرآن اراده شده قلب و باطن انسان است.<sup>۲۶</sup>

### ج- صدر

در اصل به معنای سینه بوده سپس به آغاز و قسمت مقدم و اعلاهی هر شیء اطلاق شده است؛ مثل صدر مجلس به معنای بالای مجلس، صدر کلام به معنای آغاز سخن یا صدر نهار به معنای اول روز<sup>۲۷</sup> اما گاه در عرف لغت و قرآن صدر برقلب نیز اطلاق می شود، از آن جهت که قلب مهمترین بعد وجودی آدمی است<sup>۲۸</sup>. بنابراین صدر به معنای نفس انسانی به کار می رود، مثل: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي...»<sup>۲۹</sup>.

در قرآن آیاتی هست درباره سعه صدر و تنگی آن و اینکه خداوند شرح صدر عطا می کند و سینه را تنگ می گرداند (انشراح/۱- طه /۲۵). مراد از صدر در این آیات چیست؟ آیا سینه است یا قلب و به اعتبار حال و محل قلب را صدر

۱- علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۴.

۲- ابوالقاسم راغب اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۴۷۷.

۳- محمد تقی، فعالی، «قلب»، ص ۶۸، قبسات، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۹)، سال ششم، ۱۳۸۰.

۴- طه، آیه ۲۵.

خوانده است؟ به نظر می آید منظور سعه و ضیق قلب است و به اعتبار آنکه قلب در سینه است صدر گفته شده است.<sup>۳۰</sup>

#### د- فؤاد ؛

الفؤاد {دل}: مثل قلب است، ولی فؤاد به اعتبار معنی افروخته شدن گرما و حرارت در آن است که اینچنین نامیده شده است. همچون آیه ۱۱ / نجم، آیه ۳۶ / اسرا. جمع فؤاد «افئده» است همچون آیه: ۳۷ / ابراهیم، آیه ۶۸ / نمل، آیه ۴۳ / ابراهیم، آیه ۷ / بقره.

این واژه از ماده «فأد» آمده و در اصل بمعنای گذاردن نان بر خاکستر یا ریگ داغ است برای اینکه پخته شود. همچنین فؤاد بر بریان کردن گوشت گفته می شود. این واژه در قرآن به معنای «قلب» آمده است. «قلب را از آنجهت فؤاد گویند که در آن توقد و دلسوزی هست که فؤاد بمعنای بریان کردن آمده است. بقولی علت این تسمیه تأثر و تحول قلب است که فؤاد در اصل بمعنی حرکت و تحریک است.<sup>۳۱</sup>

به هر حال هر یک از واژه های چهارگانه «صدر- روح- نفس- فؤاد» در قرآن با قلب مترادفند، هر چند ممکن است که حیثیت اطلاق هر یک متفاوت باشد؛ مثلاً از آن جهت به نفس قلب گفته می شود که دائماً در حال دگرگونی و تقلب است و از آن جهت به قلب نفس گفته می شود که همانند تنفس منشأ حیات است و از آن رو به آن صدر گفته می شود که مهم ترین بعد وجود آدمیست.<sup>۳۲</sup>

۵- علی اکبر قرشی، پیشین، ج ۴، ص ۱۱۳.

۱- همان، ج ۵، ص ۱۴۲.

۲- محمد تقی، فعالی، «قلب»، پیشین، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۹) سال ششم، ۱۳۸۰.

## ۵- عقل ؛

این کلمه نیز میان معانی گوناگونی مشترک است از آن جمله، دومعنی

مربوط به مقصود ماست:

۱- آن که گاه عقل گفته می شود و مقصود از آن آگاهی از حقیقت امور

است. در نتیجه صفت علم می شود که جای آن قلب است.

۲- گاهی عقل گفته می شود و مقصود از آن، چیزی است که علوم را در

می یابد. بنابراین همان قلب (لطیفه) است و ما می دانیم که برای هر عالمی

وجودی است و آن اصلی است که به خود پایدار است، و علم صفتی است که در

آن وارد شده است و صفت و موصوف با هم مغایرت دارند (دو وجودند). گاه

عقل گفته می شود و مقصود از محل ادراک یعنی درک کننده می باشد و مقصود

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از گفتارش: «نخستین چیزی که خدا آفرید عقل است»<sup>۳۳</sup>

همین است، زیرا علم عرض است و عقل نمی پذیرد که نخستین آفریده باشد، بلکه

ناگزیر باید محل پیش از آن یا همراه آن آفریده شده باشد؛ و نیز عرض مورد

خطاب قرار نمی گیرد. در حدیث آمده است: عن ابی جعفر (علیه السلام) قال: «لما

خلق الله العقل استنطقه ثم قال له: اقبل فأقبل ثم قال له ادبر فأدبر...» «خدا به عقل

فرمود: روی بیاور، پس روی آورد و به او گفت: برگرد، برگشت»<sup>۳۴</sup>.

۱- این روایت را طبرانی در الاوسط از حدیث عایشه به دوسند ضعیف روایت کرده چنان که در المغنی آمده است، من (مصحح) از طریق شیعه این حدیث را نیافتم. مولی محسن فیض کاشانی، پیشین ج ۵، ترجمه عبدالعلی صاحبی، ص ۱۷ و راغب در مفردات اینچنین بیان می دارد: «العقل: به نیرویی که آماده برای پذیرش علم است گفته می شود و نیز به علم و دانشی که با آن نیروی باطنی انسان از آن سود می برد» «عقل» گفته می شود. اصل عقل: بند کردن و بار ایستادن است، مثل عقل البعیر بالعقال بستن شتر با پایبند». ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل (معروف به راغب اصفهانی)، پیشین، ج ۲، ترجمه و تصحیح غلامرضا خسروی حسینی، ص ۱۶۸.

۲- ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرازی، اصول کافی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، ج ۱، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، ص ۱۰ و مولی محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۵، ص ۱۷.

«اگر در آیات قرآن تتبع کنیم خواهیم دید که عقل در قرآن بمعنی فهم و درک و معرفت است همچنین عقل بمعنای اسمی در قرآن نیامده و فقط بصورت فعل مانند «عقلوه، یعقلون، تعقلون، نعقل» بکار رفته است، در روایات که آمده «العقل ماعبد به الرحمن...» مراد از آن ظاهراً همان نیروی فهم و درک انسانیست»<sup>۳۵</sup>.

در بیان وجه ارتباط واژه عقل با قلب باید بیان شود (در بحث حقیقت قلب خواهد آمده) قلب بعنوان مرکز وجودی و «قوه مدرکه» و مرکز احساسات و عواطف آدمیست. بنابراین وجه تشابه دو واژه مذکور در معنای قوه مدرکه بودن آدمی می باشد.

در یک نتیجه گیری کلی باید بیان داشت تمامی واژه های مترادف مذکور دارای معنای لغوی خاص خود بوده که با معنای لغوی سایر الفاظ اختلاف دارد. اما آنچه که مسلم است تمامی واژگان مذکور از حیث اعتبار و اطلاق خاصی معنای قلب (البته مفهوم اخلاقی قلب که عبارتست از لطیفه روحانی ربانی که حقیقت وجود انسان و دانا و آگاه است) را دارا می باشند.

### ب- قساوت:

واژه «قسوت» و مشتقاتش در ۶ آیه از آیات قرآن مجید و بسیاری از احادیث و روایات و ادعیه به چشم می خورد.

## معنای لغوی:

- ۱- در کتاب العین آمده است: «قسو: القسوه: الصلابه فی کل شیء ...».<sup>۲۶</sup>
- ۲- در قاموس قرآن چنین آمده است: «قسو: قسو و قسوه و قساوه بمعنی سنگدلی است «قسا قلبه قسواً ...: صلب و غلظ» راغب گوید: اصل آن از «حجر قاس» است، یعنی سنگ سخت. طبرسی فرموده: «قسوه رفتن نرمی و رحمت است از دل و صلابت هرچیز را قسوه گویند».<sup>۲۷</sup>
- ۳- در لسان العرب آمده: «القسوة: الصلابه فی کل شیء. و حجر قاس: صلب. و أرض قاسیه: لا تُنبت شیئاً. و قال أبو إسحق فی قوله تعالی: ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ تَأْوِيلُ قَسَتْ فِي اللُّغَةِ غَلْظَتْ وَ يَبَسَتْ وَ عَسَتْ، فَتَأْوِيلُ الْقَسْوَةِ فِي الْقَلْبِ ذَهَابُ اللَّيْنِ وَ الرَّحْمَةُ وَ الْخَشُوعُ مِنْهُ.» قسوه به معنی صلابت هر چیزی است، حجر قاس: به معنی سنگ سخت. و زمین با قساوت: به معنی زمینی که چیزی از خود نمی رویاند. و ابواسحاق در مورد کلام خداوند که فرمود: «سپس دل‌های شما بعد از این سخت شد»، گفت: «قست در لغت به معنی غلظت است و قساوت در قلب به معنی: رفتن نرمی و رحمت و خشوع از دل است».<sup>۲۸</sup>
- ۴- در تفسیر المیزان آمده: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدَّ قَسْوَةً» الخ، کلمه قسوه وقتی در خصوص قلب استعمال میشود معنی صلابت و سختی را میدهد و بمنزله صلابت سنگ است».<sup>۲۹</sup>

۱- احمد فراهیدی، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۹.

۲- علی اکبر قرشی، پیشین، ج ۶، ص ۸.

۳- ابن منظور، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۸۱.

۴- محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

۱۴۱۷ ق، ص ۲۰۳.

۵- طبرسی نوشته: «... وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً ...» قاسی بودن دلهای آنان، یعنی پست و فاسد بودن آن مثل درهم‌های قلب [نقلبی]. این معنی بازگشت به خشکی و عدم نرمی و لطافت دلها می‌کند، زیرا پول قلب هم بر اثر اینکه در آن تزویر شده است، بد صداست. به آدم رحیم دل گفته می‌شود نرم‌دل و به آدم بی رحم گفته می‌شود سخت دل و سنگدل»<sup>۴۰</sup>.

آنچه گذشت برگزیده ای از خلاصه گفتار اهل لغت و مفسرین در خصوص معنای لغوی واژه قساوت بود.

### قساوت در اصطلاح

به دل هایی که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی دهند و نرم و تسلیم نمی گردند و نور هدایت در آن نفوذ نمی کند گفته می شود، و همچنین به دلهایی که از مشاهده مناظر رقت آور و از شنیدن سخنانی که معمولا شنونده را متأثر می‌کند، متأثر نمی شوند «قلبهای قاسیه یا قساوت‌مند» گفته می شود. در فارسی از آن به سنگدلی تعبیر می گردد<sup>۴۱</sup> که در مقابل آن نرم دلی و شرح صدر است، و دلیل اینکه شرح صدر در مقابل قساوت قلب است این که فردی که شرح صدر دارد حق را قبول می کند، ولی فردی که قساوت دارد حق را قبول نمی کند.<sup>۴۲</sup>

۱- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش، ص ۲۴۰.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، چاپ دوازدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳، ص ۴۲۵، و محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۷، ص ۹۱.

۳- امام خمینی(ره) در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل ذیل آیه ۲۲ سوره زمر چنین می فرمایند: «در این جا مقابل شرح که ملزوم قبول حق است قساوت قلب را که ملزوم عدم قبول حق است قرار داده، و پس از این آیه [آیه ۲۳] لینت و رقت قلب را که مقابل حقیقی قساوت است مذکور داشته.» روح الله خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ پنجم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸.



به طور کلی می توان گفت: قساوت، سنگدلی و بی رحمی و صلابت و ... است، در مقابل نرم دلی است که آدم سنگدل طور نیست که در برابر حقایق هیچگونه انعطافی از خود نشان نمی دهد. همچنین در برخورد با مردم و گرفتاریها و مصائب و غم های ایشان به سردی و سختی و بی رحمی و بی تفاوتی برخورد می کند. از نظر اخلاقی چنین انسان بی عاطفه و بی مهربی را فردی «قسی القلب» می نامند، چون به بیماری قساوت مبتلاست.

## ۲-۲ بخش دوم : معنای قلب در قرآن

شایسته است پس از آشنایی با معانی لغوی و اصطلاحی واژه قلب، به چیستی و معنای این واژه در قرآن کریم و نیز در اصطلاح علم اخلاق بپردازیم:

### ۲-۲-۱ حقیقت قلب

پیش از آنکه به پاسخ این پرسش بپردازیم یادآوری می کنیم که گرچه چنین بحثی اصالتاً یک بحث اخلاقی نیست، ولی از آنجا که در محدوده علم اخلاق همه جا با دو واژه «قلب» و «فؤاد»<sup>۴۳</sup> یا «قلب» و «نیت» سروکار داریم، مناسب است بحثی در این زمینه داشته و واژه قلب یا فؤاد را در قرآن کریم و در اصطلاح علم اخلاق بررسی کنیم .

کلمه «قلب» در فیزیولوژی و نیز در عرف عام معنای روشنی دارد. یکی از اندامهای بدن انسان و عضوی است که معمولاً در طرف چپ سینه قرار دارد و در فارسی به «دل» تعبیر می شود و در سایر زبانها نیز مرادفات این واژه به همین

---

۱- از جمله واژه هایی که در قرآن همان مفهوم قلب را داراست «فؤاد» می باشد، با این تفاوت که اگر «قلب» مشترک لفظی است میان «قلب» جسمانی و «قلب» غیر جسمانی، فؤاد تنها در «قلب» غیر جسمانی به کار می رود. البته این تفاوت، تفاوت کاربرد عرفی این دو واژه است نه کاربرد قرآنی؛ زیرا در کاربرد قرآنی قلب هیچگاه به معنی قلب مادی به کار نرفته است و بنابراین تفاوتی بین «قلب» و «فؤاد» در کاربرد قرآنی به این شکل هم وجود ندارد. دلیل بر اینکه فؤاد و قلب در قرآن یکی هستند گفته خداوند است در این آیه که فرموده است: «و اصبح فؤاد موسی فارغاً ان کادت لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها لتکون من المؤمنین» قصص/۱۰. این آیه هر دو واژه «قلب» و «فؤاد» را به یک معنی به کار برده و هر دو را بریک چیز اطلاق کرده است. دلیل دیگر اینکه در آیات مختلف کارها و صفات مشابهی به آن دو نسبت داده شده است. محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، چاپ نهم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵.



عضو نامبرده اطلاق می شود؛ ولی در هنگامیکه همین واژه «قلب» یا «فؤاد» و یا در فارسی «دل» را در محدوده اخلاق و علم اخلاق به کار می گیرند قطعاً چنین مفهومی منظور نظر گوینده نیست و منظور ما نیز از طرح چنین بحثی روشن شدن همین معنای پیچیده و اخلاقی آن و نیز اصطلاح قرآنی و روایی این واژه خواهد بود.

البته مفسرین و فقهاء الحدیث، در مقام تبیین آیات و روایات و توضیح این واژه در زمینه اینکه در اصل برای چه معنایی وضع شده و به چه مناسبت در معنی دوم به کار می رود مطالبی اظهار داشته اند و لغت شناسان نیز بیان داشته اند که کلمه قلب با «تقلب - قلب - انقلاب» که به معنی تغییر و تحول و زیر و رو شدن است هم خانواده بوده و وجه مشترک بین معنای لغوی و اصطلاحی اخلاقی آن نیز همین است، زیرا در قلب به معنی اندام بدنی که دائماً در حال زیرو رو شدن است و قلب به معنای اخلاقی و قرآنی هم دارای حالات متغیر و دگرگون شونده است. پس این واژه در این دو مورد به مناسبت همان نکته انقلاب و تقلب و تحول به کار رفته است.

اکنون که کلمه قلب در این دو مفهوم مختلف فیزیکی و اخلاقی به کار می رود حکم مشترک لفظی را دارد و در هر یک از دو معنای فوق، بدون توجه به معنی دیگرش و بدون آنکه رابطه میان آن دو در نظر گرفته شود، بکار خواهد رفت.

اما اینگونه مطالب هیچ تأثیری در زمینه درک مفهوم اخلاقی کلمه قلب که مورد نظر ماست نخواهد داشت. گرچه برای لغت شناسان بحثهایی شیرین به حساب آیند و گرچه در حد خودش از ارزشهایی نیز برخوردار باشند، چنانکه در تفسیر شریف المیزان نیز بحث مستقلی ذیل عنوان «قلب در قرآن» عنوان شده و

وجهی در بیان ارتباط این دو مفهوم قلب ارائه گردیده است به این صورت که حیات و زندگی انسان در نخستین مرحله اش به قلب تعلق می گیرد و در آخرین مراحل نیز از قلب او جدا می شود، یعنی عضوی که می میرد و یا زندگی و حیات از آن جدا می شود. در این زمینه به کلماتی از اطباء قدیم چون ابن سینا و تجربیات و اکتشافاتی از طب جدید که مؤید سخن ایشان در تناسب دو معنای قلب است استشهاد کرده اند. بنابراین بکاربردن واژه قلب در روح و صفات روحی به این مناسبت است که «قلب بمعنای اندامی از بدن تجلیگاه روح است و نخستین عضوی است که روح به آن تعلق می گیرد و به یک معنی واسطه ارتباط روح با بدن است.»<sup>۴۴</sup>

استاد مصباح یزدی در کتاب اخلاق در قرآن اینچنین اشاره می کنند: «البته مطلب فوق یک مطلب تجربی است و اثبات صحت آن برعهده علمای طبیعی خواهد بود و محتمل است که مطلب صحیحی باشد، ولی سخن در این است که آیا به کار رفتن کلمه قلب در چنین معنا و مفهومی بدین لحاظ بوده که روح، نخست به قلب تعلق می گیرد و در آخر نیز از قلب خارج می شود؟ آیا این که قلب اولین عضو است که زنده می شود و آخرین عضوی است که می میرد باعث شده تا کلمه قلب را به معنای «قوه مدرکه» و «مرکز عواطف»<sup>۴۵</sup> به کار گیرند. شاید مناسبتر بود که روح به این معنا به کار می رفت. روح است که معنی حیات را

۱- محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۲، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۴ ذیل آیه ۲۲۵ بقره.

۲- علامه طباطبائی ذیل آیه ۲۴ سوره انفال اینگونه بیان می دارند: «قلب» عضوی است معروف، ولیکن بیشتر در قرآن کریم استعمال می شود در آن چیزی که آدمی به وسیله آن درک می کند و بوسیله آن احکام عواطف باطنیش را ظاهر و آشکار می سازد... پس در حقیقت قلب همان جان آدمی است که با قوا و عواطف باطنیه ای که مجهز است به کارهای حیاتی خود می پردازد. محمد حسین طباطبائی، پیشین، ج ۹، ص ۴۶.

تداعی می کند و به هر حال به نظر ماینکه لحاظ فوق منشأ اطلاق کلمه «قلب برقوه مدرکه و مرکز عواطف شده باشد، دوران ذهن است».

همچنین می توان گفت: که حالات روحی و منسوب به قلب و روح بیشتر و نیز پیشتر از هر عضو دیگر در قلب و ناحیه قلب احساس می شوند و انسان در بدن خویش قلب را به عنوان عضو مرتبط با این حالات می شناسد. چنانکه در قرآن هم تعبیر «ضیق صدر» در مواردی بکار رفته است که انسان احساس دلتنگی می کند؛ در موارد احساس شادی و نشاط نیز کلمه «شرح صدر» را بکار می برد و اگر قرار باشد وجهی در بیان رابطه میان قلب به معنای اندام خاص با قلب به معنای قوه مدرکه و مرکز عواطف ارائه دهیم این وجه وجیه تر و جالبتر به نظر می رسد.

اما هیچکدام از این مطالب نمی تواند پاسخگو به چیستی مفهوم قلب در قرآن باشد. بنابراین این سؤال طرح می شود که پس راه شناخت مفهوم قلب و مصداق آن در قرآن چیست؟ که لازم است در اینجا به پاسخ آن پردازیم.

## ۲-۲-۲ طریق شناخت حقیقت قلب

استاد مصباح یزدی تنها راهی را که برای شناختن معنای قلب در قرآن بیان می دارند این است که در قرآن جستجو کرده ببینیم چه کارهایی به قلب نسبت داده شده و چه آثاری دارد و از راه مطالعه آثارش قلب را بشناسیم<sup>۴۶</sup>. ما هنگامی که با چنین دیدی به موارد کاربرد واژه قلب در قرآن می پردازیم در می

یابیم که حالات گوناگون و صفات مختلفی به قلب و فؤاد نسبت داده شده است که مهمترین آنها از این قرار است:

۱- یکی از آثاری که به قلب نسبت داده شده عبارت است از «ادراک» اعم از ادراک حصولی و ادراک حضوری که با تعبیر مختلف در قرآن مجید از جمله عقل<sup>۴۷</sup>، فهم، تدبر<sup>۴۸</sup> و... نشان داده شده و فهمیدن و درک کردن از شؤون قلب و به تعبیر دیگری «فؤاد» است؛ دانسته شده است.

«وَلَقَدْ نَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا...»<sup>۴۹</sup>  
«وحقاً فریدیم برای جهنم بسیاری از جن و انس را که دل داشتند ولی با آن نمی فهمیدند...» که به کسانی که دل دارند ولی نمی فهمند اعتراض دارد و نشان می دهد که دل برای فهمیدن است.

از این گذشته قرآن پیوسته دل را خواه به لفظ «قلب» یا به لفظ «فؤاد» در ردیف دیگر ابزار ادراکی محسوسی نظیر سمع و بصر به شمار آورده است. نظیر آیه:

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا...»<sup>۵۰</sup>، «دل دارند و با آن نمی فهمند، چشم دارند و با آن نمی بینند و گوش دارند و با آن نمی شنوند...» که باز هم قلب در ردیف چشم و گوش بعنوان یکی از آلات و ادوات ادراک قرار داده شده است.<sup>۵۱</sup>

۲- حج، آیه ۴۶.

۱- اعراف، آیه ۱۷۹.

۲- اعراف، آیه ۱۷۹.

۳- اعراف، آیه ۱۷۹.

۴- علاوه بر درک حصولی، در بعضی از آیات کریمه ادراک حضوری به قلب نسبت داده شده که در مجموع دال بر این است که قلب در واقع طوری خلق شده که بتواند ادراک حضوری داشته باشد و داشتن چنین درکی علامت صحت و سلامت قلب و نداشتن آن دلیل بیماریست و این حقیقت را با تعبیر گوناگون بیان نموده است. از جمله: رؤیت (نجم/۱۳-۱۱) - عمی و کوری (حج/۴۶) - ختم بردل یا طبع بردل (جاثیه/۲۳-اعراف/۱۰۱) - قفل

و نیز نوع دیگری ادراک داریم به نام وحی که ماهیت آن برای ما شناخت شده نیست و تلقی وحی یعنی همین ادراک پیچیده و مرموز نیز در قرآن کریم به قلب نسبت داده شده است. در این مورد هم آمده که خدای متعال قرآن کریم را بر قلب پیامبران نازل کرده است با تعبیری نظیر: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ\* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»<sup>۵۲</sup>، «روح الامین آن را بر قلب تو نازل کرد تا از انذار کنندگان باشی.» بنابراین تلقی وحی نیز کار قلب است که در مورد پیامبران مصداق می یابد.

بنابراین هم ادراک حصولی کار قلب است که به وسیله تعقل و تفقه و تدبیر انجام می دهد و هم ادراک حضوری و به عبارتی رؤیت حضوری و هم تلقی وحی نیز کاری است که به قلب مربوط می شود و خلاصه ادراک به مفهوم وسیعش اعم از حصولی و حضوری و عادی و غیر عادی کاری است مربوط به قلب و صفتی است که با تعابیر مختلف به قلب نسبت داده می شود.<sup>۵۳</sup>

۲- قلب غلیظ می شود و سخت تر از سنگ می گردد: «...وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»<sup>۵۴</sup> و «تُمْ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...»<sup>۵۵</sup>

۳- قلب مریض می شود (نه فقط از لحاظ طبیعی) بلکه از لحاظ عدم استقرار ایمان و بودن هواهای شیطانی در آن: «...فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...»<sup>۵۶</sup>

زدن بر دل (محمد/۲۴) و نیز تعابیری است نظیر: «وارتابت قلوبهم» (توبه/۴۵) یا «بنوا ريبه في قلوبهم» (توبه/۱۱۰) یا «قلوبنا غلف» (بقره/۸۸) و نظایر اینهاست

۱- شعراء، آیات ۱۹۴-۱۹۳

۲- محمد تقی مصباح یزدی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۳- آل عمران، آیه ۱۵۹.

۴- بقره، آیه ۷۴.

۵- احزاب، آیه ۳۲.

۴- قلب زنگ می زند و تیره می شود البته در اثر اعمال بد: «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۵۷</sup>، نه بلکه اعمالشان بر قلوب آنها زنگ گذاشته است.

۵- قلب مهرزده می شود و چیزی نمی فهمد: «... خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ...»<sup>۵۸</sup>

۶- قلب محل ترس و خوف است: «سَنَلِقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ...»<sup>۵۹</sup>

۷- قلب گناهکار می شود: «... وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...»<sup>۶۰</sup>

۸- قلب مخزن رأفت و رحمت و اطمینان و سکینه است: «... وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ

الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً...»<sup>۶۱</sup>، «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»<sup>۶۲</sup>، «وَ لَكِنْ لِيُطْمَئِنَّ قَلْبِي»<sup>۶۳</sup>

۹- آیاتی که در رابطه با «صدر» بیان شده است: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ

صَدْرَكَ»<sup>۶۴</sup>، ظاهراً مراد قلب است و به اعتبار آنکه قلب در سینه است صدر آمده به ملاحظه حال و محل<sup>۶۵</sup>.

۱۰- از جمله چیزهایی که به قلب نسبت داده می شوند و در زمره آثار قلب

به شمار می روند عبارتند از حالات انفعالی و به تعبیر دیگر احساسات باطنی.

قرآن با تعابیر مختلف این حالات را به قلب نسبت داده است که در ذیل به آن

اشاره می شود:

۶- مطفین، آیه ۱۴.

۷- بقره، آیه ۷.

۱- آل عمران، آیه ۱۵۱.

۲- بقره، آیه ۲۸۳.

۳- حدید، آیه ۲۷.

۴- شعراء، آیه ۸۹.

۵- بقره، آیه ۲۶۰.

۶- انشراح، آیه ۱.

۷- علی اکبر قرشی، پیشین، ج ۶، صص ۲۵ و ۲۶.

ترس (انفال/۲) - رعب (آل عمران/۱۵۱) - اضطراب (نازعات/۸) - حسرت  
(آل عمران/۱۵۶) - قساوت و غلظت، (زمر/۲۲) - لینت و نرمخویی (آل عمران/۱۵۹)  
- خشوع، لینت، رأفت، رحمت، اخبات (حج/۵۴) - غفلت (کهف/۲۸) - ذکر، توجه،  
انابه، قصد، عمد (بقره/۲۲۵) - اطمینان، سکینه، تثبیت (بقره/۲۶۰) - ایمان و تقوا  
(احزاب/۳۲) - طمع (احزاب/۳۲) - زیغ (توبه/۱۱۷) - اشمئزاز (زمر/۴۵) - صغو و  
لهو (تحریم/۴) - اباء، انکار، کذب، نفاق (نجم/۱۱) - حمیت (فتح/۲۶) - فزع  
(سبأ/۲۳) - طهارت، امتحان (حجرات/۳) - سلامت، مرض (بقره/۱۰) - شوق و  
تمایل (ابراهیم/۳۷) - الفت، انس (انفال/۶۳).

با توجه به صفات و امور متنوع که در قرآن به قلب نسبت داده شده است  
می توان نتیجه گرفت که اصطلاح قلب در قرآن با قلب مادی کاملاً متفاوت است و  
شاید بتوان گفت: قلب در هیچ کجای قرآن به معنی جسمانی آن به کار نرفته  
است؛ چراکه اصولاً هیچ یک از این کارها را نمی توان به اندام بدنی نسبت  
داد. بنابراین «قلب به اصطلاح قرآن»، موجودی است که این گونه کارها را انجام  
می دهد: درک می کند، می اندیشد، تصمیم میگیرد ...

شاید بتوان ادعا کرد که منظور از قلب همان روح و نفس انسانی است که  
می تواند منشأ همه صفات عالی و ویژگیهای انسانی باشد، چنان که می تواند  
منشأ سقوط انسان و رذایل انسانی باشد و شاید بتوان این حقیقت را ادعا کرد  
که هیچ بعدی از ابعاد نفس انسانی و صفتی از صفات و یا کاری از کارهای روح  
انسانی را نمی توان یافت که قابل استناد به قلب نباشد. البته این درست است که  
می توان گفت: روح منشأ حیات است و موجود بوسیله روح، زنده می شود؛ ولی  
نمی توان گفت قلب منشأ حیات است، اما اگر حیات را به معنی حیات انسانی

بگیریم<sup>۶۶</sup>، در این صورت می توانیم آن را به قلب هم نسبت بدهیم، چراکه حیات انسانی در حقیقت جز همین صفات عالیه و ویژگیها و برجستگیهای که سرچشمه و جایگاه همه آنها قلب است چیز دیگری نخواهد بود، مگر اینکه بگوئیم انسان یک روح بیشتر ندارد که هم منشأ زندگی نباتی و هم منشأ زندگی حیوانی و هم منشأ زندگی انسانی وی می باشد. بنابراین یک روح کامل دارد که علاوه بر اینکه منشأ حیات و زندگی حیوانی و نباتی است، منشأ خصوصیتها و ویژگیها و خصلتهای انسانی هم می شود که اگر چنین باشد ناگزیر قلب تنها یکی از ابعاد روح انسان خواهد بود و عبارت است از آن مرحله از روح انسان که منشأ صفات و ویژگیها و خصلتهای انسانی است. در اینصورت می توان گفت: روح منشأ حیات و زندگی حیوانی و نباتی است، ولی به «قلب» به اصطلاح قرآنی آن چنین نسبتی نمی توان داد.<sup>۶۷</sup>

با توجه به مطالب گفته شده می توان در یک نتیجه گیری کلی خصوصیات قلب را بر سه دسته کلی تقسیم کرد: یک دسته آنها که نفیاً یا اثباتاً به انواع مختلف شناخت مربوط می شوند، دوم آنها که به بعد گرایش مربوط می شوند و میلهای متنوع و گوناگون را بیان می کنند و سوم آن خصوصیتی هستند که به قصد و اراده و نیت ارتباط دارند.<sup>۶۸</sup>

پس از آشنایی با مفهوم قلب و راه شناخت آن و بیان خصوصیات و حالات گوناگونش، این سؤال مطرح می شود که تأثیر این حالات در بروز افعال و

---

۱- آن چنانکه خداوند می فرماید: «یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم»، ای آنان که ایمان

آورده اید خدا ورسول را اجابت کنید. انفال/آیه ۲۴.

۱- محمد تقی مصباح یزدی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲- همان، ص ۲۶۶.



رفتارهای مختلف انسان به چه صورت است؟ به عبارت دیگر تأثیر حالات گوناگون قلب در امر تربیت (یا حکمت عملی) چگونه خواهد بود؟

## ۲-۲-۳ تأثیر معرفت در افعال آدمی

افعالی که انسان در ارتباط با خدای متعال انجام می دهد و نیز حالاتی که در همین رابطه در روان انسان پدید آید از معرفتی که نسبت به خدای متعال دارد حاصل خواهد شد. یعنی به دنبال خداشناسی حالات و توجهات و کیفیات نفسانی خاصی در انسان پدید می آید که به مقتضای این حالات مخصوص و توجهاتی که نسبت به صفات الهی می یابد در چهارچوب شرایط خاص خارجی، افعالی را انجام خواهد داد. معرفتی که انسان نسبت به خدای متعال پیدا می کند به تناسب عمق و کمال خود معرفت و مقدار توجهی که انسان نسبت به معرفت خویش پیدا می کند، حالات خاصی در انسان بوجود می آورد که بلحاظ مقدماتش اختیاری است و می تواند مورد امر و نهی اخلاقی قرار بگیرد و دارای ارزش اخلاقی باشد و این حالات نیز بنوبه خود منشاء رفتارهای ویژه ای در انسان خواهند شد. در واقع یک مایه های فطری در روح انسان وجود دارد که بصورت احساسات و عواطف و کیفیات نفسانی تبلور می یابند. این حالات و احساسات بطور کلی خود جنبه ادراکی دارند؛ یعنی حقیقت آنها یک حقیقت ادراکی است و نیز متأثر و معلول علم و معرفت انسان هستند. بعبارت دقیقتر علم مایه های فطری را فعلیت و جهت می دهد و فطرت انسان و ابعاد فطری او را

برمی انگیزد.<sup>۶۹</sup>

۱- چنانکه خداوند می فرماید: «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر/۲۸)، علماء بلحاظ عالم بودنشان اینگونه اند یعنی این علم و معرفت آنهاست که حالت و کیفیت نفسانی خشیت الهی را در روانشان ایجاد می کند و چنانکه در

آیات و روایات نیز احياناً در مواردی تأثیر معرفت در ایجاد این حالات را مورد توجه قرار داده، بیانگر رابطه وثیقی میان معرفت از یکسو و حالات نفسانی از سوی دیگر است.

در همین جا توجه به این نکته نیز لازم است که تأثیر معرفت در پیدایش حالات نامبرده بصورت علت تامه نیست؛ چراکه ممکن است معرفت بمعنی تصدیق ذهن و درک یقینی و قطعی و عقل بدون احتمال خلاف وجود داشته باشد؛ ولی در برانگیختن این حالات و بدنبالش در تنظیم رفتار انسان اثری نداشته باشد. یعنی تأثیر آن منوط و مربوط می شود بوجود شرایط دیگر در کنار وجود علم و معرفت، و بنابراین تأثیر معرفت در حد تأثیر جزءالعله خواهد بود.

این حالات قلبی که بطور کلی به احساس و عواطف و گاهی اسمهای دیگری معروفند به قلب از آنجهت که مرکز احساسات و عواطف است، نسبت داده می شوند.

در بحث مربوط به قلب گفتیم: قلب عبارتست از همان روح انسان از آنجهت که دارای قوه شناخت حصولی و حضوری و دارای احساسات و عواطف خاص است. اکنون می گوئیم: گاهی وجود یک معرفت و ادراک، قلب را چنان بر می انگیزاند که حالتی متناسب با آن معرفت پیدا می کند؛ ولی گاهی چنین آمادگی وجود نداشته با وجود همان علم و معرفت آن حالت و آن احساس خاص را پیدا نمی کند. در چنین وضعی آن قلب را «قسی» و این انحرافی را که در آن بوجود آمده «قساوت» می نامند، چنانکه انحراف در بعد شناختی قلب را «زیغ» گویند.<sup>۷۰</sup>

---

روایتی از حضرت رضا (علیه السلام) آمده: «من کان بالله اعرف کان من الله اخوف» آنکس که به خدا دانتر باشد او از وی ترسانتر خواهد بود. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۷۰، موسسه الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هـ، ۱۹۸۲ م، ص ۳۹۳.

۱- محمد تقی مصباح یزدی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۳.

### ۳-۱ بخش اول: سنگدلان

قرآن کریم دوگروه از انسانها را در آیات زیادی مطرح می سازد که با هم کاملاً متفاوتند: یک گروه آنان که دل‌هایشان تحت تأثیر ادراکات و معارفی که پیدامی کنند قرار گرفته و در نتیجه خوف و خشیت و حالاتی نظیر آنها در دلشان و تغییر و تحول مثبت در رفتارشان پدید می آید، و گروه دیگری کسانی که سنگ دلند، تحت تأثیر چیزی قرار نمی گیرند و درباره آنها تعبیر «قساوت» را بکار می بریم. در این باره آیات فراوان است و ما در اینجا برای نمونه به آیات ۲۲ و ۲۳ سوره زمر اشاره می کنیم: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ\*اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ وَ مَن يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ».

«پس آیا آنکس که (خداوند) سینه اش را برای (پذیرش) اسلام باز (و) فکرش را روشن کرده است پس وی در (پرتو) نوری از پروردگارش قرار دارد (با افراد دلتنگ تاریک دل یکسان است؟) پس وای بر آنانکه دل‌هایشان از یاد خدا سخت (و انعطاف ناپذیر) است آنان در گمراهی آشکارند. خداوند بهترین حدیث (یعنی) کتابی که (آیاتش) مشابه همدن نازل کرد که از آن لرزه براندام کسانی که خشیت از پروردگارشان کنند افتد. سپس پوستها و دل‌هایشان در برابر یاد خدا نرم

شوند. این هدایت خداست که بدان هدایت کند هرکس را که بخواهد و آنکس را که خدا گمراه کند هدایت کننده (دیگر)ی برای وی نخواهد بود».

ما وقتی در حالات خود مطالعه می کنیم می بینیم درحالات مختلف و تحت تأثیر بعضی از عوامل مثل احساس محرومیت و غم و اندوهی که برای انسان حاصل می شود دل بی اختیار شکستگی پیدامی کند که بخاطر رابطه میان روح و بدن بدنبال آن حالت عصبی خاصی در انسان و بعد هم ترشحات چشم و جریان اشک ظاهر می شود . این فطرت و ساختمان قلب است که خدااینطور قرارش داده تا تحت تأثیر چنین عواملی اینگونه حالات را پیداکند و فی نفسه نمی توان گفت خوب یا بد است بلکه باید دید عامل این دلشکستگی چیست . اگر دلبستگی به امور پست مادی دنیوی عامل آن باشد نامطلوب است، اما اگر بخاطر محرومیت از چیزهایی باشد که براساس مکتب و بینش دینی و اسلامی ارزشمندند آن هم ارزشمند خواهدبود مثل: احساس محرومیت از امور معنوی.

البته به یک معنا می توان گفت: با قطع نظر از عوامل نیز خود این حالات در واقع دارای بار مثبتند و آن دلی که تحت تأثیر هرعامل شکستگی پیدامی کند نسبت به دلی که دارای قساوت و خالی از نرمی و انعطاف است از یک نوع ارزش برخوردار خواهد بود. بعبارت دیگر می توان دلها را بردو دسته تقسیم کرد که عبارتند از: ۱- دلهایی که قسی و فاقد احساس و عاطفه اند که کاملاً بی ارزش و مذموم خواهد بود. ۲- دلهایی که نرم و عاطفی و حساس هستند که نسبت به دلهای نوع اول از ارزش برخوردارند و به نوبه خود بردو دسته تقسیم می شوند: الف- دلهاییکه دربرابر عوامل مادی و دلبستگیهای دنیوی حساسیت دارند و شکستگی پیدامی کنند و این یک جنبه منفی است . ب - دلهاییکه اساساً دربرابر جنبه های معنوی

وارزشهای والا و الهی حساسند و شکست پذیر که از بالاترین ارزش برخوردار خواهند بود.<sup>۷۱</sup>

بادر نظر گرفتن تقسیم بندی حاضر از قلب، با توجه به حالات نسبت داده شده به آن و گستردگی مطالب بحث و بررسی را بصورت متمرکز بر روی دل‌هایی که متأثر نمی شوند ادامه خواهیم داد، بعبارت دیگر دل‌هایی که دچار (زیغ و) «قساوت» گردیده اند.

دل‌های قسی اصولاً سلامت خود را از دست داده اند. دل قسی همانند درختی است که ریشه اش پوسیده و بطور کلی زمینه رشد در آن از بین رفته است. اگر درخت و ریشه اش سالم باشند هرچند در زمستان از برگ و سبزی و گل و طراوت عاری است ولی از آنجا ریشه آن سالم است هنوز استعداد آنرا دارد که با فراهم شدن شرایط و آماده شدن محیط، سرسبز و خرم گردد، ولی اگر ریشه اش پوسیده باشد و استعداد رشد را بکلی از دست داده باشد دیگر یک چوب خشک است<sup>۷۲</sup> و تحت هیچ شرایطی رشد نخواهد کرد و کاملاً در برابر مسائل بی تفاوت و بدون احساس خواهد شد. چنین حالتی را قرآن «قساوت» یا «قسوت» نام نهاده و سخت آنرا مورد مذمت قرار داده است. دلی که قساوت دارد آنجا که می بایست نسبت به خدای متعال و آنچه مربوط به اوست انکسار و شکستگی پیدا کند و متأثر شود حالت غم و اندوه یا سرور و شغفی به وی دست دهد بی تفاوت و بی درد و بی درک است.

همچنین تأثیر علم و معرفت در ایجاد حالات مناسب در دل و رفتار مناسب در اعضاء بصورت تأثیر علت تامه نیست، بلکه شرائط و زمینه های دیگری لازم

۱- محمد تقی مصباح یزدی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲- کأنهم خشبٌ مسنده... منافقون، آیه ۴۰.



است . پس شرط کافی نیست؛ بلکه شرط لازم است که بدون آن نیز حالات مثبت روحی و اصلاح اعمال و رفتار میسر نخواهد بود و تأثیر آن در دلهای آماده قطعی و مشهود است.

در اینجا لازم است ابتدا به بررسی مسئله قساوت در آیات قرآن مجید و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) پرداخته و سپس راهکارهای درمان و معالجه آن را به عنوان یک رذیله اخلاقی و مهلك اجتماعی بیان نماییم .

### ۲-۳ بخش دوم: مراتب قساوت

در تفسیر تسنیم ذیل مطلب «مراتب مختوم شدن دل» آمده است: «واژگونی [قساوت] دل از آلودگی به مکروهات آغاز می شود و به گناهان صغیره و سپس به کبیره می رسد و از اکبر کبائر که کفر به خداست سر بر می آورد. عیار سنجش این بیماری در قلب نیز مقدار بی توجهی انسان به فهم آیات الهی یا انزجار از آنهاست.»<sup>۷۳</sup>

با نگرشی عمیق در احوال آدمیان در می یابیم که «انسانها در پذیرش حق و درک مطالب و خودجوشی یکسان نیستند، بعضی با یک اشاره لطیف یا یک کلام کوتاه حقیقت را به خوبی درک می کنند، یک تذکر آنها را بیدار می سازد و یک موعظه و نصیحت در روح آنها طوفانی به پا می کند، درحالیکه بعضی دیگر شدیدترین خطابه ها و گویاترین دلائل و نیرومندترین اندرز و مواعظ در وجودشان کمترین اثری نمی گذارد»<sup>۷۴</sup>.

آری به هر میزان که دل آدمی به زنگار گناه آلوده گردد قساوت گرفته است و بهمان اندازه هم از فهم آیات الهی محروم می گردد. حال مراتب قساوت را بر اساس آیات و روایات بیان می داریم.

۱- عبدالله جواد آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹، ص ۲۳۴.

۲- ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۹، ص ۴۲۶.

### ۳-۲-۱- لذت نبردن از مناجات:

اولین مرتبه قساوت را می توان وقتی دانست که انسان از عبادت و مناجات با خدا لذت نمی برد حال فرقی نمی کند عبادت بدنی باشد مثل نماز و روزه و... و یا عبادت مالی باشد مثل انفاق و صدقه، زکات و... و از هیچکدام لذت نمی برد و از نماز و دعا و قرآن هم هیچ نمی فهمد، چنانچه در قرآن کریم آمده: «... وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَىٰ وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ»<sup>۷۵</sup>

انصافاً هم بالاترین مصیبت برای یک انسان این است که از مناجات با خدا لذت نبرد و همچنین از کمک کردن به دیگران و و سایر اعمال صالحه لذت نبرد.

### ۳-۲-۲- سنگینی عبادت:

دومین مرتبه قساوت زمانی است که نماز و عبادت و حضور در مساجد و مجالس و عظم و نصیحت در نظر انسان سنگین و خسته کننده باشد و یک نوع حال تنفرو اشمئزاز از ذکر خدا و اولیاء خدا در دلش پیدا شود؛ آنچنان که در قرآن کریم می فرماید: «وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَ حُدِّثُ اسْمُهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»<sup>۷۶</sup>، «هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می شود دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز(متنفرد) می گردد اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می شود آنان خوشحال می شوند.»

۱- توبه، آیه ۵۴.

۲- زمر، آیه ۴۵.



در تفسیر نمونه ذیل آیه ۴۵ سوره مبارکه زمر آمده: «گاه انسان چنان به زشتی‌ها خو می‌گیرد و از پاکی‌ها و نیکی‌ها بیگانه می‌شود که از شنیدن نام حق ناراحت و از شنیدن نام باطل مسرور و شاد می‌گردد»<sup>۷۷</sup>.

خداوند در قرآن کریم دلیل ناراحت شدن مردم از شنیدن کلمات خدا را چنین بیان می‌کند:

«وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ يَرِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»<sup>۷۸</sup>، یعنی خداوند قلوب آنها را به خاطر گناهانشان و لجاجت و عنادشان از حق منحرف ساخته برای همین از شنیدن سخنان خداوند ناراحت و خسته می‌شوند.

### ۳-۲-۳ بی تفاوتی در برابر گناه:

سومین مرتبه قساوت وقتی است که اگر گناهی از دیگری ببیند نسبت به آن بی تفاوت باشد و دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر را فراموش کند و به آن عمل نکند. در واقع این حالت زمانی است که عظمت گناه از دل انسان رفته باشد و دچار قساوت قلب شده باشد (و این مرتبه ای سختتر می‌باشد) به طوریکه اگر غیبت کند یا غیبت بشنود، یا اگر دروغ بگوید یا بشنود و یا اگر فحش بدهد و یا بشنود و... نسبت به اینها و گناهان دیگر بی تفاوت است و ناراحت نمی‌شود و اصلاً تلاطم درونی ندارد، چرا که بزرگی گناه از دلش رفته، چون زیاد گناه کرده و دچار قساوت قلب شده است.

۱- ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۹، ص ۴۸۶.

۲- توبه، آیه ۱۲۷.

انسان عاقل وقتی به بعضی از بزرگان و ائمه (علیهم السلام) نگاه می کند می بیند  
چقدر بین آنها و ما تفاوت است به طوریکه با دقت در حدیث زیر به خوبی روشن  
می گردد:

«أبو علی الأشعری عن محمد بن سالم عن احمد بن نصر عن عمرو بن  
نعمان الجعفی قال کان لأبی عبد الله صديقاً لاً یکاد یفارقه إذا ذهب مکانا فبینما  
هو یمشی معه فی الحدائین و معه غلام له سندی یمشی خلفهما إذا التفت الرجل  
یرید غلامه ثلاث مرات فلم یره فلما نظر فی الرابعه قال یا ابن الفاعله أین كنت قال  
فرفع أبو عبد الله یده فصک بها جبهه نفسه ثم قال سبحان الله تقذف أمه قد كنت  
أرى أن لك ورعا فإذا لیس لك ورع فقال جعلت فداک إن أمه سندیه مشرکه فقال أ  
ما علمت أن لكل أمة نکاحا تنح عنی قال فما رأیته یمشی معه حتی فرق الموت  
بینهما».

حضرت صادق (علیه السلام) دوستی داشت که آن حضرت را هر جا که می رفت  
رها نمی کرد و از او جدا نمی شد. روزی در بازار کفاشها همراه حضرت می رفت  
و دنبالش غلام او که اهل سند بود می آمد. ناگاه آن مرد به پشت سر خود نگاه  
کرد و غلام را صدا زد و تا سه مرتبه این کار را کرد، ولی او را ندید. بار چهارم  
که او را دید گفت: ای زنا زاده کجا بودی؟ حضرت صادق (علیه السلام) در این لحظه  
دست خود را بلند کرد و به پیشانی خود زد و فرمود: سبحان الله مادرش را به زنا  
متهم کردی؟ من خیال می کردم تو خوددار و پارسائی و اکنون می بینم که  
پارسایی نداری؟ عرض کرد: قربانت کردم مادرش زنی است از اهل سند و

مشرك است. فرمود: مگر ندانسته ای که هر ملتی برای خود ازدواجی دارند، از من

دور شو. ۷۹

بنابراین مهم این است که انسان مراقب باشد اگر گناهی از او سر زد در فاصله نزدیک آن را به توبه و عمل صالح بشوید و یا اگر گناهی از دیگران دید ناراحت شود و امر به معروف و نهی از منکر نماید، تا گناه به صورت رنگ ثابتی بر قلبش در نیاید و به مرتبه ای از قساوت نرسد که خداوند بر قلب او مهر نهد و دیگر راه بازگشتی نباشد.

### ۳-۲-۴ تکذیب آیات خدا:

مرتبه چهارم از قساوت قلب آنجاست که دل انسان در اثر گناهان زیاد و غوطه ور شدن در آن و لجاجت های پی در پی در برابر حق به جائی میرسد که آیات الهی را تکذیب می کند و دیگر هیچ وعظ و اندرزی در او مؤثر نیست<sup>۸۰</sup> و نام کافر می گیرد، چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «تُمْ كَانْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَسْأُوا السُّؤَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ»،<sup>۸۱</sup> «آن گاه فرجام که بدی کردند [بسی] بدتر بود، [چرا] که آیات خدا را تکذیب کردند و آنها را به ریشخند می گرفتند».

دلیل اینکه چرا آیات الهی را تکذیب می کنند را خداوند در قرآن کریم چنین

می فرماید:

۱- کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۲۴.

۱- ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۶، صص ۳۷۴ و ۳۷۵.

۲- روم، آیه ۱۰.

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومٌ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»<sup>۸۲</sup>، «و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، در تاریکیها [بی کفر] کر و لالند، هر که را خدا بخواهد گمراهش می‌گذارد و هر که را بخواهد بر راه راست قرارش می‌دهد».

یعنی انسان در اثر گناهان زیاد و لجاجتهایش در برابر حق قساوت قلب گرفته و به همین دلیل ابزار تشخیص خود را از دست داده است، به طوریکه چشمان حقیقت بین از او گرفته می‌شود و گوش او صدای حق را نمی‌شنود و زبان او از بیان حق باز می‌ماند. در نتیجه به تکذیب آیات الهی می‌پردازد. مسلماً انسان تا به این مرحله نرسیده باشد قابل هدایت است، هر چند گمراه باشد. اما هنگامی که ابزار تشخیص را بر اثر اعمال زشت خود از دست داد و به تکذیب آیات پرداخت دیگر راه نجاتی برای او نیست، چرا که ابزار شناخت ندارد و کسی هم که ابزار شناخت نداشته باشد ایمان ندارد، یعنی کافر است و طبیعی است که عذاب عظیمی هم در انتظار او باشد که در واقع این حالت عکس العمل و بازتاب اعمال خود انسان است نه چیز دیگر<sup>۸۳</sup>.

---

۳- سوره انعام، آیه ۳۹.

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

### ۳-۳ بخش سوم: موجبات قساوت قلب از نگاه آیات و روایات<sup>۸۴</sup>

از نظر جهان بینی الهی که واقعیت را در چهارچوب ماده و جسم و کیفیات و انعطافات جسمانی محدود و محصور نمی داند، دنیای حوادث دارای دار و پوذهای پیچیده تر است و عواملی که در پدید آمدن حوادث شرکت دارند بسی افزون تر می باشند.

۱- در نگاهی باریک بینانه به روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) این نکته به چشم می خورد که کثرتی که در باب روایات وارده از ناحیه معصومین (علیهم السلام) در مسئله «قساوت قلب» وجود دارد در مسئله «زیغ قلب» نیست. شاید بتوان پاسخ این مسئله را در این نکته یافت که: (همانطور که قبلاً در بخش «حالات قلب» ذکر شد) خصوصیات و حالات و احساسات قلب را می توان بر سه دسته کلی تقسیم کرد: یک دسته آنها که نفیاً یا اثباتاً به انواع مختلف شناخت مربوط می شوند دوم آنها که به بعد گرایش مربوط شده و میلهای متنوع و گوناگون را حاکی هستند و سوم آن خصوصیتی که به قصد و اراده و نیت ارتباط دارند. گاهی وجود یک معرفت و ادراک، قلب را چنان برمی انگیزد که حالتی متناسب با آن معرفت پیدامی کند، ولی گاهی هم چنین آمادگی وجود نداشته و زمینه روانی انسان طوریکست که باوجود همان علم و معرفت آن حالت و آن احساس خاص را پیدا نمی کند. در چنین وضعی آن قلب را «قسای» و این انحرافی را که در آن بوجود آمده «قساوت» می نامند، چنانکه انحراف در بعد شناختی قلب را «زیغ» گویند. بنابراین تأثیر علم و معرفت در ایجاد حالات مناسب در دل و رفتار مناسب در اعضاء بصورت علت تامه نیست، بلکه نیازمند شرایطی است که بدون آن پیدایش حالات مثبت روحی و اصلاح اعمال میسر نخواهد بود. با این توضیح علت کثرت روایات وارد در مسئله قساوت قلب روشن شد. بسیاری از انسانها با دارا بودن علم و معرفت و بینش لازم باز دچار خطا می شوند، اما نه خطای در بعد معرفتی و شناختی (که زیغ قلب را نتیجه می دهد) بلکه خطا و لغزش در بعد گرایشی و احساسی. برای درک بهتر موضوع به طرح ذیل توجه کنید:

برای تحقق یک فعل مراحل و زمینه ها و شرایطی لازم است که بدین گونه اند:

تصور ذهنی ← تصدیق به فایده ← میل و انگیزه ← شوق ← اراده ← انجام فعل

در نمودار فوق مرحله اول و دوم، بعد بینشی و معرفتی انسان را تشکیل می دهند (اینکه انسان در مرحله تصدیق به فایده با علم و آگاهی حکمی را نسبت به تصور و صورتی ذهنی حمل می کند)، اما از مرحله سوم که شروع بعد گرایشی و احساسی و بروز حالات و عواطف است برخی از انسانها دچار لغزش و انحراف می شوند و در نهایت باوجود اینکه انسان علم و معرفت نسبت به فعلی داشته اما بجهت خطا و لغزش و انحراف در بعد گرایشی خود فعلی و رفتاری نامطلوب را از خود نشان می دهند.

در این جهان بینی، جهان یک واژه زنده و باشعور است؛ اعمال و افعال بشر حساب و عکس العمل دارد؛ خوب و بد در مقیاس جهان بی تفاوت نیست؛ اعمال خوب و بد بشر مواجه می شود با عکس العمل هایی از جهان که احیاناً در دوره زندگی و حیات خود فرد به او می رسد.

به طور کلی گناه و طاعت، توبه و پرده دری، عدل و ظلم، نیکوکاری و بدکاری، دعا و نفرین و امثال اینها از اموری می باشند که در سرنوشت بشر از نظر عمر و سلامت و روزی موثر می باشند. امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «من یموت بالذنوب اکثر ممن یموت بالاجال و من یعیش بالاحسان اکثر ممن یعیش بالاعمار»<sup>۸۵</sup>، «عدد کسانی که به سبب نیکوکاری زندگی طولانی می کنند از کسانی که با عمر اصلی خود زندگی می کنند افزون است».

بنابراین اگر اموری حرام بوده و گناه شمرده شوند چنین حرمتی به اسباب و عواملی که مقدمه و مایه تقویت آن است نیز سرایت می کند. پس بر هر انسان عاقل و فهیمی لازم است که مقدمات و علل گناهان و مهلکات را بشناسد و با اجتناب از آنها از افتادن در دامشان رهایی یابد. یکی از این گناهان قساوت قلب است که برای فرار از دام آن باید علل و عوامل موثر بر آن را شناخت که این عوامل بسیار است و در اینجا به عواملی چند اشاره می شود.

### ۳-۳-۱ موضع گیری در برابر انبیاء

مطالعه آیات مبارکه سوره بقره و تأمل و دقت در این آیات، روشنگر این حقیقت است که جدال با پیامبران الهی و موضع گیری در برابر آنها موجب قساوت قلب می شود. آنچه که از آیات قرآن درباره قوم لجوج و خودخواه بنی اسرائیل دریافت می شود، این است که به دلیل مخالفت و موضع گیری در برابر برگزیده و پیامبر خدا حضرت موسی بن عمران (علیه السلام)، به مردمی سنگدل و سخت قلب تبدیل شدند. سخت دلان بی عاطفه ای که سختی، غلظت و درشتی قلبهای آنان از درشتی و سختی سنگ بیشتر و افزونتر است، چنانکه خدای سبحان در آیه ۷۴ از سوره بقره در وصف ایشان فرمود:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً... پس با این همه سخت دل گشتید، چندان که دلهای شما مانند سنگ یا سخت تر از آن شد...».

### ۳-۳-۲ جدایی و دوری از مکتب وحی

یکی دیگر از عوامل قساوت قلب و موجبات سنگدلی در قرآن عبارت است از جدایی و دوری از مکتب وحی و آئین هدایت آسمانی که به وسیله پیامبران ابلاغ می شود. قرآن مجید دلیل خشوع قلب در برابر خدا را «ایمان و اعتقاد به توحید ذات اقدس الهی» دانسته و علت قساوت و سنگدلی انسانها را «جدایی و دوری از مکتب وحی» و فاصله گرفتن از راه و شریعت پیامبران الهی معرفی می کند. آیه ۱۶ از سوره مبارکه حدید شاهد و گویای این حقیقت است، آنجا که پروردگار حکیم می فرماید:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ

فَاسِقُونَ»، «آیا هنگام آن نرسیده که گرویدگان (ظاهری) دل‌هایشان به یاد خدا خاشع گردد، و به آنچه که از حق نازل شد بذل توجه کنند و مانند کسانی که پیش از این بر ایشان کتاب آسمانی تورات فرود آمد (یعنی یهود و نصاری) نباشند، که دوره طولانی (زمان فترت) بر آنها گذشته و قلوب آنها زنگ قساوت گرفته، و بسیار فاسق و نابکار شدند».

قرآن کریم در نهایت صراحت کلام و روشنی بیان، علت قساوت قلب و سنگدلی بنی اسرائیل را در روزگار فترت - فاصله میان دو بعثت - بازماندن از تورات و جدال و موضع‌گیری با پیامبران الهی اعلام می‌کند، و این جدایی از مکتب وحی و دوری از دامان هدایت پیامبران را نه تنها برای بنی اسرائیل بلکه برای هر امتی در هر عصری عامل سخت دلی و سنگدلی می‌داند، چراکه باز ماندن از حرکت الهی رسولان حق تعالی باعث اسارت در دام شیطان و روی کردن به گناهان می‌شود و بر اساس آیات قرآن و بیان احادیث و روایات اطاعت از شیطان و انجام گناهان موجب قساوت قلب و سنگدلی انسان است.

### ۳-۳-۳ پیمان شکنی با خدا

ایمان به یگانگی ذات اقدس الهی و اعتقاد به نبوت پیامبران و حقانیت کتب آسمانی، عهد و پیمان مقدسی است میان بندگان با آفریدگار جهانیان. مؤمنان، بندگان پاکباز و پاک نهاد خدای سبحان مهربانند که در سایه ایمان به خدای یکتا و پذیرش بعثت و دعوت پیامبران الهی با خدای خود پیمان بسته‌اند که هرگز در تمامی دوران عمر جز پروردگار یکتا را نپرستند و هیچگاه از صراط مستقیم عبادت و پرستش او به کج راهه شرک و فساد و گناه منحرف نشوند. به بیان دیگر ایمان به خدا و اعتقاد به آئین و شریعت الهی، چیزی جز یک عهد استوار و



پیمانی محکم میان بنده و آفریدگار عالمیان نیست. با توجه به این حقیقت و بر پایه این تعریف از ایمان و دینداری، هر انسان مومنی که به دلیل پیمان شکنی و پایمال کردن عهد ایمانی خود، از صراط مستقیم ایمان و عبادت پروردگار به بیراهه گناه و فساد منحرف شود به نفرین و لعنت الهی دچار و گرفتار سنگدلی و قساوت قلب می شود. در این رابطه پروردگار حکیم در آیه ۱۳ از سوره مبارکه مائده می فرماید:

«فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»، «پس چون (بنی اسرائیل) پیمان شکستند آنان را لعنت کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم چندانکه موعظه در آنها اثر نکرد، ایشان کلمات خدا را از جای خود تغییر می دادند (تحریف کلام خدا) نصیب بزرگی را از دست دادند و تو همیشه برخیانتکاری و نادرستی آن قوم مطلع می شوی، جز اندکی از آنان که مردمی باایمان و نیکوکارند، پس تو از آنها در گذر و کار بد ایشان را عفو کن، همانا خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.»

(از آنجا که قرآن مجید کتاب حقیقت، شریعت و طبیعت و گنجینه ارزنده و بالنده همه اسرار و رموز عالم و آئینه تمام نمای همه عوالم ملک و ملکوت می باشد، شایسته است که برای آگاهی از حالات قلب به این کتاب مقدس آسمانی مراجعه کنیم و در ارتباط با قلب و حالات آن از آیات نور و سراسر حکمت این کتاب الهی بهره مند شویم.)

عهد و پیمان سه قسم می باشد: ۱- عهدی که خدا با بندگانش بسته است

۲- عهدی که بندگان با خدا می بندند ۳- عهدی که مردم با یکدیگر می بندند.

۱- قسم اول: عهدهی که خدا با بندگانش بسته، مراد عهدهی است که در عالم ذر یا عالم فطرت میان پیامبر و پروردگار عالم و بنی آدم واقع شده، چنانچه در قرآن مجید و احادیث آمده و خلاصه آن چنین است که: در عالم ذر یا عالم فطرت که مقدم بر دنیا است خداوند ارواح بشر را آفرید به طوریکه دارای ادراک و شعور و قابلیت مخاطبه و مکالمه بودند؛ پس خداوند از آنها به پروردگاری خویش اقرار گرفت و از ایشان پیمان گرفت که بر این اقرار ثابت قدم بوده برای او شریکی قرار ندهند و از دستوره‌های پیامبران سرپیچی نکرده و شیطان را پیروی نکنند و خدا هم عهد فرمود که در مقابل وفای به عهد انسان‌ها یاریشان بفرماید و دعایشان را مستجاب گرداند و رحمتش را شامل حالشان فرموده و در بهشت جایشان دهد و اگر به عهد خود که در عالم ذر متعهد شده اند در دنیا وفا نکنند، از آنچه خداوند وعده فرموده بی بهره باشند؛ چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُون»<sup>۸۶</sup>، «ای فرزندان اسرائیل، نعمتها یم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید».

از جمله پیمانهای پروردگار در عالم ذر یا فطرت، موضوع ولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین (علیهم السلام) است که از بشر پیمان گرفت، چنانچه در روایات بسیاری به آن اشاره شده است و در تمام کتابهای آسمانی تذکر فرموده و جمیع انبیاء آن را تبلیغ فرموده اند<sup>۸۷</sup>.

۱- بقره، آیه ۴۰.

۲- ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۴، ص ۲۷۱.

اینک مثال تمام سخنان گفته شده در مورد پیمانهای عالم را با آیات و روایات بیان می کنیم . خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»<sup>۸۸</sup>، «و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند چرا گواهی دادیم، تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم.» در جای دیگری از قرآن می فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»<sup>۸۹</sup>، «ای فرزندان آدم، مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را مپرستید؟ زیرا وی دشمن آشکار شماست.» و نیز خداوند در مورد پاداش کسانی که به عهد خود وفا می کنند می فرماید:

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»<sup>۹۰</sup>، «در حقیقت خدا از

فرزندان اسرائیل پیمان گرفت

و از آنان دوازده سرکرده برانگیختیم و خدا فرمود: من با شما هستم اگر نماز برپا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان ایمان بیاورید و یاریشان کنید و وام نیکویی به خدا بدهید، قطعاً گناهانتان را از شما می زدایم و شما را به باغهایی

۱- اعراف، آیه ۱۷۲ .

۲- یس، آیه ۶۰ .

۳- مائده، آیه ۱۲ .

که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در می آورم. پس هر کس از شما بعد از این کفر ورزد درحقیقت از راه راست گمراه شده است.» و همچنین امام صادق (علیه السلام) در این رابطه فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ قَلْبٍ مُخْلِصٍ اسْتَجِيبَ لَهُ بَعْدَ وَفَاءِهِ بَعْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ إِذَا دَعَا اللَّهَ بِغَيْرِ نِيَّةٍ وَ إِخْلَاصٍ لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ، أَلَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ «أَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفَ بَعْدِكُمْ» فَمَنْ وَفَى وَفَى لَهُ»<sup>۹۱</sup>، «هرگاه بنده خدا را به نیت درستی بخواند و دلش برای خدا خالص شده باشد پس از آنکه به پیمان های خود وفا کرده، دعایش مستجاب می شود».

بنابراین هرکس می خواهد به وعده های خداوند برسد باید به تمام عهدهایی که با او شده وفا کند وگرنه دچار قساوت قلب می شود.

۲- قسم دوم عهدی است که انسان با خدا می بندد. مراد عهدیست که بندگان با ذکر نام خداوند عهد می بندند مثل: نذر و قسم و عهد که با ذکر «عاهدت الله» بسته می شود و برانسان لازم است به آن عمل کند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَ قَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ»<sup>۹۲</sup>، «و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده‌اید، زیرا خدا آنچه را انجام می‌دهید می‌داند.»

۳- قسم سوم عهدیست که بین مردم بسته می شود و فرقی نمی کند بین مسلمان و کافر باشد یا بین مشرک و مسلمان و در هر صورت باید با هرکسی

۱- حسین النوری الطبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، الجزء الخامس، ۱۴۰۸هـ - ۱۹۸۷م، ص ۱۸۹.

۲- نحل، آیه ۹۱.

که عهد کرده ایم وفا کنیم وگرنه دچار سنگدلی و قساوت می شویم و از ظاهر آیات و روایات وجوب وفا ی به عهد (بین مردم) و حرمت شکستن آن مشخص می شود.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «...وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»<sup>۹۳</sup> «... و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد» و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «من كان يومن بالله واليوم الآخر فليف اذا وعد...»<sup>۹۴</sup> «هرکه به خداوند و روز جزا ایمان دارد باید به وعده ای که می دهد کند.»

### ۳-۳-۴ نفاق

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ»، «و اما آنان که دل‌هایشان به بیماری (نفاق) مبتلاست بر خبث ذاتی آنها هم خبثاتی افزوده گردید تا به حال کفر جان دادند»<sup>۹۵</sup>.

در این آیه نفاق و صفات زشتی که لازمه آن است به عنوان بیماری قلبی شمرده شده و باعث افزایش تیرگیهای درونی می شود که قساوت قلب نیز یکی از آن امراض و ویژگیهاست. موید این مطلب حدیثی از امام صادق (علیه السلام) است

۱- اسراء، ۲۴.

۲- کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۴، و علی بن الحسین الحر العاملی، وسائل الشیعه الی تفصیل مسائل الشریعه، ج ۱۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۷ م، ص ۱۶۵.

۳- توبه، آیه ۱۲۵.

که می فرماید: «چهار چیز علامت نفاق است: قساوت قلب، خشکی چشم، اصرار بر گناه، حرص دنیا».<sup>۹۶</sup>

امیرالمومنین علی (علیه السلام) در یکی از خطبه های نهج البلاغه درباره منافقان می فرماید: «... ای بندگان خدا شمارا وصیت می کنم که از خدا بترسید و از منافقان برحذر باشید، آنها گمراه هستند و شما را هم گمراه می کنند، آنها اهل لغزش می باشند و شما را هم می لغزانند، آنها به رنگهای مختلف در می آیند و فتنه ای دیگر می کنند و می خواهند به هر وسیله ای خود را به شما برسانند و شما را در دام خود بیفکنند، دلهای آنها بیمار و پر از مکر و فریب است ولی چهره هاشان پاک و خوش اخلاق و خوش برخورد می باشند. آهسته و بدون اینکه کسی آنها را مشاهده کند راه می روند و خود را از انظار مخفی می دارند. گفته های آنها شفا بخش ولی کردار آنها بیماری زا می باشد... آنها جماعت شیطان می باشند و گرد آتش هستند. آن جماعت از حزب شیطان به حساب می آیند و حزب شیطان هم زیان می کنند».<sup>۹۷</sup>

ابن زیاد از امام صادق (علیه السلام) و از پدرانش (علیهم السلام) روایت می کند که فرمودند: «بعد از این گروهی می آیند که دنیا را بوسیله دین طلب می کنند ولی دلهای آنان [در قساوت] مانند دل گرگ می باشد، زبان آنان از عسل شیرین تر، ولی باطن آنها از مردار بدبوتر می باشد، آیا آنان مرا گول می زنند...؟» خداوند به یکی از پیامبرانش فرمود: «به عزت و جلال خودم قسم برای اینگونه مردمان

۴- عزیزالله عطاردی، ایمان و کفر ترجمه الایمان و الکفر بحار الانوار، ج ۲، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۸، ص ۴۲۲.

۱- همان، ص ۴۲۲ و ۴۲۳.

حوادثی پدید می آورم که آنها را در هم خرد کند و هر کدام را به جایی ببرد و پراکنده سازد به اندازه ای که خردمندان و دانایان هم در آن متحیر بمانند.»<sup>۹۸</sup>

### ۳-۳-۵ غفلت از یاد خدا

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ ءَأْذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»<sup>۹۹</sup>، «ما برای دوزخ خلق بسیاری از جن و انس آفریدیم، ایشان را دلهاییست که با آن حق را نمی فهمند و چشمهاییست که حق را نمی بینند و گوشهاییست که حق را نمی بینند. اینان مانند چهارپایانند بلکه گمراه تر از ستوران و ایشانند که از حق و راه حق ناآگاهند.»

در این آیه شریفه خداوند غفلت را سبب کوری و کری و نافهمی و سقوط از مقام انسانیت و مانده به حد حیوانیت و در نتیجه هبوط در درکات دوزخ بیان فرموده است. یکی دیگر از انگیزه ها و عواملی که موجب قساوت قلب می شود دوری و غفلت از یاد خدای رحمان است. آنان که ذهن و قلبشان جایگاه خدا و سرشار از ذکر و یاد و ارتباط با خدای رحمان و رحیم است مردمانی هستند با قلبهای رئوف و مهربان که لطف و رحمت و مهر و محبت در کلام و نگاه و رفتار ایشان جاری و آشکار است، چراکه پیوند و ارتباط با خدای رحیم برای انسان پیوسته رحمت و رأفت را بدنبال دارد، و آنان که بندگان مؤمن و سالم خدای رحمانند نگاهی مهرآمیز، کلامی گرم و قلبی سرشار از محبت و عاطفه و احساس دارند. ایمان آورندگان به خدای یگانه و مهربان بر اساس تعلیم و تربیت اسلامی

۲- همان.

۳- اعراف، آیه ۱۷۹.

وظیفه دارند که در آغاز هر کلام و ابتدای هرکاری نام و یاد خدا را با تلاوت آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در اندیشه و ذهن خود و دیگران زنده نگه دارند و بدیهی است چنین مردمی که همواره در کلام و عمل، خدا را به صفت رأفت و رحمت یاد می کنند هرگز نمی توانند مردمی سنگدل و نامهربان و سخت دل باشند، و برخلاف ایشان هرگاه مردمی از یاد و ذکر حق تعالی در اندیشه و عمل و بیان دور بوده و غافل باشند به میزان دوری از خدا و غفلت از یاد حق تعالی به شیطان و اخلاق شیطانی نزدیک می باشند و همین نزدیکی به شیطان که حاصل و نتیجه غفلت و دوری از خدا و یاد و ذکر حق تعالی است باعث سنگدلی و قساوت قلب می شود، چراکه شیطان مظهر و مرکز همه صفات زشت و ناپسند و شوم است و به همین دلیل در نهایت قساوت و سخت دلی بندگان خدا را فریب داده و از صراط مستقیم ایمان و عمل صالح خارج کرده و منحرف می کند. بنابراین پیوستگان به شیطان، گسستگان از خدای سبحان به دلیل دوری از خدا و غفلت از یاد و ذکر او مردمی سنگدل و نامهربان و سخت دل می باشند که علت قساوت قلب و بی مهری و بی عاطفگی ایشان غفلت و گسستن از خدا و رابطه و پیوستن ایشان با شیطان است. در این رابطه امام محمد باقر (علیه السلام) این اختر تابناک آسمان هدایت و امامت پیروان خود را از غفلت و فراموشی از ذکر و یاد خدا پرهیز داده و فرموده است که: «ایاک و الغفله ففیها یكون قساوه القلب»<sup>۱۰۰</sup>، «از غفلت و فراموشی یاد خدا بپرهیز، زیرا که غفلت موجب سنگدلی و قساوت قلب است.»



به عقیده و نظر امام محمد باقر (علیه السلام) هرگاه خدای توانا اراده کند که بنده گناهکار خود را به سخت ترین کیفرها عقوبت و مکافات کند، وی را گرفتار بیماری خطرناک سنگدلی و قساوت قلب می کند که این بیماری خودمقدمه قطعی و حتمی هلاک و نابودی و سقوط وی در آتش دوزخ است. دراین رابطه امام (علیه السلام) فرمود: «ما ضرب عبد بعقوبه اعظم من قسوه القلب»<sup>۱۰۱</sup>، «خدا هیچ بنده ای را به کیفری سخت تر و خطرناکتر از سنگدلی و قساوت قلب عقوبت و کیفر نکرده است.»

فریاد از زندگی بی خدا و افسوس از این خدا فراموشی، خدایی که باید قدم به قدم در زندگی نقش داشته باشد در هر امری حرف اول را بزند چرا به فراموشی گرائید و به بوته نسیان سپرده شد؟! جواب این سؤال را از خدا بشنویم که به حضرت موسی (علیه السلام) فرمود:

«فیما اوحی الله تعالی الی موسی: یا موسی، لا تفرح بکثرة المال و لا تدع بذکری علی کل حال، فان کثرة المال تنسی الذنوب، و ان ترک ذکری یقسی القلب»، «ای موسی! مرا در هیچ حال فراموش نکن و به زیادی مال شادمان مباش که فراموشی من قلب ها سنگین می کند و کثرت مال، کثرت گناه را در پی می آورد.»<sup>۱۰۲</sup>

واین امری است طبیعی بر سبیل اقتضاء و تغلیب، یعنی اقتضای زیادی مال چنین است که افکار انسان را به خود مشغول می سازد و خانه دل را در اختیار می گیرد و مالداران غالباً در این مسأله به دام می افتند و با دلدادگی به مال و منال لطافت قلب خود را از دست می دهند و به بیماری قساوت مبتلا می

۲- همان، ص ۱۷۶.

۱- حسین، غفاری ساروی، آیین بندگی و نیایش ترجمه عده الداعی، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۴۲۴.

گردند. حضرت عیسی (علیه السلام) می فرماید: «اگر خنجر شهوات، قلب را پاره نکند و ناپاکی طمع آن را آلوده نسازد و رشته نعمت ها آن را به قساوت نکشد به زودی آن قلب جایگاه حکمت گردد»<sup>۱۰۳</sup>.

وچه اندک اند آنان که فراوانی مال و ثروتهای انباشته آنان را نفریبید و به خمار مستی نکشانند که اگر چنین شد رشته های قلب یکی پس از دیگری بر پایه های مال و منال بسته می شود و بر ارکان ثروت مستحکم می گردد، تا آنجا که دیگر گوشی برای شنیدن حرف حق و دلی برای محبت خدا باقی نمی ماند و عمری را با ناهمی و سنگدلی می گذرانند تا خنجر اجل فرا رسد و رشته های قلب را به اجبار و اکراه از آنها ببرد.

هرکس تعلق قلب خود را به مال و ثروت خود محکم کند قلبش سخت و خشن و جان کندنش مشکل و خطرناک می گردد. آنها که از یاد خدا غافل و از دامان حمایت و عنایت پروردگار بر اثر غفلت از ذکر حق تعالی جدا شده و دور مانده اند و به دلیل دوری از خدا و غفلت از ذکر و یاد پروردگار، زبانیشان به گزاف گویی و بیهوده گویی در غیر یاد خدا گویاست دچار بیماری خطرناک سنگدلی و قساوت قلب می باشند.

### ۳-۳-۶ اصرار بر گناه:

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ»<sup>۱۰۴</sup>.

یکی دیگر از علل قساوت قلب همانا «اصرار بر گناه و تکرار معاصی» و انباشته شدن نافرمانی هاست که کم کم قلب را از سفیدی و نورانیت به سیاهی و

۲- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۲۶.

۱- مطفین، آیه ۱۴.

ظلمت می کشاند و از نرمی لینت به خشونت و قساوت می رساند . هرگناهی که از انسان سرزند قساوت و تیرگی دل او را خواهد افزود، مگر اینکه زود از آن توبه کند. امیرالمومنین (علیهم السلام) فرمودند: «ما جفت الدموع الا لقسوه القلوب و ما قست القلوب الا لكثرة الذنوب»، «اشکها نخشکيد مگر به سبب سخت شدن دلها و دلها سخت نشد مگر به سبب فزونی گناهان<sup>۱۰۵</sup>».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «ان المومن اذا اذنب كانت نكته سوداء في قلبه، فأن تاب و نزع واستغفر صقل قلبه منه و إن ازداد زادت فذلك الران الذي ذكره الله تعالى في كتابه «كلا بل ران على قلوبهم ما كانوا يكسبون»، «مومن هرگاه گناه کند نقطه ای سیاه در دلش پدید می آید، اگر توبه کرد و دست از گناه کشید و آمرزش خواست دلش از آن لکه سیاه پاک شود، اما اگر برگناهی بیافزاید آن نقطه زیاد شود. این همان زنگاری است که خدای تعالی در کتاب خود از آن یاد کرده و فرموده است: نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می شدند زنگار بردلهایشان بسته است<sup>۱۰۶</sup>».

بله، گناه و سرپیچی از اوامر الهی آنچنان قلب را تحت فشار قرار میدهد و با ضربات محکمش بر آن می کوبد که این لطیفه ربانی را به سنگی سخت و خشن مبدل ساخته، هر گونه راه نفوذی را بر آن می بندد و این همان بیماری مهلک قساوت قلب است که در این زمانه عالمگیر شده و رها شدگان از آن انگشت شمارند.

### ۳-۳-۷ طول امل

۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۰، مترجم حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث، ۱۳۷۷، ص ۵۰۴.

۱- همان، ص ۵۰۰.

طول امل یعنی آرزوها و خواهشهای دنیوی و خواسته های نفسانی که برای رسیدن به آنها خواسته های بی نهایتی پیدا می شود و نیز زمان درازی لازم است که به آنها برسد و این خواسته ها حجابهای تاریکیست که روی دل انسانی را پوشانده بطوریکه نه از خدای خود یادی می کند و نه قرب او را می خواهد و نه رضای او را می طلبد و نه جهان پس از مرگ خود را یاد می کند و نه برای آسایش ابدی و تأمین حیات جاودانی خود سعی و کوشش می کند، می دود و می کوشد و می خروشد لکن تنها برای رسیدن بخواسته نفسانی و تأمین حیات فانی و بی اساس و مشکوک دنیوی، و اگر دقت شود دانسته می شود که هیچ چیز مانند آرزوهای شهوانی و خواهشهای شیطانی و هوسهای نفسانی دل انسانی را سخت و تیره و تار نمی کند<sup>۱۰۷</sup>.

عن علی بن عیسی قال: «فیما ناجی الله عزوجل به موسی (علیه السلام): «یا موسی لاتطول فی الدنیا املک فیقسو قلبک و القاسی القلب منی بعید»<sup>۱۰۸</sup>، «ازسخنان نجوا آمیز خدای عزوجل به موسی(علیه السلام): ای موسی! در دنیا آروزی خود را درازمگردان که دلت سخت می شود و سختدل از من دور است.» و براستی بین پروردگار و بندگانش حجابی جز همان آرزوهای نفسانی نیست و شواهد این مطلب بسیار زیاد است که تنها به ذکر یک حدیث قناعت می شود. حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان: اتباع الهوی و طول الامل فأما اتباع الهوی فیصد عن الحق واما طول الامل فینسی الاخره»، «ترسناکترین چیزی که بر شما می ترسم دو چیزی است: یکی هواپرستی

۲- «وانک لا تحتجب عن خلق الا ان تحبهم الامال دونک ...». عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، قم، انتشارات آیین دانش، ۱۳۸۴، فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی .

۱- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۰.

دیگری درازی آرزو، اما پیروی از هوای نفس، پس باز می دارد از پیروی حق و اما درازی آرزو، پس انسان را از آخرت به فراموشی می اندازد»<sup>۱۰۹</sup>.

### ۳-۳-۸ کثرت مال و ثروت فراوان

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «ان کثره المال مفسده للدين مقساه للقلوب»، «براستی که مال زیاد دین شخص را فاسد می کند و قساوت دهنده دلهاست»<sup>۱۱۰</sup>.

دارایی و ثروت فراوان و بیش از حد نیاز چندان که اندیشه و ذهن و قلب انسان را حب مال و عشق به ثروت و سرمایه پر کند و دیگر جایی برای ذکر و یاد خدا در ذهن و قلب آدمی باقی نماند از انگیزه و سببهای سنگدلی و قساوت قلب شمره شده است. هرگاه نقش زیبا و فریبای اوراق بهادار و ارزهای رایج بین الملل به چشم انسان خوش جلوه کند و صفحه دیدگان انسان را پرکند، هنگامی که زنگازنگ سکه های طلا و نقره به گوش جان و قلب انسان ترانه سرمایه و ثروت فراوان را زمزمه کند ذکر حق تعالی و یاد خدا از اندیشه و ذهن و دل آدمی رخت بر می بندد و انسان دچار غفلت و در نتیجه گرفتار قساوت قلب و سنگدلی می شود، چرا که اگر عشق به سرمایه و شوق ثروت در خانه دل انسان جایگزین شد دیگر جایی برای حضور رحمت و مهر و عاطفه و محبت در قلب آدمی باقی نمی ماند. به همین جهت پروردگار مهربان در آیه ۹ از سوره مبارکه منافقون عشق به فرزندان و شوق به سرمایه و ثروت را سبب غفلت و دوری و بازماندن

۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ شانزدهم، موسسه انتشارات میراث ماندگار، ۱۳۸۱، خطبه ۴۲، ص ۶۶.

۳- محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۴.

از خدا و ذکر و یاد او معرفی کرده، و مؤمنان را از این دو خطر بزرگ و مرگ آفرین پرهیز داده، آنجا که می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ

ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»، «ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا هرگز ثروت و فرزندانتان شما را از یاد خدا باز داشته و غافل کند و کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند در حقیقت ایشان زیانکارانند».

سیری در تاریخ حیات انسان و دقت و تأملی در تجربه های واقعی تاریخ گویای این حقیقت انکار ناپذیر و واقعیت تلخ است که همواره حیات و حقوق و حریم انسانها از سوی ثروتمندان بی مهر و بی عاطفه و رحمت مورد تجاوز و تهاجم واقع شده است.

نگاهی به حیات قابیل دنیا دوست و زیاده طلب، قارون سرمایه دار و بی عاطفه، سلاطین زردار و زورمدار، کاخ نشینان پول پرست و راحت طلب، یهودیهای صهیونیست و زراندوز، امریکای سرمایه دار و همه نظامهای سرمایه داری و وابستگان آنها در سراسر گیتی نمایشگر بی عاطفگی، بی شرفی، بی مهری، بی ایمانی و سنگدلی و قساوت قلب همه سرمایه داران زراندوز و زرپرست تاریخ است، و هرانسانی با مشاهده و تجربه شخصی خود در احوال و اوصاف ثروتمندان و سرمایه داران بخوبی در می یابد که پایگاه سرمایه داری جای مهر و محبت و عشق و عاطفه نیست و اکثریت قریب به اتفاق ثروتمندان مردمانی عاری از مهر و محبت و عاطفی انسانی می باشند و اگر مواردی نادر و کمیاب به چشم آید که فروغ زندگی بخش عاطفه و محبت برقلب و اندیشه فرد ثروتمند و سرمایه داری تابیده است چنین سرمایه داری در دامان مکتب و شریعت پرورش یافته است، اگر چه این نیز بعید و دور از ذهن می باشد. بر

اساس این واقعیت تلخ امیرالمومنین امام علی (علیه السلام) این یاور دلسوز و مهربان همه تهیدستان گرسنه و بی سرمایه، فراوانی ثروت و افزونی سرمایه را سبب سنگدلی و باعث قساوت قلب اعلام کرده و می فرماید:

«إن كثرة المال مفسده للدين مقساه للقلوب»،<sup>۱۱۱</sup> «براستی که افزونی ثروت

و سرمایه باعث تباهی و فساد دین و سنگدلی و قساوت قلب می شود.»

و باید دانست زیادتی ثروت که مذمت شده و موجب قساوت و شقاوت است

ثروتمندی با بخل از انفاق است و اگر ثروت با سخاوت جمع شود، یعنی ثروت را

احتکار نکند و روی هم نگذارد بلکه از یک دست بگیرد و بادت دیگر ببخشد

چنین ثروتی ممدوح و موجب زیادی رقت و سعادت‌مندی شخص است.

### ۳-۳-۹ شقاوت

در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: «فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله وسلم) لِعَلِيِّ (علیه السلام) يَا عَلِيُّ أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ جَمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ بَعْدَ الْأَمَلِ وَ حُبُّ الْبَقَاءِ»، «ای علی چهار خصلت از شقاوت ناشی می گردد: خشکی چشم، قساوت قلب، آرزوی دراز و حب بقاء».<sup>۱۱۲</sup>

آری نمونه از شقاوت، دوست داشتن دشمنان دین است. هر کس مهر دشمن علی (علیه السلام) بر دلش وارد شد با او یکی می شود. به یقین اینگونه است که ذره ای محبت به معاویه کار را خراب می کند، انسان اگر کسی را که مبعوض خداست دوست بدارد، کار به جایی می رسد که محبوب خدا را دشمن می دارد. شیطان کارش همین است تا عاقبت انسان را بی ایمان نکند و بغض در او پیدا نشود رهایش نمی کند، هر کس با حق و حقیقت اتصالش را رها نکرد، با باطل و اهل باطل کاری ندارد. «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً...»<sup>۱۱۳</sup>.

### ۳-۳-۱۰ عصبیت

عصبیت یکی از اخلاق باطنه نفسانیه است که آثار آن مدافعه و حمایت نمودن از خویشاوندان و مطلق متعلقان است، چه تعلق دینی و مذهبی و مسلکی باشد، یا تعلق وطنی و آبی و خاکی و غیر آن، مثل تعلق شغلی و یا استاد و شاگردی و جز اینها، و این از اخلاق فاسده و ملکات رذیله است که منشأ بسیاری

۱- محدث عاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۶، قم، انتشارات آل بیت، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۵.

۲- آل عمران، آیه ۸.



از مفاسد اخلاقی و اعمالی گردد و خود آن فی نفسه مذموم است گرچه برای حق باشد؛ یا در امر دینی باشد و منظور اظهار حق نباشد، بلکه منظور غلبه خود یا هم مسلک خود یا بستگان خود باشد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ۸۳ در ذم کسانی که تعصب دارند می فرماید: «فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنْ حَظِّهَا لَاهِيَةٌ عَنْ رَشْدِهَا...»، «دل‌های شما از قساوت گرفته، دل‌های شما از حظ و نصیبی که در این زندگانی می توانند بدست بیاورند محروم مانده است». <sup>۱۱۴</sup> «خشونت و قساوت دل‌ها معلول توجیه تبهکاری هایست که با تکیه بر کردار و اندیشه گذشتگان بوجود می آید. حقیقت همین است که هیچ عامل فساد برای بشر مضرتر و مفسدتر از این نیست که تباهی‌ها و پلیدیهای خود را با تکیه بر رفتار دیگران توجیه می نماید! «چون دیگران کرده اند، من کردم» - «دیگران رفتند، من رفتم» - «دیگران پذیرفتند، من پذیرفتم» ... و این همان عامل اختلال رشد عقلانی و اخلاقی بشری است. در این مشکل «بگذارید بشر هر کاری که می خواهد انجام دهد و هر راهی را که می خواهد انتخاب نماید». [این] بدان جهت است که در همه دورانها و جوامع، اکثریت بسیار چشمگیر مردم را سودجویان و لذت پرستان تشکیل می دهند و نمی گذارند مردم از براه انداختن اندیشه و تعلل و احساس وجود برخوردار شوند». <sup>۱۱۵</sup>

### ۳-۳-۱۱ زیاده گویی

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۳

۲- محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲، چاپ چهارم، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵،

نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله) می فرماید: «لا تکثروا الکلام بغیر ذکر الله فان کثره الکلام بغیر ذکر الله قسوه القلب ان ابعدا الناس من الله القلب القاسی» «درغیر از یاد خدا زیاده گویی نکنیم، زیرا زیاده گویی درغیر یاد خدا موجب سخت دلی می شود و دورترین مردم از خدا شخص سخت دل است»<sup>۱۱۶</sup>.

پرگویی و زیاده گویی نیز از دیگر عوامل قساوت قلب آدمیست. در اینجا سؤال مطرح است و آن اینکه: آیا هرپرگویی موجب قساوت قلب گردیده در نهایت انسان را از خدا دور می سازد؟

آیت الله شهید دستغیب در کتاب «قلب سلیم» اینگونه پاسخ می دهد: «سخن اگر حرام باشد مانند دروغ، غیبت، تهمت، سخن چینی، آبروریزی، کشف سر مؤمن، هر سخنی که موجب فتنه و فساد باشد-البته یک کلام - آن هم موجب قساوت است و اما سخنی که حرام نباشد و نیز واجب و مستحب هم نباشد و هیچ نفعی نداشته باشد پس آن مباح است، لیکن زیادی آن مکروه و موجب قساوت است»<sup>۱۱۷</sup>.

زبان از جمله نعمت‌هایست که پروردگار عالم در اختیار ما انسانها قرار داده است و حداقل شکرش، گشودن آن به حمد و ثنای الهیست. گاهی این زبان علاوه بر اینکه به ذکر و یاد خدا باز نمی شود آنچه را که نباید بدان تکلم کند بر زبان جاری می سازد. در واقع این نعمت در ظرف و جایگاه خویش به درستی عمل نمی کند و استعداد و قوه خویش را در راه باطل خرج می نماید. چنین مسئله ای باعث انحراف و کژی راه چنین شخصی از مسیر مستقیم الهی است که افتادن در آن دوری از حضرت حق را در پی خواهد داشت.

۱- محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۴.

۲- عبدالحسین دستغیب شیرازی، قلب سلیم، چاپ سیزدهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶، ص ۳۳۱.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



دانشگاه باقر العلوم

### ۳-۳-۱۲ غنا و موسیقی

دیگر از موجبات مهم قساوت، استماع و گوش فرا دادن به «غنا و موسیقی» است که دلها را سیاه و عمرها را تباه می سازد، و یا مع الأسف افرادی به ظاهر متدین و مذهبی هم در این راه افتاده اند و این سم مهلک را بر سر سفره روزمره خود گذاشته با جسارت تمام سرمیکشند بی خبر از آنکه هرچه این ماده زهر آگین در جانشان بیشتر بنشیند روح مناجات و لذت عبادت از بام قلبشان زودتر پر میکشد و دور میگردد.

آنان که در امر به معروف و نهی از منکر دستی دارند خوب میدانند که گوش دادن به لهو و موسیقی چه فاجعه ای در اجتماعات پدید آورده و قلبها را چگونه تسخیر کرده است، تا آنجا که اگر شدیدترین عذابهای جهنمی را بر آنان بازگو کنند و کوبنده ترین آیات قرآن را بخوانند عکس العملی جز سخریه نخواهند داشت، بلکه با بی حوصلگی برخورد خواهند نمود.

بله، وحشتناک ترین زیان موسیقی این است که انسان را از ارتباط با خدای مهربان باز می دارد و کامیابی و لذت دل را از طریق صحیحش منحرف می سازد. قلبی که باید به عشق خدا بتپد و حرم طاهر او باشد وقتی که از غنا و آواز و موسیقی پر شد دیگر جای خدا نیست؛ بلکه چراگاهی است برای شیطان. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «...مومن را با آلات لهو چکار! فان الملهی تورث قساوة القلب و تورث النفاق»<sup>۱۱۸</sup> «لهو و غنا موجب سنگدلی و نفاق میگردد».

رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هم به امیر المومنین (علیه السلام) فرمود: «ثلاثة یقسین القلب: استماع اللهو، و طلب الصيد و إتیان باب السلطان»، «ای علی! سه چیز

قلب را قسی و سخت می کند: شنیدن لهُو و موسیقی، رفتن به شکار (از روی تفریح و خوشگذرانی)، در آمدن به بارگاه سلاطین»<sup>۱۱۹</sup>

پس چه بی خبرند آنان که صدای گوش خراش ساز و آواز و زیرو بم های تند و تحریک آمیز موسیقی را مایه آرامش روح و سکون قلب خود می دانند، غافل از آنکه این سکون نیست بلکه قساوت و سنگدلی است، آرامش نیست بلکه مرده دلی است، هدایت نیست بلکه ضلالت و گمراهی است. مگر نشنیده اید امام العارفین و زین العابدین (علیه السلام) در راز و نیازش چه می گوید، عرضه می دارد:

«... و فی مناجاتک روحی و راحتی، و عندک دواء علتی و شفاء غلتی و برد لوعتی و کشف کربتی ... یا نعیمی و جنتی و یا دنیای و آخرتی، یا ارحم الراحمین»<sup>۱۲۰</sup>، «خدایا! من تنها به وقت راز گفتن با توجان میگیرم و آسایش می یابم، و نزد توست دواي دردم و بهبودی سوز جگرم و آرامش دل سوزانم... ای نعمت من، ای بهشت من، ای دنیا و آخرت من، یا ارحم الراحمین»<sup>۱۲۰</sup>

و، چه خوش است انس با محبوب! آن هم در دل شب، دور از چشم رقیبان و به همراهی فرشتگان که نام مبارکش را تکرار میکنند و با گوش دل جواب لبیک میشوند، روحش پر میکشد و به دیار یار می شتابد.

اما صد افسوس و هزار افغان که با برنامه های شیطانی که تا پاسی از نیمه های شب به طول می انجامد ما را سرگرم کرده اند و همه گوهرهای نفیس ما را به غارت برده اند، نه شبی مانده نه آرامشی، نه مناجاتی نه نیایشی! و چه لطمه ای از این سنگین تر که دل ها را گرفته به جایش سنگ نهاده اند، و گوهر

۱- محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۴

۲- عباس قمی، پیشین، مناجات خمسۀ عشر، مناجاة المریدین.

ایمان را خریده بهایش را خرّمهره پرداخته اند! فریاد از این شقاوت و تیرگی و داد از این قساوت و سنگدلی!

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ»<sup>۱۲۱</sup>، «اینان ضلالت را به بهای هدایت خریده اند-هدایت را از دست داده و به ضلالت رسیده اند- پس تجارتشان سودی نبخشید و راهی به جائی نبردند.»

### ۳-۳-۱۳ پرخوری و شکمبارگی

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۱۲۲</sup>، «بخورید و بیاشامید ولی زیاده روی نکنید بدرستیکه خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد.»

یکی دیگر از عوامل خطرناک قساوت و سنگدلی آدمی شکمبارگی و پرخوری است. افرادی که در دوران زندگی حرص شکم دارند و همواره در اندیشه خوردن و آشامیدن به سرمی برند، حقیقت وجود خود و هویت انسانی خویش را فراموش کرده اند، چراکه آفرینش انسان و نعمت ممتاز حیات در جهت پرخوری و شکمبارگی نیست، بلکه فلسفه تغذیه میل به خوراک در وجود انسان برای تأمین انرژی و قدرت حرکت انسان به سوی مقصد تعالی و کمال است.

اگر آدمی در سایه اصالت دادن به شکم و شکم چرانی زندگی کند، در حقیقت ارزش و اعتبار انسانی خود را نادیده گرفته، و در حد حیوانی مانند گاو که همواره در حال نشخوار کردن است سقوط کرده، و نه تنها از زندگی متعالی انسانی بی بهره و محروم می ماند، بلکه مانند حشرات بر روی زمین فقط یک دوران زیست حیوانی را سپری می کند. انسان مکتبی و دینی، انسانی عزیز و

۱- بقره، آیه ۱۶۰

۲- اعراف، آیه ۳۱.

محترم است که زندگانی وی یک حیات متعالی و هدفدار است و این هدف چیزی جز نزدیکی و تقرب به خدا در سایه دستیابی به ارزشهای ممتاز و والای اخلاقی نیست و این مهم جز در سایه ایمان و تقوا و تهذیب نفس و تزکیه روح فراهم نمی شود. در مکتب تربیتی اسلام پیشوایان معصوم و مکرم دین از عترت مطهر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) به انسان آموخته اند که راه رسیدن به تهذیب نفس و دستیابی به تزکیه قلب و تعالی روح، پرهیز از شکمبارگی و پرخوری است، و موضوع تغذیه در حیات انسان تا آنجا ضرورت و اهمیت دارد که وجود مادی انسان توان و قدرت حرکت به سوی مقصد و مقصود آفرینش را داشته باشد و مسأله تغذیه انسان در بینش مکتبی بیش از این دارای ارزش و اهمیت نیست. به همین دلیل منطق اهل بیت نبوت و طهارت، مؤمنان را از پرخوری و شکمبارگی نهی کرده و روی آوردن بیش از حد نیاز به خوراکیها و آشامیدنیها را موجب قساوت قلب و سخت دلی دانسته است چنانچه در روایت شریفه آمده است:

«من کثر طعامه سقم بدنه و قسا قلبه.»<sup>۱۲۳</sup>، «پرخوری موجب بیماری بدن و

قساوت قلب است.»

و باید دانست که پرخوری و چیزی خوردن و آشامیدن هنگام سیری و سیرابی، اگر زیان آور برای بدن باشد حرام است و چنانچه زیانی نداشته باشد مکروه است و برای پرخوری میزان کلی وجود ندارد (امری نسبی است) که گفته شود اگر فلان مقدار طعام خورده شود پرخوریست، بلکه تابع بدنها و مزاجها و حالات است. همچنین علت اینکه پرخوری موجب قساوت دل می شود شاید آن است که اگر خوراک بیش از حد لازم وارد معده شود دستگاه هاضمه در تعب

قرار می گیرد و وظیفه هضم درست انجام نمی شود و آن خوراکی، فاسد یعنی جزء بدن نمی شود و موجب تقویت نمی گردد و خون که جوهره همان خوراک فاسد است باکثافت و غلظت در قلب جای گرفته و از آن بخار غلیظ (روح بخاری) متصاعد شده و چون قلب معنوی و حقیقی انسانی با این قلب صنوبری و جسمانی کمال رابطه و اتحاد را دارد قلب معنوی هم سخت و سفت و قساوت دار می شود. ناگفته نماند آنچه گفته شد از اینکه پرخوری موجب قساوت است پرخوری از حلال است و اما طعام حرام یک لقمه آن هم موجب قساوت است.

در وسائل الشیعه کتاب الاطعمه است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بفرزندش امام حسن (علیه السلام) فرمود: «ألا اعلمک اربع خصال تستغنی بها، عن الطب؟ قال: بلی، قال: لا تجلس علی الطعام إلا و أنت جائع، و لا تعم عن الطعام إلا و أنت تشتهیه و جود المضغ و إذا نمت فاعرض نفسك علی الخلاء فإذا استعملت هذا استغنیت عن الطب»، «چهار خصلت یادت می دهم که بوسیله آنها از طب بی نیاز می شود: منشین برای چیز خوردن جز در حالیکه گرسنه باشی و برمخیز از خوردن جز در حالیکه هنوز میل به آن داشته باشی و طعام را در دهان خوب و زیاد جویده آنگاه فروبرش و هنگام خواب در بیت التخلیه خود را از فضولات خالی کن چون به اینها عمل کنی از طب بی نیاز شوی»<sup>۱۲۴</sup>.

### ۳-۳-۱۴ پرخوابی

هرانسانی در شبانه روز باید مقداری خواب رود تا رفع خستگی از بدنش شود و آماده گردد برای ادامه فعالیت، و چنانچه از مقدار لازم بیشتر بخوابد



بدنش فاسد و قلبش قساوت دار می گردد (چنانکه در بحث پر خوری گفته شد). در مصباح الشریعه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده: «ان فی کثرته آفات و ان کان علی سبیل ما ذکرناه، و کثره النوم یتولد من کثره الشرب، و کثره الشرب من کثره الشبع، و هما یتقلان النفس عن الطاعة و یقسیان القلب عن التفکر و الخشوع (و الخضوع)»<sup>۱۲۵</sup> «و زیاد خوابیدن را آفات بسیاری هست هر چند که پس از انجام فرائض و سنن و آداب صورت بگیرد. و زیاد خوابیدن از آب خوردن زیاد ناشی شود و آب زیاد خوردن نیز از پر خوری سر می‌گیرد و هر دو موجب می‌شوند بر سنگین شدن انسان در مقابل قیام بر طاعات و عبادات، و بر قساوت و سخت شدن قلب از برای تفکر و خشوع پیدا کردن.»

همچنین بسیاری خور و خواب نفس را فاسد می‌گرداند ضرر را جلب می‌کند، زیرا هردو موجب سستی و کسالت از طاعات و عبادات و نشاط در آنهاست و موجب ضایع شدن اوقات و غفلت و بی‌خبری از سفر آخرتند و همینها کافیست در جلب مضرات بدنی که در هریک از آنها موجود است. (بزرگان علم طب گفته اند: خواب زیاد سبب سستی و ضعف وقوا و برودت و رطوبت بدن و زیاد شدن بلغم و کم شدن حرارت غریزیه است و هریک از اینها موجب پیدایش چندین مرض است.)

محدث فیض در کتاب منهاج النجاه نقل نموده که: «در شبانه روز باید ثلث آن که هشت ساعت است خوابید و بعضی از اطباء گفته اند به مقدار ربع یعنی شش ساعت در اغلب طبایع کافیست و اگر سودا غالب باشد به کمتر از این هم اکتفا می‌شود، و حق آنست که برای آن میزان کلی نیست و به اختلاف اشخاص

از حیث سن و مقدار اشتغال و فعالیت و کارکردن تفاوت دارد. هرکس باید طبیب خود باشد و به مقداری که رفع خستگی و ناراحتی بدن می شود استراحت کند و خواب رود». ۱۲۶

### ۳-۳-۱۵ خفق النعال

از عواملی که موجب قساوت قلب و دوری از احساسات و عواطف انسانی می شود «خفق النعال» است، و آن عبارتست از صدای پای مریدان که از پی مراد خود حرکت می کنند. برخی از انسانها به دلایل گوناگونی از قبیل ایمان، علم، ثروت، شهرت و قدرتی که به دست آورده اند افرادی را به خود جذب کرده و شیفته و دلباخته خود می سازند، و این افراد به دلیل شیفتگی و دلباختگی به مراد و امیر خود، به هنگام حرکت از پی او روان می شوند و این به نشانه احترام و ابراز ارادت و محبت خود نسبت به مراد و امیرشان است. در این حال اگر شخصی که مردم و مریدان از پی وی حرکت می کنند به تهذیب نفس و تزکیه قلب و مبارزه با نفس و هوی و هوس نفسانی دست نیافته باشد، قطعاً از صدای کفش پای مریدان و پیروان خود که از پی او حرکت می کنند لذت برده و احساس غرور و بزرگی می کند، و همین غرور و خود بزرگ بینی باعث قساوت قلب و سنگدلی وی می شود. امام علی (علیه السلام) این بزرگمرد پرتوان در میدان مبارزه با نفس و هوی و هوسهای نفسانی خفق النعال را یکی از بزرگترین و خطرناکترین انگیزه های سنگدلی شمرده و فرموده:

«ما أرى شيئاً أضر بقلوب الرجال من خفق النعال وراء ظهورهم»، «هیچ چیز را زیانبارتر از خفق النعال (صدای کفش پای مریدان از پی مراد) برای قلوب مردان ندیدم».<sup>۱۲۷</sup>

علاوه بر موارد مذکور، روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) عوامل دیگری را نیز مایه قساوت قلب برشمرده که از آنجمله اند: \* حرص دنیا<sup>۱۲۸</sup> \* امید به زندگی جاودانه<sup>۱۲۹</sup> \* عدم شرکت در نماز جمعه (سه نوبت)<sup>۱۳۰</sup> \* شکار، بیهوده شنوی، آمد و شد به درگاه سلاطین<sup>۱۳۱</sup> \* کفر<sup>۱۳۲</sup> \* زیاد همفشی با زنان<sup>۱۳۳</sup> (شاید بتوان گفت منظور روایت از این عامل متصف شدن به خوی زنانگی و یا صرف بهره گیری شهوانی از ایشان باشد) \* خونخواری<sup>۱۳۴</sup>

- ۱- ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، قم، مکتبه فقیه، بی تا، ص ۶۵.
- ۲- نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «از شقاوت و سنگدلی، خشکی چشم و قساوت قلب و شدت حرص در راه دنیا و اصرار به گناه است»، جهاد النفس وسائل الشیعه، ترجمه علی صحت، چاپ اول، تهران، انتشارات ناس، ۱۳۶۴، ص ۳۲۳.
- ۳- امام علی (علیه السلام): «من یأمل أن یعیش غدا فانه یامل ان یعیش ابدًا یقسوا قلبه و یرغب فی دنیاہ»، محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۴.
- ۴- رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «من ترک ثلاث جمع تهاونا بها طبع الله علی قلبه»، همان، ص ۵۰۴.
- ۵- رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «ثلاثه یقسین القلب: استماع اللہو، و طلب الصید و اتیان باب السلطان»، همان، ج ۱۰، ص ۵۰۴.
- ۶- یکی از روایان از امام صادق (علیه السلام) روایت میکند که فرمودند: «هر گاه خداوند بنده‌ای را در اصل خلقت کافر آفریده باشد، او از دنیا نخواهد رفت مگر اینکه همه کارهای زشت را در نظر او زیبا جلوه میدهد و او هم به آنها نزدیک میگردد، او مبتلا به تکبر و خودخواهی می‌شود و ظلم و ستم میکند و در نتیجه دلش قساوت پیدا مینماید و اخلاقش فاسد می‌شود و چهره‌اش زشت میگردد و فحش می‌دهد و بی‌حیائی میکند و عصمت و عفت را از دست میدهد. هر گاه به این صفات زشت گرفتار شد پرده‌هایش پاره میگردد، مرتکب گناه می‌شود و به هر فسادی خود را آلوده میکند، از اطاعت خداوند دست بر میدارد و با مردم دشمنی مینماید، شما از خداوند عافیت بخواهید و حفظ دین خود را از او طلب کنید.» عزیزالله عطاردی، پیشین، ج ۲، ص ۶۷۳.
- ۷- امام علی (علیه السلام): «محادثة النساء تدعو إلى البلاء و تزیغ القلوب»، محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۴.
- ۸- امام رضا (علیه السلام): «و یسیء الخلق و یورث القسوة للقلب و قلّة الرأفة و الرّحمة و لا یؤمن ان یقتل ولده و والده» خون خوردن آدمی را بد خلق میکند، قساوت قلب می‌آورد، عطوفت و مهربانی را کم میکند تا جایی که خونخوار چنان خطرناک و ناامن می‌شود که ممکنست فرزند خود را بکشد یا دستش بخون پدر آلوده گردد. محمد تقی فلسفی، الحدیث- روایات تربیتی، ج ۲، چاپ مکرر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۹۹.

\* گوشتخواری<sup>۱۳۵</sup> \* شرابخواری<sup>۱۳۶</sup> \* هم دنیا<sup>۱۳۷</sup> \* خاک بر قبر خویشاوندان  
ریختن<sup>۱۳۸</sup> \* نگاه کردن به بخیل<sup>۱۳۹</sup> \* اهل عجب و ریا<sup>۱۴۰</sup> ...

فرهنگ قرآن و منطق گویای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) سنگدلی و قساوت قلب را یکی از بیماریهای خطرناک روحی و ضد ارزشهای اخلاقی می داند و این یک حقیقت انکار ناپذیری است که آیات قرآن و احادیث و روایات خاندان وحی گویای آن است و ما در این صحیفه با توجه به محدودیت صفحات از این بیماری خطرناک بر اساس آیات و احادیث صفحاتی قلم زدیم. بی شک در میان عوامل مذکور عواملی چون گناه و غفلت و عدم ذکر خداوند متعال تأثیر بسزایی در ایجاد قساوت قلب در انسان خواهد داشت که توجه و دقت لازم جهت در امان ماندن از این آفات را به خود اختصاص می دهد، هرچند سایر عوامل مذکور در روایات در ایجاد قساوت قلب مؤثر بوده و انسان باید متوجه چنین اموری گشته تا مبدا رفتار این رذایل اخلاقی گردد.

---

۹- رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من أكل اللحم اربعین صباحا قسا قلبه». هرکس چهل روز گوشت بخورد قلبش سخت می گردد. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۶۲، ص ۲۹۴.

۱- رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): شارب الخمر ملعون، شارب الخمر کعبده الاوثان، یحشر یوم القیامه مع فرعون وهامان» شرابخوار ملعون است. شرابخوار مانند بت پرست است، روز قیامت با فرعون و هامان محشور می گردد. همان، ج ۷۹، ص ۱۴۱.

۲- و قال تفرغوا من هموم الدنيا ما استطعتم فإنه من كانت الدنيا همته قسى قلبه... . ارشاد القلوب، ترجمه عباس طباطبایی، چاپ پنجم، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۷۶، باب دوم، ص ۷۲.

۳- امام صادق (علیه السلام): «انها کم ان تطرحوا التراب علی ذوی ارحا مکم فان ذلک یورث القسوه فی القلب و من قسى قلبه بعد عن ربه». شما را از خاک ریختن بر گور خویشاوندان و بستگانتان نهی می کند، زیرا این عمل باعث سنگدلی است و کسی که دچار قساوت قلب شد از خدای خود فاصله گرفته و دور شده است. محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۰۴.

۴- امام علی (علیه السلام): «النظر الی البخیل یقسی القلب» نگاه کردن به شخص بخیل دل را سخت می گرداند. همان، ج ۱۰، ص ۵۰۰۴.

۵- در کتاب مصباح الشریعه، ترجمه عبدالرزاق گیلانی آمده است: «دوری کنید از اهل عجب و ریا، چراکه مجالست و مصاحبت این جماعت موجب قساوت قلب است و نیز احتمال سرایت دارد که شما را از صفت تواضع و فروتنی منتقل کند به صفت کبر و خودبینی»، مصباح الشریعه، ترجمه عبدالرزاق گیلانی، تهران، پیام حق، ۱۳۷۷، ص ۴۰۹.

همچنین ناگفته نماند که آنچه گفته شد از اسباب قساوت قلب بیشتر آنها مکروهات است و بر آنها عذاب آخرتی نیست، لیکن تا جایی که موجب مرتبه شدید قساوت نشود.

توضیح مطلب آنکه برای قساوت دل مراتب و انواعی است تا برسد به مرتبه شدید آن، یعنی دل به قدری سخت شود که ایمان بخدا و روز جزا را نپذیرد و خاشع نگردد و بقدری حجابهای تاریک، دل را بپوشاند که حق را نبیند و هیچ اندرزی در او اثر نبخشد و سخت ترین مناظر رقت آور دلش را تکان ندهد و ترحم و رقت ننماید و این مرتبه شدید هم مراتبی دارد، و خلاصه امور مذکور هرچند موجب مرتبه ای از قساوت و افتادن پرده تاریکی بر روی دل است لیکن تا جایی که موجب مرتبه شدید نشده حرام نیستند و عقابی بر آنها نیست، و هرگاه موجب مرتبه شدید شدند حرام و ترک آنها واجب و نیز هرکسی که بدین مرتبه مبتلا شد عقلاً و شرعاً براو واجب است علاج آن و برطرف ساختن آن. بنابراین کسی که درد دین دارد و تمام سعادت خود را در رقت قلب و در ایمان و خشوع برای خدا و روز جزا و تأمین حیات ابدی در جوار پروردگار و اولیائش (علیهم السلام) دانست باید بمقدار توانائیش از تمام امور مذکور پرهیز نماید تا رقت و صفای دلش محفوظ ماند، زیرا اگر مسامحه کند و بگوید اینهاکه حرام نیست، و بی باک در ارتکاب آنها گردد رقت دلش تدریجاً کم شده و خرد خرد سخت و تاریک می شود تا بمرتبه شدید شقاوت و قساوت مبتلا می گردد و علاج آن در نهایت سختی و اشکال است، خصوصاً اگر عمرش از چهل سال گذشته باشد و اگر مرگش در این حالت برسد با بی ایمانی مرده، هیچ امید نجاتی برایش نیست.

توضیح مطلب اینکه آدمی از زمانیکه به حد شعور و ادراک می رسد قوای نفسانی و حالات باطنی او بمانند بدنش رو به شدت و کمال و رشد است تا حدود

سن چهل سالگی، بطوریکه پس از این سن تغییر آن در نهایت سختی و رنج است بمانند درختی (نونهال) که تا هنوز به مرور زمان کنده دار نشده هر نوع کجی اگر در آن پیدا شود به آسانی قابل اصلاح است و بوسیله تکیه، صاف می شود، لیکن اگر بهمان حالت کجی بزرگ شده و کنده دار گردد سختی استقامت دار شدنش آشکار است و از آنجاست که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرموده: «إِنَّ الْعَبْدَ لَفِي فَسْحَةٍ مِنْ أَمْرِهِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً فَإِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَلَكِيهِ أَنْ يَدْفَعَهُ عَمْرًا فَعَلًا وَشِدَادًا وَتَحْفَظًا وَاِكْتِبَا عَلَيْهِ قَلِيلَ عَمَلِهِ وَكَثِيرَهُ وَصَغِيرَهُ وَكَبِيرَهُ»، «بنده در وسعت است تا چهل سالگی او و چون به سن چهل رسد خداوند به کرام الکاتبین که مأمور ثبت اعمال او شد می فرماید: من به بنده خود عمر دادم (یعنی مقداری که در آن بکمال برسد) از این به بعد براو سخت گیری کنید و مواظب او باشید و کم و زیاد عملش و کوچک و بزرگ کردارش را براو بنویسید. ۱۴۱»

در جلد سوم بحار الانوار از خصال و امالی روایت شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْئَلَ عَنْ أَرْبَعِ عُمَرِهِ فَيَمَّا أَفْنَاهُ وَشَبَابَهُ فَيَمَّا أَبْلَاهُ وَ عَنِ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِي مَا أَنْفَقَهُ وَ عَنِ حَبْنَا أَهْلِ الْبَيْتِ»، «روز قیامت بنده از جایش حرکت نکند تا از چهار پرسش جواب دهد: از عمرش که در چه تمامش کرده، از جوانیش که در چه به پیری رسانده و از دارائیش که از کجا آورده و در چه خرج کرده و از دوستی با اهل بیت (علیهم السلام)». ۱۴۲ در این حدیث چنانچه ملاحظه می کنید خصوص نعمت جوانی مورد پرسش خواهد بود. پس لازم است جوانان عزیز قدر جوانی را بدانند و همچنانکه

۱- خصال صدوق، ج ۲، تحت نظر آیت الله کمره ای، چاپ هفتم، بی جا، کتابفروشی اسلامیة، ص ۲۲۳.

۲- همان، ص ۲۳۱، باب خصلتهای چهارگانه.



در عافیت و سلامتی بدن خود و حفظ آن سعی هستند و غفلت نمیکنند، همچنین در سلامتی روان خود باید سخت کوشا باشند و از درمان قساوت و سایر بیماریهای اخلاقی سستی و مسامحه روا ندارند و بدانند که پس از جوانی درمان آنها در نهایت سختی است. نا گفته نماند کسیکه جوانی او بغفلت گذشته و رذایل اخلاقی اش متراکم شده تا به سن چهل رسیده نباید از درمان خود مایوس شود و از مجاهده و کوشش دست بردارد، زیرا اولاً: با وجود دشوار بودن درمان رذایل اخلاقی پس از سن چهل سالگی درمان محال نخواهد بود، ثانیاً: هر مشکلی و سختی در جنب توانائی خداوند سهل و آسانست. اگر بنده، بیچاره وار به پروردگار خود پناهنده شود و درد هایش را به او عرضه دارد و درمان خود را از او خواهد و در این طلب جدی و صادق و ثابت باشد شکی نیست که خداوند کریم او را محروم نخواهد کرد.

### ۳-۴ بخش چهارم: آثار قساوت قلب

افعال انسانی چه قلبی باشد؛ مثل ایمان و کفر و چه نفسی باشد؛ مثل اخلاق حمیده و رذیله و چه جوارحی باشد؛ مثل افعال و اعمال هرکدام تأثیراتی دارد، خویش تأثیر خوب و بدش آثار بد و با تحقق فعل اثر می بخشند.<sup>۱۴۳</sup>

این اعمال (خوب و بد) که از مبدا نفس سرچشمه می گیرند اگر چه هر یک مرکب از حرکات و افعال تدریجی است و در جهان یکی پس از دیگری تحقق می یابند و همین که عمل خاتمه پذیرفت بی درنگ زائل شده و ناپدید می گردند ولی هریک آثاری باقی خواهند گذاشت که دراعمال و کارهای بعدی و قبلی اثر می گذارد.

بنابراین هرگونه حرکت و اعمال اختیاری و غیراختیاری انسان که در لحظات زندگی از او سرزده یا به جا آورده و در نظام دنیا اثر گذارده برای همیشه بر آنها آثاری مترتب می گردد، مانند هسته های گوناگون و بی شمار است که خواه ناخواه به زمین افشانده و در دسترس عوامل طبیعت نهاده است که همواره محکوم به حرکت و افزایش خواهد بود و هرگز محصول آن فنا پذیر نیست و تا دامنه قیامت آثار و ثمره افعال بشر در دنیا خواهد ماند و همواره در زندگی برزخی نیز از سیرت نیک و بد آنها برخوردارند.



قساوت نیز همچون دیگر اعمال آثاری از خود به جا می گذارد که در بیشتر مسائل غیر قابل جبران است و باطن آدمی را به نابودی و فساد می کشاند و برونش را به انسانی جنایت پیشه تبدیل می کند. در این فصل سعی شده است به آثار آن پرداخته شود، هرچند آثار بیش از اینها است که نیاز به تحقیقات بیشتر دارد.

### ۳-۴-۱- فراموشی عظمت پروردگار و عبرت نگرفتن

حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمودند که حضرت داوود (علیه السلام) می فرمود: «ای پسر آدم چگونه بدرستی سخن می گویی و دیگران را هدایت توانی کرد و حال آنکه فائق نشده ای بر بدیها؟ ای پسر آدم صبح می کنی در حالیکه قلبت قساوت دارد و عظمت پروردگار را فراموش کرده ای، اگر به عظمت خداوند عارف و دانا بودی همیشه از او خائف و ترسان می بودی و به وعده های او (به رحمت و بهشت) امیدوار بودی، پس وای بر تو ای پسر آدم چگونه به یاد لحد و تنهایی در آن نیستی. ۱۴۴»

علی (علیه السلام) در خطبه ۸۵ نهج البلاغه می فرمایند: «... فاتعظوا عباده الله بالعبر النوافع واعتبروا بالآی السواطع و...»، «ای بندگان خداوند از عبرتهای نافع پند بگیرید و از آیات روشن الهی عبرت بیندوزید...»

آیا تحول و دگرگونی حالات جسمانی و روانی آدمی که از چه مراحل می گذرد و چه نتایج را در بردارد دارای عوامل عبرت نیست؟ آیا پشیمانی از دست رفتن فرصتهای سازنده عامل عبرت نیست؟ آیا شکستن تصمیمها و برباد رفتن

امیدها و آرزوها موجب عبرت نیستند؟ آیا تأسفهای دردناک ناشی از فریب خوردن از ظواهر آراسته عاری از حقیقت نمی توانند وسیله عبرت باشند؟ آیا تلخی مصایب و ناگواریهای جهل و غفلت نباید حس عبرت انگیزی انسان را بیدار کند؟ آیا در بروز رویاهای محاسبه نشده که پست ها را بالا و بالاها را به پستیها می کشاند عبرت بیدار کننده وجود ندارد؟ بنابراین چه شگفت انگیز است خشونت و قساوت دل‌های ما که از این همه عوامل عبرت بیداری پند نمی گیریم و حال خود را اصلاح نمی نماییم. آیا سراسر جهان الهی آیات روشن الهی نیست؟ آیا قانون حرکت و انواع دگرگونی ها نمی توانند وجود یک مشیت بالغه و حکمت بالغه عالیه را در هستی اثبات نمایند؟ آیا برای بیدار شدن از خواب گران غفلت و توجه به قانون عمل و عکس العمل، وجدان و عقل و پیامبران الهی کافی نیست؟ سرپوش گذاشتن بر این همه عوامل عبرت هیچ علتی جز این نمی تواند داشته باشد که آدمی خود حقیقی اش را گم کرده و [دچار قساوت شده] و با خود مجازی بازی می کند.<sup>۱۴۵</sup>

### ۳-۴-۲- خالی شدن قلب از محبت اولیاءالله

باید دانست که اجتماع ضدین محال است. از جمله چیزهایی که در عالم محال است و نمی شود وجود پیدا کند اجتماع ضدین است. مراد از اجتماع ضدین عبارت از این است که دو تا ضد یک جا جمع شوند؛ مانند اینکه بگویی الآن شب است روز هم است این موضوع اجتماع ضدین است.

خداوند متعال می فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ...»<sup>۱۴۶</sup>، «خداوند برای کسی دو قلب در اندرون او قرار نداده...». تمامی افراد بشر یک قلب بیشتر ندارند و آن قلب مانند ظرفی می باشد و بلکه واقعا ظرف است «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ...»<sup>۱۴۷</sup>.

اگر آن ظرف را پر از ایمان قرار دادی مسلماً پر از ظلمت شرک و کفر نخواهد شد، اگر ظرف قلب مملو از محبت خدا و اولیای او گردید بدون شک محبت دشمن خدا و اولیایش در آن قلب جای نخواهد داشت. لذا قلوب قاسی که دائم با حق در ستیزند با مصادیق واقعی حق نیز انس و الفتی ندارند و اگر هم در اوایل حیاتشان موهبتی نسبت به اولیای الهی داشتند به تدریج با سخت شدن قلب جایی برای محبت و عشق نسبت به آنان باقی نمی ماند.

### ۳-۴-۳- بی باکی از خدا

قلب قاسی از آنجا که در مقابل حق خشوع و تائر و انعطاف ندارد از زیّ عبودیت خارج است. در نتیجه از مناهی الهی متاثر نمی شود و با بی باکی مرتکب گناه و فسق می شود و به همین مناسبت در آیه شریفه در ردیف جمله «...فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» (جمله) «وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»<sup>۱۴۸</sup> را آورد.

در این صورت چه او را بترسیانی یا نترسانی برایش فرقی ندارد، ذره ای بر دلش اثر نمی کند به مرگ حقیقی رسیده، دیگر تأثر ندارد. می توان گفت: فطرت

۲- احزاب، آیه ۴.

۱- ابی شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق، ص ۱۶۹، از فرمایشات علی (علیه السلام) به کمیل، و غررالحکم و دررالکلم آمدی، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱.

۲- حدید، آیه ۱۶.

آدمیت خراب شده است. جز ماده و مادیات ادراکی ندارد، بلی می ترسد از اینکه پولش کم شود، آبرویش برود، مقامش را از او بگیرند، اما بگو این گناهی که کردی در موقف حساب معطل خواهی شد باکی نداری؟ دل زنده نشانه دارد، در انذارها و بشارتها آثار زندگی دل نمایانست. اگر مرده است هم قرآن را بر او بخوانی اثری ندارد؛ «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا...»<sup>۱۴۹</sup>، «برای اینکه انذاری باشد برای کسانی که دل زنده دارند...».

لذا دلی که رو به گناه آورد سخت می شود، در آن اثری از خشوع نمی ماند، و شریعت خود را رها می کند، تارک احکام خدا شده و از دین خارج می گردد به جهت زیادت قساوت.

### ۳-۴-۴- تزئین معاصی توسط شیطان

از جمله نکات مهمی که باید به آن اشاره کرد زینت بخشیدن معاصی توسط شیطان است [که از آثار قساوت قلب است] خالق عظیم در قرآن کریم می فرماید: «...وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱۵۰</sup>، «...لیکن دل‌های آنان قساوت پیدا کرد و شیطان کارهایی را که انجام می دادند برای آنان زینت داد» و در سوره «حجر» از قول خود شیطان می خوانیم که وقتی از درگاه خدا مطرود شد و کمر به دشمنی فرزند آدم و گمراه ساختن آنها بست چنین گفت: «لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادِكِ مِنْهُمْ»

۱- یس، آیه ۷۰.

۲- انعام، آیه ۴۳.

المُخْلِصِينَ»<sup>۱۵۱</sup>، «من لذات مادی را در زمین در نظر آنها زینت میدهم و همگی را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان مخلص را.»

این تزیین شیطانی از طرق مختلفی صورت می گیرد: گاه از طریق آرزوهای دور و دراز یا پند های باطل و گاه از طریق وسوسه لذات زودگذر و شیرینی های ظاهری که در بعضی از گناهان وجود دارد، و دقیقاً امتحان انسان از همین جا شروع می شود که چگونه پرده های پندار، و پیرایه آرزوهای زودگذر را بدرد و به لذات ظاهری که همانند عسل مسمومی در کام روح انسان شیرینی موقتی ایجاد می کند و آنگاه امعای درون انسان را متلاشی می سازد اعتنا نکند و در حقیقت خطر مهم گناهان و معاصی، همین تزیین های شیطانی یا تزیین های نفس است.

این آیات به خوبی نشان می دهد که این تزیین الهی نوعی مجازات برای افراد بی ایمان و منحرف است و یا به تعبیر دیگر اعمالشان سبب می شود که خداوند آنها را در چنگال شیطان رها سازد و از آنان حمایت نکند و کلام علی (علیه السلام) نیز شاید اشاره به این حقیقت باشد: «والشیطان موکل به، یزین له المعصیه لیرکبها»<sup>۱۵۲</sup>، «و شیطان، همواره با اوست و گناهان را زینت و جلوه می دهد تا بر او تسلط یابد.»

### ۳-۴-۵- تضرع نکردن به درگاه خدا هنگام ابتلاء

پروردگار عالمیان به دلیل اینکه نسبت به بندگان بسیار رؤوف و مهربان است و خوش ندارد که مخلوقات او در هواهای نفسانی و در تاریکی های ظلمات

۳- حجر، آیات ۳۹ و ۴۰.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۶۴، ص ۱۱۳.

فرو روند آنها را به بلا دچار می کند و راه تضرع را بر ایشان باز نگه می دارد که شاید توبه کرده و باز گردند، اما در اکثر حالات، بندگان متوجه نیستند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بِأَسْنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ...»<sup>۱۵۳</sup>، «چرا وقتی که بلای ما به آنها می رسد تضرع و زاری نکردند(تا نجات یابند) بدین سبب بود که دل‌هایشان را قساوت فرا گرفت...»

توضیح اینکه: نزول بلا مقتضی تضرع و گریه و انابه است. ولی گاهی می شود به قدری قلب قساوت پیدا کرده و نفس متوغل در معصیت و شهوت شده و شیطان لذات فانیه دنیا را در نظر اهل دنیا جلوه داده است و مغرور نموده است. آنها را به خودپسندی و نخوت و سرکشی که در آن حال هم متوجه به حق نمی شوند و دفع بلا را از خدا نمی خواهند، با آنکه در آن حال هم اگر با خلوص نیت رو به خدا بروند و تضرع زاری نمایند اگر نعمتی از دست آنها رفته باشد به آنها بر می گرداند و اگر نعمتی به آنها روی آورده باشد از ایشان دفع می نماید. اینجاست که حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «و لو أن الناس حين تنزل بهم النقم و تزول عنهم النعم، فزعوا الی ربهم بصدق من نیاتهم و وله من قلوبهم لرد علیهم کل شارده، و اصلح لهم کل فاسد»<sup>۱۵۴</sup>، یعنی «اگر مردم هنگامی که عذابها متوجه آنها می شود و نعمتهای ایشان زائل گردد با نیت های صادقانه و قلبهایی شکسته به سوی پروردگار خود جزع و فزع می نمودند خدا هر رمیده شده ای را به سوی آنان باز می گرداند و هر امر فاسدی را برای ایشان اصلاح می کرد.»

### ۳-۴-۶- تحریف دین

۲- انعام، آیه ۴۳.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸، ص ۳۴۱.

خداوند در قرآن می فرماید: «... وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ...»<sup>۱۵۵</sup>، «... دل‌هایشان را سخت گردانیدیم و کلمات خدا را از جای خود تغییر می دادند و از بهره آن کلمات که به آنها پند داده شد نصیب بزرگی از دست دادند...».

همانطور که از ظاهر آیه نیز فهمیده می شود خدای سبحان به دنبال مسأله قساوت قلب می فرماید: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» نتیجه این شد که برگشتند و دست به تحریف کلام خدا زدند، یعنی آن را طوری تفسیر کردند که صاحب کلام آن معنا را در نظر نداشت و خدایتعالی که صاحب کلام بود به آن تفسیر راضی نبود و یا از کلام خدا آنچه را که خوشایندشان نبود انداختند و چیزهایی که دلشان می خواست از پیش به آن اضافه کردند و یا کلام خدا را جابجا نمودند. همه اینها تحریف است و بنی اسرائیل به این ورطه نیفتادند، مگر اینکه دستشان از حقایق دین برید: «نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ». معلوم است که این حظی که فراموش کردند قسمتی از اصول دینشان بوده که سعادتشان دائر مدار آن بود، اصولی که هیچ چیزی جای آن را اشغال نکرد، مگر آنکه شقاوت دائمی را علیه آنان مسجل نمود. مثل اینکه به جای منزله دانستن خدایتعالی از داشتن شبیهه که یکی از اصول دین توحید است مرتکب تشبیه شدند، و یا موسی را انبیا شمردند و شریعت تورات را برای ابد همیشگی پنداشتند و نسخ و بداء را باطل دانستند و گرفتار عقاید باطل و عین اینها شدند<sup>۱۵۶</sup>.

تحریف، چهره و سیما را عوض می کند، خاصیت اصلی را از میان می برد، به جای هدایت، ضلالت می آورد و به جای تشویق به سوی عمل صالح،

---

۲- مائده، آیه ۱۳.

۱- محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۵، ص ۲۴۱.

مشوق معصیت و گناه می شود و به جای فلاح شقاوت می آورد. تحریف از پشت خنجر زدن است. ضربت غیر مستقیم است که از ضربت مستقیم خطرناکتر است.

در جامعه امروز هم که هدف مستکبران به سلطه در آوردن تمامی مسلمانان می باشد انواع و اقسام تحریفات را در جوامع دینی مسلمانان و در همان جهات دینشان توسط عوام فریبان رواج دهند همانند تحریفات واقعه عاشورا و ...

### ۳-۴-۷- لذت نبردن از عبادت

یکی دیگر از آثار قساوت قلب این است که فرد قسی القلب از عبادت و مناجات و راز و نیاز با خداوند لذت نمی برد و آنها را با کسالت انجام می دهد. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «... لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَ لَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرْهُونَ»<sup>۱۵۷</sup>، «و نماز به جا نمی آورند جز با کسالت و انفاق نمی کنند مگر با کراهت».

چنین فردی اگر به درمان خود نپردازد به مرتبه ای پست تر هبوط می کند و آن حالتی است که نه تنها از عبادت لذت نمی برد، بلکه یک حالت تنفرو اشمئزاز از ذکر خدا و اولیا او در دلش پیدا می شود. چنانکه خداوند می فرماید:

«وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ

الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»<sup>۱۵۸</sup>، «و هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می

شود دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز[و متنفر] می گردد، اما

۱- توبه، آیه ۵۴.

۲- زمر، آیه ۴۵.



هنگامی که از معبود های دیگر یاد می شود آنان خوشحال می شوند». . بله، مانند امروزی ها که یک قسمت از شب را به لهو و لعب و فسق و فجور طی می کنند و یک قسمت خواب خرگوشی که تا وقت اداره و مغازه و اشغال دنیوی نشده به خواب هستند حتی نماز واجب صبح هم از بین رفته، بلکه می توان گفت دوره عمر خواب هستیم و غفلت سراسر مملکت را فرا گرفته است.<sup>۱۵۹</sup>

### ۳-۴-۸ حق ناپذیری و دوری از حقایق

سخت دلی (قساوت قلب) به معنی کاهش حساسیت روحی و ناهمگونی با معیارهای انسانی و اخلاقی است، و این به کاهش حساسیت جسمانی می انجامد که سرانجام آن هلاکت و مرگ است. انسان از راه احساس خود گرمی را از سردی، نرمی را از زبری تمییز می دهد و از همین راه نیز درد را باز می شناسد و به درمان آن برمی خیزد و همان گونه که فقدان احساس جسمی باعث نابودی می شود، فقدان احساس قلبی نیز به هلاکت روحی و مرگ انسانیت می انجامد. چه انسان از راه همین احساس باطنی، حقایق را درک می کند، ستم را از دادگری تشخیص می دهد و به انجام دادن کارهای نیک و آرمانی تمایل پیدا می کند و از بد بودن و بد کردن دوری می گزیند. انسان فاقد احساس قلبی به سنگی می ماند [که هیچ کدام از این امور را درک نمی کند و بی توجه از کنار آنها می گذرد] که عواطف متعالی [بر او] فرمانروایی نمی کند،<sup>۱۶۰</sup> و لذا عواقب زیر را در بر دارد:

۱- عبد الحسین طیب، پیشین، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

۲- اخوان حکیمی و احمد آرام، الحیاء، ج ۴، ترجمه احمد آرام، چاپ مکرر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۴۳.

## الف- دوری از خدا

قال رسول الله (صل الله عليه وآله): «لا تكثرُوا الكلامَ بغيرِ ذكرِ الله فإن كثرةَ كلامٍ بغيرِ ذكرِ الله قسوا القلب، إن ابعَد الناس من الله القلب القاسي»<sup>۱۶۱</sup> «و نیز پیامبر بزرگوار اسلام در وصیت خود به ابوذر غفاری فرمود: «یا اباذر ... إن القلب القاسی بعید من الله تعالی و لکن لا یشعرون»<sup>۱۶۲</sup>، «همانا قلب قاسی از خدای متعال دور است و لیکن نمی فهمند».

قرآن و وحی آسمانی همچون قطرات باران است که بر سرزمین دلها نازل می شود. همان گونه که تنها زمینهای آماده از قطرات حیاتبخش باران منتفع می شوند تنها دلهایی از آیات الهی بهره می گیرند که آمادگی گسترش پیدا کرده اند.<sup>۱۶۳</sup> لذا قلبی که آیات تکان دهنده قرآن آن را به حرکت در نمی آورد و باران حیاتبخش وحی، گلهای تقوی و فضیلت را در آن نمی رویاند و مواعظ سودمند و انذار و بشارت وحی در آن تأثیر نمی گذارد در گمراهی آشکاری بوده و ذکر خدا در آن تأثیری ندارد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»<sup>۱۶۴</sup>، «آیا کسیکه خداسینه اش را برای اسلام گشاده کرده و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلانی است که نور هدایت به قلبشان راه نیافته) وای بر آنها که قلبهایی سخت در برابر ذکر خدا دارند که آنها در گمراهی آشکارند».

۱- محدث عاملی، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۹۴ و علی بن طیفور بسطامی، منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، فی مقدمه ۲، چاپ ششم، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۴، ص ۴۴.

۲- حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۰، ص ۴۶۲، و محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۸۱.

۳- ناصر مکارم شیرازی، پیشین، ج ۱۵، ص ۴۲۴.

۴- زمر، آیه ۲۲.

خداوند در آیه دیگری می فرماید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ...»<sup>۱۶۵</sup>، «آیا مؤمنان را وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان در برابر یاد خدا و آن سخن حق که نازل شده است، خاشع شود؟ همانند آن مردمی نباشند که پیش از این کتابشان دادیم و چون مدتی برآمد دل‌هایشان سخت شد و بسیاری نافرمان شدند.»

تأکید قرآن بر «مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» - که در این آیه آمده - ما را بدین معنا رهنمون است که سخت دلی انسان را به گرداب باطل فرو می برد که در اینجا واسطه ای استوار میان ذکر و یاد خدا و رسالت نازل شده از جانب او وجود دارد، زیرا خدای تعالی در کتاب خود (قرآن) متجلی است.

[در واقع] در آیه شریفه عتابی است به مومنین به خاطره قساوتی که دل‌هایشان را گرفته، و در مقابل ذکر خدا خاشع نمی شود، حقی هم که از ناحیه او نازل شده آن را نرم نمی کند.<sup>۱۶۶</sup> پس می توان گفت: دوری از خدا دوری از رحمت خدا را نیز در بر دارد.

---

۱- حدید، آیه ۱۶.

۲- محمد حسین طباطبایی، پیشین، ج ۱۹، ص ۱۶۱.

## ب- دوری از پیامبر

قال رسول الله (صل الله عليه وآله): «الا خبركم بأبعدكم مني شبها؟ قالوا بلى يا رسول الله، قال الفاحش المتفحش البذيء البخيل المختال الحقود الحسود القاسي القلب البعيد من كل خير يرجي غير المأمون من كل شر يتقى».<sup>۱۶۷</sup>

رسول خدا (صل الله عليه وآله): فرموده است: «آیا شما را آگاه نسازم که کدامیک از شما شباهتتان به من کمتر و از من دورتر است؟ گفتند: آری ای رسول خدا! حضرت فرمود: آنکه بدگو، بیهوده‌گو، زشت گفتار، تنگ چشم، متکبر، کینه‌ورز حسود و سنگدل باشد و از هر خیری که امید آن می‌رود دور باشد و [مردم] در باره او از هر شری که از آن پرهیز می‌شود در امان نباشند فرمود: ... کسی که سنگدل باشد و از هر چیزی که امید می‌رود دور باشد و (مردم) درباره او از هر شری که از آن پرهیز می‌شود در امان نباشند».<sup>۱۶۸</sup>

باید اذعان کرد که روایات و احادیث رسیده از انبیاء و معصومین (علیهم السلام) نیز بسیاریند که برای پند بشر ایراد نموده اند و در آنها هم مانند آیات قرآن و هدایت الهی مواعظ و عبرتهاست که اگر با گوش شنوا و دلی نرم و روحی مطیع برابر شود آمادگی مجذوبیت و پذیرش پیدا می‌کند و اگر با دلی سخت و روحی سرکش برخورد کند، با انکار و تمرد مواجه می‌شود و بلکه بر طغیان و قساوت آن می‌افزاید.<sup>۱۶۹</sup>

۱- محدث عاملی، پیشین، ج ۵، ص ۳۴۱ و شیخ کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲- جهاد النفس وسائل الشیعه، ترجمه علی افراسیابی، قم، انتشارات نهان‌دی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۳.

۳- اصول کافی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۷.

رسول خدا(صل الله علیه وآله):فرمود: «یا علی: سنگدل سه علامت دارد: بر ناتوان

ترحم نکند، به اندک نسازد، پند و اندرز در او اثر نگذارد»<sup>۱۷۰</sup>.

### ج- دوری از مردم

قلبی که سخت شده است بی توجه از کنار بیچارگان و محرومان می گذرد، و دردهای دیگران هیچ واکنشی در وجدان او بوجود نمی آورد؛ بهمین جهت توجه و اهتمامی به امور ایشان پیدا نمی کند و به انسانهای دیگر همچون کسانی مانند خویش نمی نگرد که شایسته مهربانی و محبت باشند، بلکه آنها را تنها وسیله بهره برداری خویش تصور می کند و استیلا و سروری او [ به آنان] با سنگدلی و جور و جفا و تجاوز اقتصادی و ایجاد فشار به دیگران همراه است<sup>۱۷۱</sup>.

قال النبی (صل الله علیه وآله): «اطلبوا الحوائج الی ذی الرحمة من امتی ترزقوا و تنجحوا فإن الله عزوجل یقول رحمتی فی ذی الرحمة من عبادی و لاتطلبوا الحوائج عند القاسیة قلوبهم فلا ترزقوا و لاتنجحوا فإن الله تعالی یقول إن سخطی فیهم»<sup>۱۷۲</sup>.

پیامبر اکرم (صل الله علیه وآله) فرمودند: «طلب کنید حوائج خود را از مهربانان و رحم دلان امت من تا برآورده شود، زیراخدای تعالی فرموده: رحمت خود را در رحم دلان بندگان خود قرار داده ام، و طلب نکنید از کسانی که قساوت قلب دارند که برآورده نخواهد شد و خداوند فرموده سخط و غضب بر آنهاست»<sup>۱۷۳</sup>.

۱- احمد جنتی، نصایح، چاپ بیست و چهارم، قم، انتشارات الهادی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸.

۲- احمد آرام، پیشین، ج ۴، ص ۴۳.

۳- حسن، دیلمی، ارشادالقلوب الی الصواب، ج ۱، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۵.

۴- همان، ج ۲، ص ۲۰۱.

نکته دیگری که شایان توجه بوده و موجب دوری مردم از حق علی الخصوص قسی القلب از مردم آگاه می شود این است که:

بیشتر مردم نسبت به معایب اخلاق خود آگاهند با اینکه گردی را در چشم دیگری می بینند اما یک ساقه درختی را در چشم خود نمی بینند... به راستی دین داران سخت علاقه مند بودند که با هشدار دیگران از عیب هایشان آگاه شوند. امروز کار برعکس شده هر کس از مردم که عیب هایشان را بگوید بدترین مخلوقات نزد آنهاست، و شاید این مطلب حاکی از سستی ایمان باشد.

به راستی اخلاق بد چون عقرب و مارهای گزنده ای هستند که اگر کسی بگوید زیر لباستان عقربی است باید از او ممنون باشیم و خوشحال باشیم و وضع عقرب را بررسی کنیم که چگونه او را از پا درآوریم. البته صدمه عقرب کشنده بر جسم یک روز و یا کمتر از یک روز است، اما صدمه اخلاق ناروا بر بنیاد دل است و ترس از آنکه برای همیشه پس از مرگ یا هزاران سال باشد، با این همه از آنکه ما را هشدار داده است خوشحال نمی شویم و در صدد از بین بردن آن بد نمی آییم، بلکه با کسی که ما را نصیحت کرده است مقابله به مثل می کنیم و می گوئیم تو نیز چنین و چنان می کنی و به جای استفاده از نصیحت او به دشمنی با او بر می خیزیم. ممکن است این کار در اثر قساوت قلب باشد که زیادی گناهان باعث آن شده و ریشه تمام اینها ضعف ایمان است.<sup>۱۷۴</sup> [اما نکته مورد توجه این است که انسان قاسی با دوری از حقایق، اگر دارای اعمال نیک باشد بتدریج آنها را زائل کرده و درون خود راتهی از اعمال حسنه می سازد] در حدیثی از یحیی طلبی می خوانیم: امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «هفت تن اعمال

۱- محمدرضا عطایی، مجموعه ورام آداب و اخلاق در اسلام، چاپ اول، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۹، صص ۱۸۸ و ۱۸۹.

خود را تباه می کنند ؛ ... و آقای سختدلی که مهربانی ندارد (نسبت به زیر دستان و خدمتکاران و آشنایان خود)<sup>۱۷۵</sup>».

### ۳-۴-۹- بی تفاوتی نسبت به ارزش ها و مناظر رقت آور

پس از دقت در پیداشدن منشا انواع فسادهای روز افزون اجتماع بشری داشته می شود که هر فتنه و فساد و خیانت و جنایتی از هر کس دیده شود سببش یک نوع بیماری روانی است که او را وادار به کردار غیر انسانی نموده است. انواع تبهکاریها، خونریزیها، بی بندوباری و انحرافهای جنسی، آلودگیها به انواع فحشا، اعتیاد به الکل و مواد مخدر، برهم زدن اساس خانواده و جداییها و قساوتها و خشونتها و خودکشیها و غیره تمام در اثر ناسالمی روان و کمبود انسانیت است در چنین جامعه ای تمام ارزش جامعه دگرگون می شود و ضد ارزشها به جای ارزشها می نشینند.

حضرت علی (علیه السلام) به توصیف ویژگیهای چنین جامعه و چنین عصری می پردازد و می فرماید: «یعد فیہ المحسن سیئا و یزداد الظالم فیہ عتوا»، «زمانی است که نیکو کار، بدکار و گناهکار شمرده می شود و طغیان ظالمان و ستمگران افزون می گردد»<sup>۱۷۶</sup>، آیا براستی ممکن است در زمانی نیکوکار متهم به گناهکاری شود و ستمگران مورد تشویق واقع شوند؟ در آنجا که مال و ثروت و قدرت، معیار شخصیت و ارزش محسوب شود بی آنکه به منابع درآمد آن بیندیشند، ظالمان زورگو و غارتگر شخصیتهای آن محیط را تشکیل می دهد و

۱- محمد باقر کمره ای، آداب معرفت ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ج ۱، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲۰۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۳، ص ۱۰۷.

نیکوکاری که اموال مشروع خود را برای خدمت به محرومان از دست می دهد، آدم نادان و ابله شمرده می شود و از مراکز حساس جامعه عقب رانده خواهند شد.

نتیجه آن همان می شود که امام (علیه السلام) در ادامه این سخن می فرماید: «لا تنتفع بما علمنا و لا نسأل عما جهلنا»، «چنان شده است که از علم و دانش خود بهره نمی گیریم و آنچه را نمی دانیم از کسی نمی پرسیم»<sup>۱۷۷</sup>.

در واقع این بدترین حالتی است که یک انسان یا یک جامعه گرفتار آن می شود، یعنی نه از علوم و آگاهی های خود برای حل مشکلات بهره می گیرد و نه به فکر رفع جهل و بدست آوردن آگاهی است و حاصل این دو چیز جز غوطه ور شدن در جهل و جنایت نیست و این است حال تمام کسانی که در برابر مفاسد جامعه بی تفاوت باشند و هیچگونه مسئولیتی برای خود قائل نشوند، خواه به علت یأس و نومیدی از اصلاح باشند و یا خوگرفتن به فساد و قساوت و سنگدلی. همچنین است حالت فرد قاسی در مقابله با بسیاری از حالات و مناظر، حالتی که هر انسان با روحيات طبیعی را تکان می دهد. اعراب جاهل دختران را زنده به گور می کردند و ابدأ متأثر نمی شدند هرچند آن دختر گریه و ناله و التماس می کرد. آیا ظلمی بالاتر از این است که شخصی با اولاد خود چنین کند؟ و اگر طفل یتیمی نیروی ذاتی برای دور کردن خطرها از خود نداشته باشد چه اندازه قساوت لازم است تا کسی او را خوار کند و در معرض ستم قرارش دهد و چقدر انسان سنگدل باشد که مسکین را ناامید کند و یا در برابر شنیدن مصائب دلخراش ائمه (علیهم السلام) بی تفاوت باشد.



### ۳-۴-۱۰- کوری چشم دل

چشم های آدمی منحصر به این دو چشمی که در سر جای دارد نیست، زیرا قلب و دل آدمی را نیز چشمی است که خداوند متعال آن را در باطن آدمی قرار داده است تا چیزهایی را ببیند که چشم سر نتواند دید و با اینگونه دیدن چیزها و حقایق وسیله اندازه گیری واقعی و درست به دست می آید که نه تنها مقیاس سود و زیان مادی و کنونی است بلکه از آن تجاوز می کند و به تشخیص و ارزیابی آنچه معنوی و باقی است نیز می پردازد و با همین خصوصیات است که آدمی از دیگر جانوران تمایز پیدا می کند<sup>۱۷۸</sup>. در تفسیر اطیب البیان آمده است «...وَلَهُمْ أُعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا...»<sup>۱۷۹</sup>، «...و برای آنان چشم هایی است که با آن نمی بینند...»، منظور [از چشم] چشم جسمانی نیست، زیرا با چشمهای جسمانی تمام زخارف دنیوی مشاهده می شود و تمام رنگها و اجسام مشاهده می گردند، بلکه مراد چشم قلب است که برای درک حقایق و بصیرت، طریق سعادت است لکن انسانها به سبب عناد و حب شهوات و قساوت، درب چشم روح را بسته اند، معجزات را حمل بر سحر می کنند، حقایق را طور دیگر تفسیر می کنند و...<sup>۱۸۰</sup>. اینجاست که قساوت به عنوان عاملی برای کور کردن بصیرت آدمی شمرده می شود و باید درصدد درمان آن برآییم.

۱- احمد آرام، پیشین، ج ۴، ص ۴۳.

۲- اعراف، آیه ۱۷۹.

۳- برداشتی از اطیب البیان فی تفسیر القرآن، عبدالحسین طیب، ج ۶، ص ۳۵.

### ۳-۴-۱۱- مستجاب نشدن دعا:

سلیمان بن عمر گوید: شنیدم حضرت امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «انّ الله لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه فاذا دعوت فاقبل بقلبك ثم استيقن بالاجابة»، یعنی: «خداوند متعال دعای کسی را که قلبش متوجه او نیست مستجاب نخواهد کرد، پس هر گاه خواستی دعا کنی با قلبت به او روی بیاور، آنگاه یقین به اجابتش داشته باش».<sup>۱۸۱</sup>

و از جمله چیزهایی که خدای تعالی به موسی (علیه السلام) وحی کرد این است که: «ای موسی! امیدت را در دنیا طولانی نساز! زیرا قلب تو سخت می‌گردد و کسی که سنگدل باشد، از من دور است و دعای سنگدل مردود است، زیرا آن حضرت فرمود: و خدا دعایی که با سنگدلی توأم باشد قبول نمی‌کند».<sup>۱۸۲</sup> و باز هم امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «إن الله عزوجل لا يستجيب دعاء بظهر قلب قاس»<sup>۱۸۳</sup>، «به درستی که خداوند عزوجل اجابت نکند دعایی که از روی دل سخت و با قساوت باشد».

### ۳-۴-۱۲- خشک شدن اشکها

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «ما جفت الدموع الا لقسوه القلب و ما قست القلوب الا لكثرة الذنوب»<sup>۱۸۴</sup>، «چشم‌ها و اشکها خشک نشد مگر از قساوت دلها و دلها سخت نشد مگر به دلیل زیادی گناهان»، یعنی در مواردی که

۱- حسین غفاری ساروی، پیشین، ص ۲۳۵ و ابن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، قم، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳۸.

۲- محمد حسین نائجی، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز، تهران، انتشارات کیا، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴.

۳- شیخ کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۷۴.

۴- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۰، ص ۳۵۴.

گریه کردن محبوب و نیکواست مانند گریستن از خوف خدا و گریستن بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) که موجب رقت دل و سعادت است، چشمش خشک باشد. لذا وظیفه هر انسان بیداری است که نهایت محافظت را از قلب خویش به عمل آورده تا از افتادن در ورطه هلاکت که از عواقب ابتلا به این بیماری است نجات یابد. برای تحقق این امر باید معرفت عمیق و دقیق نسبت به این بیماری و عوامل ایجاد آن کسب کند و نیز با در نظر گرفتن عواقب خطرناک آن و در صورت ابتلا با شناخت طرق درمان، در صدد معالجه فوری آن برآید. انشاءالله .

### ۳-۴-۱۳- زیاده خواهی

پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) فرمود: «یا علی سنگدل سه علامت دارد: بر ناتوان

ترحم نکند، به اندک نسازد، پند و اندرز در او اثر نگذارد...»<sup>۱۸۵</sup>.

توضیح اینکه انسان سنگدل بلند پرواز است برای رسیدن به اهدافش همه چیز را زیر پا می نهد و از هیچ جنایتی روی گردان نیست و زندگی پرخرج او ملازم با تجمل و اسراف است و ولع و حرص درونی او موجب نادیده گرفتن حقوق دیگران و در نتیجه دستبرد به اموال آنان است.

### ۳-۵- بخش پنجم: درمان قساوت قلب

با توجه به اینکه بیماری قساوت، گناه بزرگی برای دل انسان است و نیز سبب بی ایمانی و محرومیت از آثار عظیم خشوع برای حق و بی باکی و بی پروایی از سفر آخرت و بی اعتنایی به گرفتاریهای مواقف قیامت و سبب گناهان کبیره بی شمار مانند قطع رحم و یاری نکردن درمانده و بیچاره و سرپرستی نمودن فقیر و یتیم و نترسیدن از عذاب الهی و از انتقامهای نهانی الهی بی باک بودن است.

و نیز با توجه به اینکه «علاج این صفت و ازاله قساوت و کسب رحمت در نهایت صعوبت است، زیرا قساوت صفتی است راسخه در نفس که ترک آن به آسانی میسر نگردد و کسی که به آن مبتلا باشد باید بتدریج خود را از اعمالی که نتیجه قساوت است نگاه دارد و مواظبت در آنچه آثار رحیم دلی و رقت قلبیه است نماید تا نفس مستعد آن گردد که از مبدأ فیاض افاضت صفت رقت شده، ضد آن را که قساوت است برطرف سازد»<sup>۱۸۶</sup>. لذا بر هر انسان عاقل و دینداری لازم است که سری به دل خود بزند و اگر در آن از این بیماری و انحراف از فطرت اولیه چیزی دید فوراً در مقام معالجه آن برآید.

از آنچه گفته شد بزرگی گناه قساوت و سختی بیماری غلظت دل و لزوم سعی در درمان آن بخوبی دانسته شد و نیز بر هر انسان عاقلی لازم است که

سری به دل خود زده اگر در آن بیماری و انحراف از فطرت اولیه می بیند فوراً در مقام معالجه آن برآید.

### ۳-۵-۱ کیفیت درمان قساوت قلب:

شهادت آیت الله دستغیب در درمان قساوت قلب اینچنین می فرماید: «اول باید سعی کند در ترک اموری {موجبات قساوت قلب} که از روایات ذکر گردید و بعد عمل کند به آنچه در روایات برای درمان قساوت ذکر شده است .

اما ترک امور مذکوره: پس با توجه به اثر سوء و آثار حسنه ترک آنها، اگر همت کند می تواند با سهولت آنها را ترک کند، جز حجاب آمال و آرزوهای نفسانی که نجات از آنها بسیار دشوار است، زیرا از اول شعورش خواسته های مادی و آرزوهای نفسانی دلش را مشغول داشته و تمام همّ و سعی او در رسیدن به آنها بوده و روز بروز بر تعداد آنها افزوده شده، حال چطور می شود آنها را از دل جدا کرد و بجایش خواسته های روحانی و آرزوهای اخروی جای داد؟ سالها جز تأمین حیات مادی و تحصیل عیش و نوش دنیوی و ثروتمندی و مقام و منزلت آرزویی نداشته چگونه به آسانی می تواند تبدیل شود بطوریکه جز تأمین حیات جاودانی و ثروتمندی معنوی و مقامات روحانی و عیش اخروی آرزویی و خواسته ای نداشته باشد و تنها راه خلاصی و نجات از شر آمال تفکر زیاد در فناء و زوال دنیا یعنی حیات مادیست، تا جائیکه هرچه به چشم او خورد یا به گوش او رسید فوراً زوال آنها متوجه شود و نیز مرگ خود را از هر چیز نزدیکتر ببیند»<sup>۱۸۷</sup>، چراکه به فرموده مولای متقیان امیرمؤمنان (علیه السلام): «لا یطولنّ علیکم

الامد فتقسو قلوبکم»، «زنهار! نقطه پایان زندگی (مرگ) را دور و دراز نبینید که دلهایتان سخت می شود»<sup>۱۸۸</sup>.

و اما در انجام اموری که در روایات بطور خاص بعنوان درمان قساوت و دستیابی به لطافت و نرمدلی و رقت قلب قلب ذکر شده است می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

### ۳-۵-۱-۱ پرهیز از غفلت و ذکر پروردگار

ذکر به معنی آگاهی و در یاد بودن است، چنانچه غفلت به معنای ناآگاهی و دریاد نبودن است و چون غفلت مقابل ذکر است پس معنای ذکر خدا و آخرت گفته می شود تا معنی غفلت از خدا و آخرت که برابر آن است دانسته شود.

ذکر و یاد خدا که در حقیقت حالت رفع قلوب است<sup>۱۸۹</sup>، یعنی انسانی به نور عقلش آگاه شده و بفهمد که آفریده شده خداوند عظیم الشانی است دانا و بینا و توانا که پرورش دهنده اوست و خودش و همه چیزش از او می باشند و همچنین تمام اجزای جهان آفرینش آفریده او و تربیت شده اوست و خلاصه هرچه هستی است از اوست و این آگاهی همان ایمان به خداست، چنانچه غفلت و ناآگاهی از این معانی، کفر حقیقی است<sup>۱۹۰</sup>، بطوریکه اگر این غفلت مستمر شود و

۲- محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۴.

۱- امام صادق (علیه السلام): اعراب القلوب علی اربعة انواع: رفع و فتح و خفض و وقف. فرفع القلب فی ذکر الله تعالی، و فتح القلب فی الرضاء عن الله و خفض القلب فی الاشتغال بغير الله، و وقف القلب فی الغفله عن الله. اعراب قلوب بر چهار نوع است: رفع و فتح و خفض و وقف. حالت رفع قلوب در صورتیست که ذکر و یاد خدا باشد، فتح در موردیست که از پروردگار خودراضی باشد، حالت خفض در حالیست که به غیر خدا متوجه و مشغول باشد، وقف آن وقتیست که از خدای خود غافل باشد. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، بی جا، انتشارات قلم، ۱۳۶۳.

۲- مراد از کفر در این مقام کفر لغوی است که به معنی ستر یعنی پوشاندن است و ظاهر است که دل غافل از پروردگار در آن حال از خدا مستور است و به یاد هرکه و هرچه هست او آشکار است و خدا نهان می باشد، لکن کفر ظاهری و اصطلاحی است یعنی مسلما نیست و احکام اسلام بر او جاری است.

با آن حالت بمیرد با کفر مرده است، و نیز اگر این حالت کفر مستمر شود دل را قساوت می گیرد و ناهم و کور و کر می گردد، بطوریکه دیگر بیاد خدا نخواهد افتاد.

برای اینکه این حالت کفر مستمر نشود (راه درمان) شبانه روز پنج مرتبه یاد خدا واجب شده که همان نمازهای پنجگانه است تا به برکت آگاهی از خداوند در این پنج وقت غفلتهایی که در بین واقع شده دل را قساوت دار نکند. لکن باید دانست که این نمازها هنگامی علاج غفلتها می شود و مانع از قساوت می گردد که با آگاهی (حضور قلب) انجام گیرد و این نمازهای با آگاهی تنها علاج ساعتی غفلت را می کند، ولی اگر آن ساعتها به سبب غفلت آلوده به گناه باشد نماز تنها علاج آن آلودگی را نمی کند، بلکه باید بوسیله توبه ای که پاک کننده آن گناه است دل را از آلودگی برهاند. پس برای آلوده نشدن و قساوت دار نگردیدن دل باید دائم الذکر شود و اگر ساعتی غافل شود ساعت دیگر ذاکر شود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «ترک عبادت دل را سخت می کند، رها کردن یاد خدا جان را می میراند»<sup>۱</sup>، و در اینجا برای دوام ذکر شرح مختصری یادآور می شویم.

چنانچه فرد آگاه باشد که خداوند حاضر است و با اوست، یعنی آن کسیکه او را آزمشتی خاک آفریده و الان بر بساط آماده شده او (زمین) نشسته است، اگر راه می رود آگاه باشد که با توانایی خداداده بر بساط او راه می رود، اگر با کسی سخن می گوید آگاه باشد که با زبان آفریده شده خدا و با توانایی اوست که آنچه در نهان دارد آشکار می سازد و نیز آگاه باشد که اگر دو نفرند خدا سومی آنهاست و اگر چهار نفرند خدا پنجمی آنهاست و هكذا<sup>۱۹۱</sup>، و نیز در سخن گفتن

بجای خودستایی و ستایش از مخلوقات و آیات خداوند و شواهد حکمت او گویا شود و بجای شکایت از نرسیدن به پاره ای از آرزوهای نفسانی از نعمت های بی پایان خداوند درباره خویش و درباره خلق سخن گوید. اگر در خانه با زن و فرزند است خود و آنها را آفریده پروردگار بداند و آنها را نعمت و وسیله انس و یار و معین از طرف خدا شناسد. اگر از خانه بیرون می رود و از پی کسب و کار و تحصیل معاش سعی می کند آگاه باشد که با توانایی و مدد خداوندی و برای اطاعت از امر او تلاش می کند تا آن روزی را که خدایش مقدر و مقرر داشته بدستش برسد. اگر نزد سفره طعام می نشیند خوردنیها و آشامیدنیها و کیفیت آفریده شدن آنها و خواص و منافع آنها و لذت انسانی از آنها و بعد کیفیت هضم و جزء بدن و موجب قوت تن شدن آنها را آگاه باشد و همه را از پروردگار حکیم خود بداند و هرگاه ساعتی براو بگذرد به ناآگاهی، فوراً بوسیله ذکر زبانی آگاهی دل را تجدید کند، یعنی استغفار کند از غفلت گذشته اش و شکر کند بر نعمتی که از آن ناآگاه بود. مثلاً اگر از طعام خوردن ناآگاه بود و آخر کار آگاه شد بگوید «الحمد لله من اوله الی آخره» و از دعای امام سجاد (علیه السلام) است: «... ونبهنی لذكرک فی اوقات الغفله ...»، «آگاهی ده مرا برای یادت در ساعتهای ناآگاهی و قرار ده مرا از آنهایی که همیشه از تو آگاه و بیاد توست و پیمان بندگی ترا نمی شکنند و ناآگاه از شکر تو نیست»<sup>۱۹۲</sup>.

### ۳-۵-۱-۲ محبت به اولیای الهی



کسی که فردی را برای خود انسان کامل تلقی کند و سخت شیفته اخلاق و روحيات او شود بسیار تحت تأثیر او قرار می گیرد. استاد مطهری (رحمه الله) در این زمینه می فرماید:

محبت به سوی مشابهت و مشاکلت می راند و قدرت آن سبب می شود که محب به شکل محبوب درآید. محبت مانند سیم برق است که از وجود محبوب به محب وصل گردد و صفات محبوب را به وی منتقل سازد<sup>۱۹۳</sup>. در مورد تأثیر تربیتی آن در تهذیب اخلاق آمده است:

اهل عرفان و سیر و سلوک به جای پویش راه عقل و استدلال، راه محبت و ارادت را پیشنهاد می کنند، و می گویند: کاملی را پیدا کن و رشته محبت و ارادت او را به گردن دل بیاویز که از راه عقل و استدلال هم بی خطر تر است و هم سریعتر. تأثیر نیروی محبت و ارادت در زایل کردن رذایل اخلاقی را از دل، از قبیل مواد شیمیایی بر روی فلزات است؛ مثل یک کلیشه ساز با تیزاب، اطراف حروف را از بین می برد نه با ناخن یا سر چاقو. اما تأثیر نیروی عقل مانند کار کسی است که بخواهد ذرات آهن را از خاک با دست جدا کند. چقدر رنج و زحمت دارد؟ اگر یک آهن ربای قوی در دست داشته باشد ممکن است با یک گردش همه آنها را جدا کند. نیروی ارادت و محبت مانند آهن ربا صفات رذیله را جمع می کند و دور می ریزد به عقیده اهل عرفان محبت و ارادت پاکان و کاملین همچون دستگاه خودکاری خود به خود رذایل را جمع می کند و بیرون می ریزد.<sup>۱۹۴</sup>

۱- مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه امام علی (علیه السلام)، چاپ پنجاه هفتم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶، ص ۶۵.

۲- مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه امام علی (علیه السلام)، صص ۶۸ و ۶۹.

در اسلام این محبت و شیفتگی تحت عنوان «ولایت» نسبت به معصومین (علیهم السلام) بروز کامل یافته است، زیرا محبت به اولیای الهی که آینه تمام نمای حق و مجلای کامل تجلی او هستند انسان را منتقل به ایمان و ارادت به خداوند می کند. در آیات و روایات، محبت و مودت ائمه هدی (علیهم السلام) به طور عام و امیرمؤمنان (علیه السلام) به طور خاص مورد عنایت و تأکید قرار گرفته است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>۱۹۵</sup>. باید توجه داشته باشیم که رابطه محبت آمیز قلبی با اولیاء الهی موجب پرورش و راسخ شدن ایمان در قلب است، لذا اگر انسان پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) را محب حقیقی خود قرار داده و محبت و ارادت آنها را در سینه جای داده و با جسم و جان عجین کند، کلیه رذایل اخلاقی از جمله قساوت که منافات با اخلاق آن محبوبین دارد کنار می گذارد و از منش آنها تأثیر می پذیرد.

### ۳-۵-۱-۳ قرائت قرآن

دیگر از موجبات رقت قلب، پناه آوردن به قرآن و شستشوی قلب به دریای پاک اوست، چه اینکه اندرزه‌های قرآن زنگار غفلت و خشونت را از دل ها می زداید و آیات کوبنده اش دل سنگ را آب می کند. خداوند عزوجل در سوره زمر آیه ۲۳ می فرماید:

«اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكِ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»، «خدا زیباترین سخن را به صورت کتابی

متشابه و متضمن وعده و وعید نازل کرده است؛ آنان که از پروردگارشان می هراسند پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا آرام می گردد. این است هدایت خدا، هرکه را بخواهد به آن راهنمایی کند و هرکه را خدا گمراه نماید او را راهبری نیست.»

آری، وقتی قرآن به نحو صحیح و بر طبق آداب و توجه کامل خوانده شود بدن را به اضطراب می آورد و قلب سخت و خشن را حرکت می دهد تا آنجا که هر آیه آن کوهی از صلابت و سنگدلی را آب می کند و در پذیرش روان می سازد.

خداوند به نبی اعظمش می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ \* قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا \* نَصَفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا \* أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»<sup>۱۹۶</sup>، «ای جامعه به خود پیچیده! شب را بپا خیز مگر اندکی از آن، نیمی از شب یا اندکی کمتر از آن، یا کمی بیشتر و قرآن را آرام و شمرده و به نحو ترتیل بخوان.»

حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) می فرماید:

«از رسول خدا پرسیدند که «ترتیل» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی قرآن را شمرده و روشن بخوانید، نه مانند پاشیدن سنگریزه و نه مانند قطع و وصل کردن شعر، بلکه چون به اندرزها و عجائزش می رسید توقف و تأمل کنید و قلب ها را به واسطه آن به حرکت در آورید و سعی و همت شما این نباشد که حتما سوره ای که می خوانید به آخر برسانید»<sup>۱۹۷</sup>.

۱- سوره مزمل، آیات ۴-۱.

۲- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۹۲، ص ۲۱۵.

و عمده آداب خواندن قرآن، همین تأمل و تدبر در آیات آن است که قلب ها را جلا می دهد و از قساوت و سنگینی می رهند و لذا در روایت دیگری در تفسیر همین واژه «ترتیل» آمده است: «اقرأ به القلوب القاسیه»<sup>۱۹۸</sup>، یعنی «با خواندن قرآن قلب های با قساوت را بکوبید»؛ همچون خانه ای که درش را می کوبند تا دریچه آن باز شود و حقایق به آن راه یابد.

### ۳-۵-۱-۴ حکمت

در حدیثی از امام کاظم (علیه السلام) آمده است:

«فإن الله يحيى القلوب الميتة بنور الحكمة كما يحيى الارض الميتة بوابل المطر»<sup>۱۹۹</sup>، «خداوند دل‌های مرده را به نور حکمت زنده می کند، همانگونه که زمینهای مرده را به بارانهای پربرکت». بلکه اگر انسان پس از انتخاب استاد خوب و یادگیری علم توانست آن را با جسم و روحش عجین کند در آن صورت علم در قلب رسوخ پیدامی کند و به آن زندگی دیگری می بخشد.

در کتاب طرائف الحكم آمده است: «فاسرعوا إلى بيوتكم المظلمة فأنيروا فيها، كذلك فاسرعوا إلى قلوبكم القاسية بالحكمة قبل أن ترين عليها الخطايا فتكون أقسى من الحجارة، كيف يطيق حمل الأثقال من لا يستعين على حملها؟ أم كيف تحطُّ أوزار من لا يستغفر الله منها؟ أم كيف تنقى ثياب من لا يغسلها؟ و كيف يبرء من الخطايا من لا يكفرها؟»، «شتاب کنید به سوی خانه های تاریک خودتان (یعنی دل‌های خودتان که به نور علم منور نگردید) و روشن سازید آنها را (به چراغها)، همچنین بشتابید به (معالجه و درمان) دل‌های سخت خودتان به نورانی نمودن

۳- همان، ج ۹۲، ص ۲۱۰.

۱- همان، ج ۷۸، ص ۳۰۸.

آنها به واسطه حکمت (یعنی معارف محکمه حقه دینی) پیش از آنکه گناهان بر قلبها پرده و حجاب شوند، پس از سنگ سخت تر گردند. آیا چگونه گناهان کسیکه از خدا طلب آمرزش برای آنها نمی کند می ریزد و محو می شود؟ و چگونه مبری و منزّه و پاکیزه می گردد از گناهان کسیکه آنها را محو و نابود نمی سازد به اعمال شایسته (به واسطه تدارک آنها به طاعات و حسنات و استغفار)؟<sup>۲۰۰</sup>

امام علی (علیه السلام) در رابطه با علم حقیقی که می تواند شفا دهنده باشد می فرماید: «سر علم و تواضع فروتنی است و چشم آن تهی بودن از رشک و گوش آن فهم و زبان آن راستگویی و قلب آن نیت نیکو و عقل آن شناخت اسباب امور؛ و از ثمرات آن است تقوی و دوری گزیدن از هوی و هوس و پیروی از هدایت، پرهیز کردن از گناهان، دوست داشتن برادران، گوش دادن به سخنان دانشمندان و پذیرفتن از ایشان...، فرو گذاشتن انتقام با قدرت ... و از انجام دادن هرکار که مایه پشیمانی شود...»<sup>۲۰۱</sup>

### ۳-۵-۱-۵ یاد مرگ

یکی از مصیبت های بزرگ ما امروزه، فراموشی مرگ و حالات بعد از آن است که متأسفانه مظاهر و یادآوری های آن را هرچه بیشتر از جلوی چشمها دور می کنند و از عبرتش می کاهند. اما لحظه جان کندن که غالباً افراد در بیمارستان ها در اتاق های دربسته و ممنوعیت ملاقات جان می سپارند بدون اینکه کسی به آنها تلقین کند یا نزدیکانش بالای سر او منظره وحشتناک مرگ را

۲- احمد آشتیانی و شاگردان، طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، ج ۱، چاپ سوم، تهران، کتابخانه صدوق،

۱۳۶۲، ص ۳۲۰.

۱- احمد آرام، پیشین، ج ۲، ص ۵۸۶.

ببینند! در حالی که وقتی انسان عزیزش را می بیند که در جلو چشمش پرپر می زند و کاری از او ساخته نیست و از هیچ کس کمکی بر نمی آید، و عاجز و حیرت زده به گوشه ای تکیه می دهد نشانگر چنگال پر قدرت مرگ می شود که بی مهابا جان محبوبش را می ستاند و بدن سردش را باقی می گذارد، آنچنان عظمتی از مرگ در نظرش مجسم می گردد که تا سال های سال آن لحظه را فراموش نمی کند.

و همچنین همه مراسم اسلامی «غسل و کفن و دفن» که هر کدام با کوبندگی خاصی همراه با سوز و آه، درس آموزنده ای برای بازماندگان دارد و متأسفانه امروزه این نعمت بزرگ را از دست ما گرفته اند.

خلاصه مراسم اسلامی میت، کتابی است آموزنده و عبرت انگیز تا بازماندگان این یاد را تا آخر عمر به خاطر داشته باشند و با آن قلب خود را صیقل دهند و از فریب دنیا برحذر گردند.

امیرالمومنین (علیه السلام) می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ مُلَاكَا يَنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُوا لِلْمَوْتِ وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ»<sup>۲۰۲</sup>

«برای خداوند فرشته ای است که هر روز ندا می کند: ای مردم! بزائید برای

مرگ، جمع کنید برای نابودی، و بسازید برای خرابی».

یعنی هر زنده ای می میرد، هر مالی فانی می شود و هر بنایی خراب می

گردد. در مواعظ حضرت عیسی (علیه السلام) آمده است که آن حضرت می فرمود:

«همانگونه که اگر از مرکبی استفاده سواری یا خدمت های دیگری نشود  
خشن و بدعادت می گردد، قلب هم اگر به یاد مرگ و رنج و عبادت نرم نگردد،  
سخت و غلیظ می شود»<sup>۲۰۳</sup>.

گویند: در بعضی از شهرهای دوردست هند عادت بر این است که هر صد  
سال، عید بزرگی برپا می کنند و همه اهل شهر به دور سنگ بزرگی که خارج از  
شهر است جمع می شوند. پس ندا می کنند: هر کس این مراسم را در صد سال  
قبل دیده جلو بیاید، چه بسا هیچ کس نمی آید و گاهی پیرمردی فرتوت یا پیرزنی  
قد خمیده با قدم هایی لرزان بر روی سنگ ظاهر می شود و با صدای ضعیفش  
می گوید: بله من طفلی کوچک بودم که این مراسم را دیده ام، پادشاه ما فلان، و  
وزیر او فلان، و اوضاع ما چنین و چنان بود. پس امروز همه آنها مرده اند و  
اسیر خاک شده اند... سپس خطیبی زبر دست بلند می شد و مردم را نصیحت می  
کند و از مرگ و فریب دنیا سخن می گوید و مردم گریه و ناله سر می دهند و با  
تأسف از عمر گذشته، دست به دعا برداشته از گناهان خود توبه می کنند و  
صدقه فراوان داده از یکدیگر حلالیت می طلبند<sup>۲۰۴</sup>.

بله یاد مرگ پایه های تعلق به دنیا را سست و قلب را متذکر به قیامت می  
کند و موجب رو آوردن به اعمال نیک و دوری از گناهان می گردد.

امیرالمومنین (علیه السلام) در نامه ای به محمدابن ابی بکر می نویسد:

«ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیکی اش بهراسید و آماده باشید که به گونه  
ای عجیب سر می رسد... اگر بایستید شما را می گیرد و اگر از آن فرار کنید به  
شما می رسد. مرگ از سایه به شما نزدیکتر است؛ چه اینکه برپیشانی شما بسته

۲- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۴، ص ۳۰۹.

۱- محسن سعیدیان، قساوت و غضب، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۵، ص ۵۳.

شده و پرونده دنیا پشت سرتان پیچیده می گردد. پس بترسید از آتشی که عمقش ناپیدا و حرارتش شدید و شکنجه اش گونه گونه است. جهنمی که در آن رحمتی نیست و کسی به فریادها گوش نمی دهد و اندوهش زدوده نمی گردد...»<sup>۲۰۵</sup>.

### ۳-۵-۱-۶ اقرار به گناه

امام صادق (علیه السلام) درباره وظایف هر بنده ای نسبت به خدا و فایده اقرار به خطاها و گناهان می فرماید: «انما هی المدحه ثم الثناء ثم الإقرار بالذنب ثم المسأله إنه والله ما خرج عبد من الذنب الا بالاقرار»<sup>۲۰۶</sup>، یعنی «اول مدح الهی، بعد ثنا و ستایش، سپس اقرار به گناهان، آنگاه سوال و درخواست، که به خدا سوگند! هیچ بنده ای از گناه خارج نشد مگر به سبب اقرار آن». بنابراین اقرار به گناه پنج فایده دارد:

اول: منقطع شدن به سوی خداوند متعال.

دوم: شکسته شدن قلب.

سوم: سبب رقت قلب است که خود دلیل بر اخلاص است و در نتیجه

موجب اجابت دعا می گردد.

چهارم: چه بسا موجب گریه نیز گردد که گریه کردن خود سیدالآداب

است. پنجم: موافقت نمودن با فرمان امام صادق (علیه السلام) که با قلب به سوی خدا

روی آورده است<sup>۲۰۷</sup>.

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۷، ص ۵۱۱.

۳- حسین غفاری ساروی، پیشین، ص ۲۹۶.

۱- همان، ص ۲۹۶.



## ۳-۵-۱-۷ حج

علل تشریح حج یکی از اموری است که هر بنده مومن و هدفمندی به دنبال آگاهی و دستیابی به آن است. امام رضا (علیه السلام) در علت و سر تشریح حج علی را بیان فرموده اند که یکی از آنها زوال قساوت قلب و برطرف شدن حساسات و دنائت از نفس است.<sup>۲۰۸</sup>

حضرت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) در جواب مسائل محمد بن سنان می نویسد: «... علت حج؛ رفتن به سوی خدا و طلب کردن بسیاری ثواب و بیرون رفتن از جمیع گناهان است که از او صادر شده است و از برای آنهاست که از گذشته تائب باشد که آینده را از سرگیرد، یعنی چون حج کند گویا تازه به دنیا آمده است و ابتداء عمل او است و او را هیچ معصیتی نیست و نیز علت حج، لوازم آن است از خرج کردن اموال و به تعب انداختن بدن و منع کردن بدن از شهوات و لذات تقرب یافتن به سبب عبادت پروردگار و خضوع و خواری و ذلت رفتن مدتی مدید در میان سرما و گرما و در میان امن و ترس، و نیز در حج است از برای جمیع خلائق از منافع و سوال کردن از خدا و ترسیدن از او و ترک قساوت قلب و سختی نفس و فراموش نکردن ذکر و انقطاع امید و آرزو کردن، و نیز در حج است تازه کردن حقوق و منع کردن نفس از فساد».<sup>۲۰۹</sup>

یعنی اعمال حج و دستورات اکید آن در مواظبت اعضاء و جوارح و همچنین اعمال دشوار و دقیق آن موجب خشوع قلب می گردد و دریچه های آن

۲- علل الشرائع، ج ۲، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۸۰، صص ۳۰۶ و ۳۰۷.  
۱- عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ترجمه محمد تقی آقا نجفی اصفهانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا، ص ۳۲۲.

برای پذیرش سخن حق باز می گردد و چه بسا این اثر را در سایر اعمال مشکله کم و بیش بتوان یافت، زیرا همچنانکه با تن آسائی و راحت طلبی قلب به سنگینی و خشونت عادت می کند، همچنین با دست زدن به عبادات سخت و سنگین از نماز شب و روزه های مستحبی و دل کندن از زینت ها و ثروت دنیا و امثال آن، قلب حالت نرمی و پذیرش به خود می گیرد و از قساوت و سنگینی خلاص می شود.

### ۳-۵-۱-۸ یتیم نوازی

وقتی یک انسان سنگدل اشک یتیمی را دید و غربت و مظلومیت او را لمس کرد خواه ناخواه ضربه ای بر قلبش وارد می شود و راهی برای رأفت و عطوفت باز می گردد.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هرکس به آفت قساوت قلب مبتلا شود و یا از مبتلا شدن به آن کراهت داشته باشد، پس نزد یتیمی رود و به او ملاطفت نماید و دست محبت بر سرش بکشد تا به اذن خدا قلبش نرم گردد؛ چه اینکه برای یتیم حقی است که باید ادا شود.»

و در حدیث دیگر آمده: «او را بر سر سفره خود بنشانند و نوازش کند که

اگر چنین کرد به اذن خدا قلبش آماده و نرم می گردد.»<sup>۲۱۰</sup>

علاوه بر موارد مذکور، روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) عوامل دیگری را

نیز مایه رقت قلب برشمردند از آنجمله: اطعام و مهربانی با مساکین<sup>۲۱۱</sup> - خوردن

۱- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۵، ص ۵.

۲- رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «لما شکا الیه رجل قساوه قلبه إذا اردت أن یلین قلبک فأطعم المسکین و امسح رأس الیتیم». محمد محمدی ری شهری، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۰۱۲.

حبوبات و میوه هایی که باعث نرمی دل گردیده (از جمله عدس، انجیر، نان جو، انگورسیاه، سرکه، زیتون، انار ... ) و پرهیز از اکل برخی خوراکیها (از جمله زیادخوردن گوشت)<sup>۲۱۲</sup> - عیادت مریض، تشییع جنازه، کفن برای مردگان پرداخت بدهی مسلمانان<sup>۲۱۳</sup> و... سایر اموری که می توان با انجام آنها در جهت رفع این رذیله اخلاقی بهره برد.

---

۳- رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «من احب ان یرق قلبه فلیدمن اکل البلس یعنی التین»، عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم والاثار، ج ۷، بی جا، انتشارات دارالأسوه للطباعه و النشر، ۱۴۱۴ هـ ص ۳۴۴

۴- رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): «... بیاض القلب فی اربع خصال: فی عیاده المریض و اتباع الجنائز و شراء اکفان الموتی و دفع القرض.» همان، ج ۷، ص ۳۴۵.

## نتیجه:

موضوع تحقیق «ماهیت، عوامل و آثار قساوت قلب از دیدگاه قرآن و سنت» می باشد.

در راستای موضوع تحقیق سؤالاتی طرح گردید که با تصویب آنها، کار مطالعاتی و فیش برداری آغاز گردید. اصلی ترین سؤالات و مسائلی که محقق در پی پاسخگویی به آنها بود عبارتند از: بررسی و شناخت نسبت به حقیقت قلب، و اینکه ماهیت قساوت قلب و موجبات و پیامدهای آن از دیدگاه قرآن و روایات چه می تواند باشد که به تبع آن گزینش راه صلاح و تغییر در حالات قلبی برای اصلاح رفتار حاصل شود.

در بیان روش تحقیق، سعی پژوهشگر بر آن بود که در خلال مطالعات و بررسی ها (نوع دید و نگرش) به کشف حقایق بیشتر و همچنین رسیدن به وضعیت بهتر نائل گردد که در این راستا با توصیف و تشریح موضوع (بیان وضعیت مطلوب و ایده آل که همان مطالب و اشارات آیات قرآن و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) است و مقایسه با وضعیت و شرایط موجود) میزان موفقیت و یا عدم موفقیت در مسئله مورد نظر دنبال گردید. البته نوع فعالیت اجرایی در رسیدن به هدف، روش کتابخانه ای و متنی و استفاده از متون و اسناد و اطلاعات ثبت شده قبلی و همچنین مشاوره با اساتید و صاحب نظران زیربط بود.

آنچه که حاصل و یافته این تحقیق است به شرح ذیل می باشد:



قلب بعنوان حقیقت انسان که درک کننده، دانا و آگاه است فرمانده وجودی و کنترل کننده اعضاء و جوارح و بالطبع اعمال و رفتار آدمی و مرکز هدایت و رشد و کمال و سلم و سلامت اوست. لذا با حفظ شئون فطری و ذاتی و صحت بینشها و گرایشها زمینه برای نفوذ و بروز رذایل اخلاقی از جمله قساوت قلب مسدود و در صورت بروز هرگونه آفت در قلب، با آگاهی و شناخت و اتخاذ راه درست، درمان خواهد شد. همچنین قساوت قلب در آخر الزمان بدلیل وجود فاصله زمانی میان مردم و امام عصر (عج) یکی از مسائل مهمی است که جهت ظهور و رؤیت امام عصر(عج) حتماً باید مورد شناخت و معالجه قرار گیرد.

### پیشنهادهات:

۱- برخورد با آیات متعدد از قرآن مجید و نیز روایات رسیده از ائمه معصومین (علیهم السلام) نشان دهنده این مطلب است که «قلب» به عنوان مرکز تغییر و تحول انسان می باشد و لذا هرگونه اصلاح و تغییر در رفتار منوط به اصلاح و

تغییر در قلب است. بدین جهت باید خطبا و علما و بزرگان علمی و دینی بار دیگر مسائل اخلاقی و اعتقادی (بخصوص رذایل و مهلکات ایمانی) را بر فراز منبرها و تریبونها سر دهند و مسلمانان با شناخت و بینش صحیح و اصلاح گرایشها و تمایلات خود در جهت رفع رذایل اخلاقی (از جمله قساوت قلب) و تقویت محاسن اخلاقی خویش بکوشد.

۲- بر تمامی مسئولین فرهنگی و نهادها و سازمانهایی که به نحوی با مقوله فرهنگ و ارزش سروکار دارند فرض است که به انحاء مختلف مانع زمینه سازی و رشد این آفت و آسیب (قساوت قلب) در جامعه شوند (مثلا از طریق نصب تابلو نوشته ها در سطح شهر) (و به طور کلی تبلیغات دیواری و نوشتاری) برگزاری همایش ها و سمینارها در بررسی مسائل اخلاقی و همچنین برپایی نمایشگاهها و مسابقات شعر- داستان نویسی - عکاسی و ... ارائه برنامه ها و فیلم ها با آموزه های دینی - اخلاقی و ...)

۳- بر کلیه مراکز پژوهشی مطالعاتی، که به نحوی کار تحقیقات بر روی آیات قرآن مجید و روایات معصومین (علیهم السلام) را بر عهده دارند لازم است که حاصل تحقیقات و معلومات و مکشوفات خود را (علاوه بر تدوین و تالیف و کتابت) به صورت عملی و کاربردی و در غالب پروژه ها و طرح هایی قابل اجرا ارائه دهند.

۴- بر مراکز آموزشی کشور - علی الخصوص مدارس، دانشگاه ها، حوزه های علمیه - لازم است که آموزش مسائل ارزشی - اعتقادی اسلام را در غالب «طرح درسی» (در کنار سایر دروس) به مخاطبان خود تعلیم نماید. (در این راستا بر پدران و مادران روزگار لازم است همچون لقمان حکیم، نسبت به بینشها و گرایشات قلبی فرزندانشان توجه لازم را داشته باشند).

۵- در زمان کنونی قساوت و سنگدلی صهیونیستها به عنوان سردمداران سنگدلی در عالم زبانزد خاص و عام است اما آنچه مهم است شناسایی ریشه های تفکر این جنایت پیشگان و برائت جستن کامل از آنهاست. سرچشمه و عامل پیدایش این مرض را قرآن کریم زمان فترت بین یهود و پیامبرشان برمی شمارد. شگفت نیست اگر نادانان این امت نیز مدت غیبت صاحب الزمان (عج) را طولانی نمی شمارند و بی اصل و اساس و بدون بصیرت از مذهب خود بازگردند و از گفته خداوند عبرت نگیرند که فرمود: «آیا مؤمنان را زمان آن نرسیده که قلوبشان برای خدا و آنچه از جانب حق فرود آمده است خاشع گردد و مانند آنان نباشید که به ایشان کتاب داده شد و مدت را طولانی شمردند و قلوبشان را قساوت فرا گرفت و بسیاری از آنان فاسق شدند.»

این آیه در مورد مؤمنین در زمان غیبت نازل شده و خداوند با این آیه آنها را برحذر داشته که به سبب وقوف بر مقام واحد و عدم خروج به مقامات بالاتر منافق شوند. بنابراین وقوف بر مقام واحد و عدم پیشرفت معنوی سبب طولانی به نظر رسیدن زمان در بین مردمان خواهد بود که همین عامل قساوت دلها و نهایتاً تأخیر در فرج حضرت ولی عصر (عج) خواهد شد.

## فهرست منابع و مأخذ

### \* قرآن کریم

- آشتیانی و شاگردان، احمد، طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، ج ۱، چاپ سوم، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۲.
- ابن منظور، لسان العرب المحيط، الجزء الخامس، الطبعة الاولى، بیروت، دار الجیل - دار لسان العرب، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م.
- ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، باهتمام محمد عوض مرعب و الانسة فاطمة محمد اصلان، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م.
- احسان بخش، صادق، آثار الصادقین، ج ۱۸، چاپ دوم، بی جا، روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه، ۱۳۷۷.
- ارشاد القلوب، ج ۱ و ۲، ترجمه هدایت الله مسترحمی، چاپ سوم، تهران، نشر مصطفوی، ۱۳۴۹.
- بسطامی، علی بن طیفور، منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، چاپ ششم، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۴.
- جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۳، چاپ چهارم، بی جا، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
- جنتی، احمد، نصایح، چاپ بیست و چهارم، قم، الهادی، ۱۳۸۲.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۲، چاپ دوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.



- الحر العاملي، علی بن الحسين، جهاد النفس وسائل الشيعه، ترجمه علی افراسیابی، قم، نهاوندی، ۱۳۸۰.
- الحر العاملي، علی بن الحسين، وسائل الشيعه الى تفصيل مسائل الشريعه، ج ۸ و ۱۲ و ۱۶، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۷ هـ - ۲۰۰۷ م.
- حرانی، ابی شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- حکیمی، اخوان و احمد آرام، الحياه، ج ۲ و ۴، ترجمه احمد آرام، چاپ مکرر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- حلی، ابن فهد، عده الداعی و نجاح الساعی، قم، دارالکتاب اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- شیخ صدوق، خصال، ج ۲، تحت نظر آیت الله کمره ای، چاپ هفتم، بی جا، کتابفروشی اسلامی، بی تا.
- خمینی، روح الله، شرح حدیث جنود عقل و جهل، چاپ پنجم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
- دستغیب شیرازی، عبدالحسین، قلب سلیم، چاپ سیزدهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ج ۹، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- دیلمی، حسن، ارشاد القلوب الى الصواب، ج ۱، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ق.

- الراغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، محقق ندیم مرعشلی و عنیت نبشره، بی جا، المكتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا.
- سعیدیان، محسن، قساوت و غضب، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۵.
- صحیفه کامله سجادیه، ترجمه و نگارش جواد فاضل، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱ و ۵ و ۱۹ و ۹، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، حسن، مکارم الاخلاق، چاپ چهارم، شریف رضی، قم، ۱۳۷۰.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، تحقیق احمد الحسینی، الطبعة الثانية، بیروت - لبنان، مؤسسه الوفاء، ۵۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.
- طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲ و ۱۳، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
- عباس، قمی، سفینه البحار و مدینه الحكم والاثار المجلد السابع، بی جا، انتشارات دارالأسوه للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ هـ.
- عطاردی، عزیزالله، ایمان و کفر ترجمه الایمان و الکفر بحار الانوار، ج ۲، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۸.
- عطایی، محمد رضا، مجموعه ورام آداب و اخلاق در اسلام، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۹.

- **علل الشرائع**، ج ۲، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۸۰.
- **عیون اخبار الرضا (ع)**، ج ۲، ترجمه محمد تقی آقا نجفی اصفهانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
- **غرر الحکم و درر الکلم آمدی**، ج ۲، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- **غفاری ساروی، حسین، آیین بندگی و نیایش ترجمه عده الداعی، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۵.**
- **الفراهیدی، أبی عبدالرحمن الخلیل بن احمد، العین**، ج ۵، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، الطبعة الثانية، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۰ هـ.
- **فعالی، محمد تقی، قلب، قبسات، سال ششم، شماره ۱ (شماره پیاپی ۱۹)**، بی جا، ۱۳۸۰.
- **فلسفی، محمد تقی، الحديث - روایات تربیتی**، ج ۲، چاپ مکرر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
- **فیض کاشانی، مولی محسن، راه روشن ترجمه کتاب المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء**، ج ۵، ترجمه عبدالعلی صاحبی، بی جا، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- **قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن**، ج ۶، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی تا.
- **قمی، عباس، مفاتیح الجنان**، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، قم، انتشارات آیین دانش، ۱۳۸۴.
- **الکلینی الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، اصول کافی**، ج ۱ و ۲، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.

- کمره ای، محمد باقر، آداب معاشرت ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ج ۱، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۴.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار، ج ۵ و ۱۰ و ۱۴ و ۶۲ و ۶۶ و ۷۰ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۸ و ۷۹ و ۹۲، الطبعة الثالثة، بی جا، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هجری.
- محمدی، حمید، مفردات قرآن (بررسی چهل واژه کلیدی قرآن)، قم، مؤسسه فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۰.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج ۱۰، مترجم حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث، ۱۳۷۷.
- مصباح الشریعه، ترجمه حسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰.
- مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، چاپ نهم، بی جا، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم بیحث عن الاصل الواحد فی کل کلمة من القرآن و تطبیقة علی موارد استعمالها، المجلد التاسع (ف ق)، بی جا، وزارت الثقافة و الارشاد الاسلامی دائرة العامة مراكز والعلاقات الثقافية، ۱۳۶۸ ش .
- مطهری، مرتضی، جاذبه و دافعه امام علی (علیه السلام)، چاپ پنجاه و هفتم، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱ و ۴ و ۷ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۹، چاپ دوازدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.



- نائیجی، محمد حسین، آداب راز و نیاز به درگاه بی نیاز، تهران، انتشارات کیا، ۱۳۸۱.
- نراقی، احمد، معراج السعاده، نوبت چاپ تکراری، تهران، انتشارات دهقان، ۱۳۷۳.
- نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، بی جا، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۷ م.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ شانزدهم، بی جا، موسسه انتشارات میراث ماندگار، ۱۳۸۱.
- ورام، ابن ابی فراس، مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج ۱، قم، مکتبه فقیه، بی تا.

## **Abstract:**

**The topic of this article is: “Heart atrocity (essence, cause and effects) from the view point of Koran and tradition. The aims followed by this research is: learning about the cause of heart atrocity in human and also finding the appropriate way of treatment, retrieve and correcting the behavior based on change of the heart temper.**

**As regards of the topic and the aims, the researcher turns to discuss about denotation of heart in Koran and the way of recognizing the origin, essence, cause and effect of heart in holy Koran.**

**Therefore, researcher tries to use from related books and the recorded writings in libraries besides counseling with university professors.**

**After study of the related sources in Koran, researcher concluded that:”Heart” as the human truth which is wise, intellect and monitor, can control human body and behavior.**

**It is the center of mind maturity and the health.**

**Researcher proposals;**

- 1) Culture organization should prevent predisposition of heart atrocity in society from many different way,**
- 2) Universities and schools should use the related mortal researches and make them practical for preventing the heart atrocity.**

**Key words of research:**

**heart- heart atrocity- soul- ego- modest.**

## **M.A thesis**

HEART ATROCITY FROM THE VIEW  
POINT OF KORAN  
AND THE TRADITION  
(ESSENCE, CAUSE AND EFFECT)

Guide professor  
**Dr Faghihi**

Counselor professor  
**Ms Nuri**

Researcher  
**Tayebe Dehghanpour Farashah**

October 2009